



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



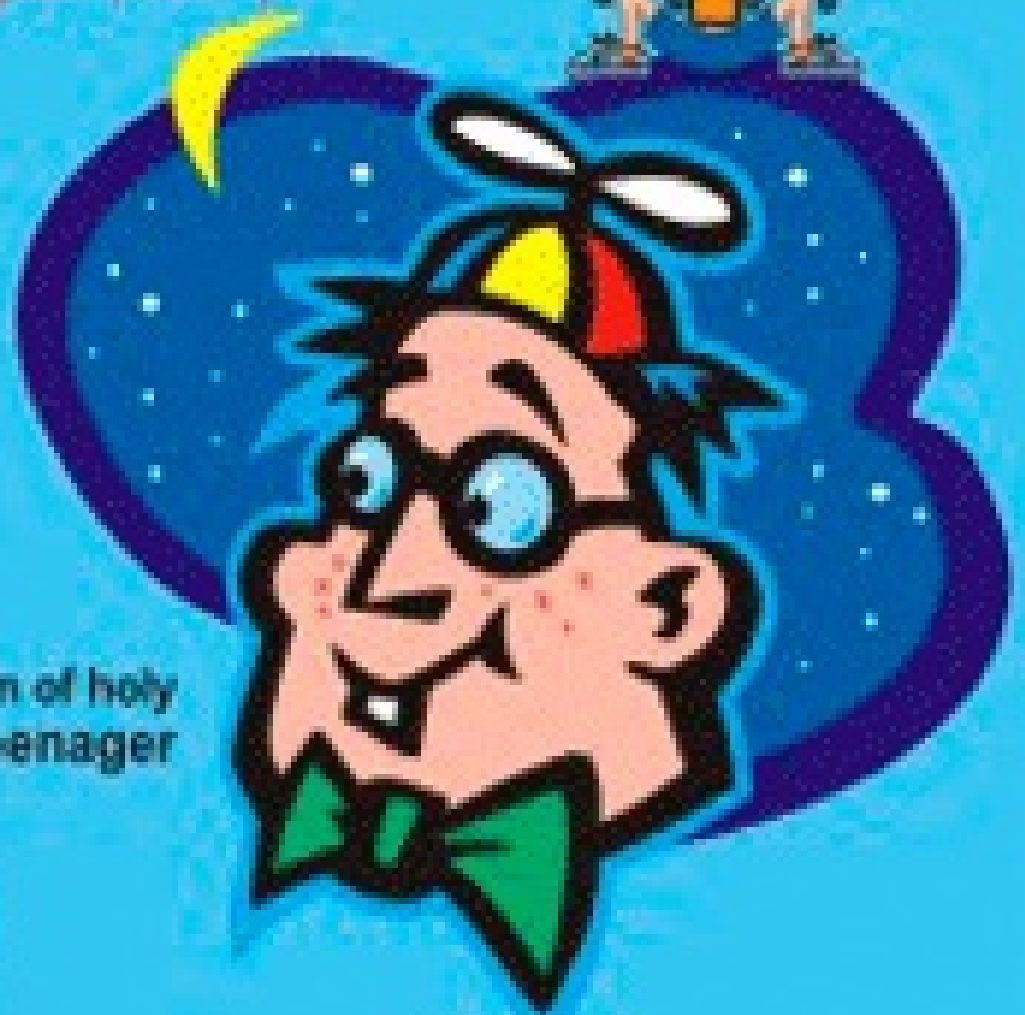
عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی



A new narration of holy
Qur'an for Teenager

جلد ۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۵
۹	مشخصات کتاب
۱۰	فهرست مطالب
۱۷	تقدیم
۱۹	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۲۰	مقدمه
۲۳	سوره اِشْرَاء
۲۳	سوره اِشْرَاء
۲۳	معراج پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۶	راه روشن خوشبختی
۲۸	عجله و شتابزدگی قدرت تشخیص نوجوان را ضعیف می کند
۲۹	فال خوب و بد
۳۴	شرایط سه گانه رسیدن به سعادت جاویدان
۳۵	امدادهای الهی
۳۶	تأثیر شرک به خدا، در شخصیت انسان
۳۷	توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی
۴۱	منظور از ذی القربی در این جا چه کسانی هستند؟
۴۳	کسانی که سرمایه های متنوع زندگی را هدر دهند برادران شیطانند
۴۴	با فقرا مدارا کنید
۴۵	رعایت اعتدال و میانه روی در انفاق و بخشش
۴۷	ضرورت تولید علم و پیروی از دستاوردهای علوم مختلف
۴۸	بر روی زمین با غرور و تکبر حرکت نکنید
۴۹	شرک و دوگانه پرستی خمیرمایه همه انحرافات و جنایات است

- ۵۰ تبلیغ متنوع مایه تذکر بیشتر است
- ۵۱ تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان
- ۵۷ رستاخیز قطعی است
- ۵۹ برخورد منطقی با همه مخالفان
- ۶۱ وسایل چهارگانه وسوسه گری شیطان
- ۶۵ چه کسی کشتی ها را در دریاها به حرکت درمی آورد؟
- ۶۷ انسان گل سرسید موجودات
- ۶۸ معنی « کثیر » در این جا چیست؟
- ۶۸ چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟
- ۷۰ نقش رهبری در اسلام
- ۷۱ « کوردلان » از دیدگاه قرآن کریم
- ۷۴ نماز شب یک عبادت بزرگ روحانی
- ۷۷ مقام محمود چیست؟
- ۷۹ حق پیروز و باطل نابود است
- ۷۹ آیه جاءَ الْحَقُّ ... و قیام مهدی
- ۸۰ پاکسازی و نوسازی نوجوان در پرتو توجه به قرآن
- ۸۱ چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند؟
- ۸۲ هرکسی بر فطرت خود می تند
- ۸۲ « تَخَدَى » دلیل معجزه بودن قرآن است
- ۸۳ روش های متنوع و جذاب قرآنی برای هدایت مردم
- ۸۴ بهانه همگونی پیامبر صلی الله علیه و آله با سایر انسان ها
- ۸۶ رهبران الهی باید از جنس پیروانشان باشند
- ۸۷ چگونه معاد ممکن است؟
- ۸۸ معاد جسمانی
- ۸۹ قرآن هرگز تحریف نشده است
- ۹۰ قرآن کتاب زندگی است

- ۹۲ برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت
- ۹۲ رابطه علم و ایمان
- ۹۵ آخرین بهانه های مشرکین
- ۹۹ « اعتدال » مبنای همه برنامه های اجتماعی و سیاسی
- ۹۹ تکبیر چیست ؟
- ۱۰۱ سوره کَهِف
- ۱۰۱ سوره کَهِف
- ۱۰۱ آغاز هر کاری به نام خدا
- ۱۰۲ قرآن کتابی پابرجا و مستقیم و نگاهبان
- ۱۰۳ عمل صالح باید استمرار و عمق داشته باشد
- ۱۰۴ هر ادعایی را با دلیل رد یا قبول کنید
- ۱۰۶ جهان میدان آزمایش است
- ۱۰۷ آغاز ماجرای اصحاب کَهِف
- ۱۱۱ سرگذشت مشروح اصحاب کَهِف
- ۱۱۲ جوانمردی و ایمان
- ۱۱۳ ایمان و امدادهای الهی
- ۱۱۶ پناهگاهی به نام غار
- ۱۱۷ موقعیت دقیق اصحاب کَهِف
- ۱۲۲ بیداری بعد از یک خواب طولانی
- ۱۲۴ پاک ترین طعام
- ۱۲۵ تقیه سازنده
- ۱۲۵ کانون قرآن لطف است
- ۱۲۶ پایان ماجرای اصحاب کَهِف
- ۱۳۰ مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یادبود
- ۱۳۳ « واو » در جمله « وَ ثَامِنُهُمْ كُلِّيَهُمْ »
- ۱۳۷ خواب اصحاب کَهِف

- ۱۳۹ ----- همنشینی با پاکدلان پابرهنه افتخار است
- ۱۴۱ ----- روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه ها
- ۱۴۲ ----- رابطه هواپرستی و غفلت از خدا
- ۱۴۳ ----- نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروتشان
- ۱۴۳ ----- آغاز و پایان زندگی در یک تابلو ارزنده
- ۱۴۶ ----- زرق و برق ناپایدار دنیا
- ۱۴۹ ----- کوه ها و سز انهدام آن ها در آستانه رستاخیز
- ۱۵۱ ----- ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان ها
- ۱۶۵ ----- درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

فهرست مطالب

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره اِسراء ●●● ۱۱

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۱۱

راه روشن خوشبختی ●●● ۱۴

عجله و شتابزدگی قدرت تشخیص نوجوان راضع می کند ●●● ۱۶

فال خوب و بد ●●● ۱۷

چهار اصل مهم اساسی در رابطه بامسأله حساب و جزای اعمال ●●● ۲۰

اصل براءت و آیه « ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ ... » ●●● ۲۱

شرایط سه گانه رسیدن به سعادت جاویدان ●●● ۲۲

امدادهای الهی ●●● ۲۳

تأثیر شرک به خدا، در شخصیت انسان ●●● ۲۴

(۲۰۸)

توحیدونیکگی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی ●●● ۲۵

منظور از ذی القربی در این جا چه کسانی هستند؟ ●●● ۲۹

کسانی که سرمایه های متنوع زندگی راهبردهندبرادران شیطانند ●●● ۳۱

با فقرا مدارا کنید ●●● ۳۲

(۲۰۹)

رعایت اعتدال و میانه روی در انفاق و بخشش ●●● ۳۳

ضرورت تولید علم و پیروی از دستاوردهای علوم مختلف ●●● ۳۵

بر روی زمین با غرور و تکبر حرکت نکنید ●●● ۳۶

شرک و دو گانه پرستی خمیرمایه همه انحرافات و جنایات است ●●● ۳۷

تبلیغ متنوع مایه تذکر بیشتر است ●●● ۳۸

تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان ●●● ۳۹

رستاخیز قطعی است ●●● ۴۵

برخورد منطقی با همه مخالفان ●●● ۴۷

وسایل چهار گانه و سوسه گری شیطان ●●● ۴۹

چه کسی کشتی ها را در دریاها به حرکت درمی آورد؟ ●●● ۵۳

انسان گل سرسبد موجودات ●●● ۵۵

معنی « کثیر » در این جا چیست ؟ ●●● ۵۶

(۲۱۰)

چرا انسان برترین مخلوق خدا است ؟ ●●● ۵۶

نقش رهبری در اسلام ●●● ۵۸

« کوردلان » از دیدگاه قرآن کریم ●●● ۵۹

(۲۱۱)

نماز شب یک عبادت بزرگ روحانی ●●● ۶۲

مقام محمود چیست؟ ●●● ۶۵

حق پیروز و باطل نابود است ●●● ۶۷

آیه جاء الحقُّ ... و قیام مهدی ●●● ۶۷

پاکسازی و نوسازی نوجوان در پرتو توجه به قرآن ●●● ۶۸

چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند؟ ●●● ۶۹

هرکسی بر فطرت خود می تند ●●● ۷۰

« تَحَدَّى » دلیل معجزه بودن قرآن است ●●● ۷۰

روش های متنوع و جذاب قرآنی برای هدایت مردم ●●● ۷۱

بهانه همگونی پیامبر صلی الله علیه و آله با سایر انسان ها ●●● ۷۲

رهبران الهی باید از جنس پیروانشان باشند ●●● ۷۴

چگونه معاد ممکن است؟ ●●● ۷۵

(۲۱۲)

معاد جسمانی ●●● ۷۶

قرآن هرگز تحریف نشده است ●●● ۷۷

قرآن کتاب زندگی است ●●● ۷۸

برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت ●●● ۸۰

(۲۱۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

رابطه علم و ایمان ●●● ۸۰

آخرین بهانه های مشرکین ●●● ۸۳

«اعتدال» مبنای همه برنامه های اجتماعی و سیاسی ●●● ۸۷

تکبیر چیست؟ ●●● ۸۷

سوره کَهِف ●●● ۸۹

آغاز هر کاری به نام خدا ●●● ۸۹

قرآن کتابی پابرجا و مستقیم و نگاهبان ●●● ۹۰

عمل صالح باید استمرار و عمق داشته باشد ●●● ۹۱

هر ادعایی را با دلیل رد یا قبول کنید ●●● ۹۲

جهان میدان آزمایش است ●●● ۹۴

آغاز ماجرای اصحاب کَهِف ●●● ۹۵

سرگذشت مشروح اصحاب کَهِف ●●● ۹۹

(۲۱۴)

ص: ۳

جوانمردی و ایمان ●●● ۱۰۰

ایمان و امدادهای الهی ●●● ۱۰۱

پناهگاهی به نام غار ●●● ۱۰۴

موقعیت دقیق اصحاب کهف ●●● ۱۰۵

(۲۱۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بیداری بعد از یک خواب طولانی ●●● ۱۱۰

پاک ترین طعام ●●● ۱۱۲

تقیه سازنده ●●● ۱۱۳

کانون قرآن لطف است ●●● ۱۱۳

پایان ماجرای اصحاب کهف ●●● ۱۱۴

مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یادبود ●●● ۱۱۸

«واو» در جمله «وَ تَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» ●●● ۱۲۱

خواب اصحاب کهف ●●● ۱۲۵

همنشینی با پاکدلان پابرهنه افتخار است ●●● ۱۲۷

روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه ها ●●● ۱۲۹

رابطه هواپرستی و غفلت از خدا ●●● ۱۳۰

نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروتشان ●●● ۱۳۱

(۲۱۶)

آغاز و پایان زندگی دریک تابلو ارزنده ●●● ۱۳۱

زرق و برق ناپایدار دنیا ●●● ۱۳۴

کوه ها و سرانهدام آن ها در آستانه رستاخیز ●●● ۱۳۷

ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان ها ●●● ۱۳۹

ص: ۴

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

(۴)

تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۵

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

(۵)

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص: ۶

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند مٔان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شك استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصاً گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

(۷)

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعاً «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیت های خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

(۸)

ناصر مکارم شیرازی

ص: ۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

سوره اِشْرَاء

سوره اِشْرَاء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی که گرداگردش را پربرکت ساختیم برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم او شنوا و بینا است.

این آیه در عین فشردگی بیشتر مشخصات این سفر شبانه اعجاز آمیز را بیان می کند :

جمله « اَسْرَى » نشان می دهد که این سفر شب هنگام واقع شد ، زیرا « اِشْرَاء » در لغت عرب به معنی سفر شبانه است، در حالی که

جزء پانزدهم (۱۳)

کلمه «سیر» به مسافرت در روز گفته می شود .

کلمه « لَيْلًا » در عین این که تأکیدی است برای آن چه از جمله « اِشْرَاء » فهمیده می شود، این حقیقت را نیز بیان می کند که این سفر، به طور کامل در یک شب واقع شد و مهم نیز همین است که فاصله میان مسجد الحرام و بیت المقدس که بیش از یک صد فرسخ است و در شرایط آن زمان می بایست روزها یا هفته ها به طول بیانجامد ، تنها در یک شب رخ داد .

کلمه «عَبْدٌ» نشان می دهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، چرا که بالاترین مقام برای انسان است که بنده راستین خدا باشد ، جز بر پیشگاه او جبین نساید و در برابر فرمانی جز تسلیم نگردد ، هرکاری می کند برای خدا باشد و هرگام برمی دارد رضای او را بطلبد .

همچنین تعبیر به «عَبْدٌ» نشان می دهد که این سفر در بیداری واقع شده و این سیر جسمانی بوده نه روحانی زیرا سیر روحانی معنی معقولی جز مسأله خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد ، ولی کلمه «عَبْدٌ» نشان می دهد که جسم و جان پیامبر صلی الله علیه و آله در این سفر شرکت داشته ، منتها کسانی که نتوانسته اند این اعجاز را درست در فکر خود هضم کنند احتمال روحانی بودن را به عنوان توجیهی برای آیه ذکر کرده اند ، درحالی که می دانیم اگر کسی به دیگری بگوید من فلان شخص را به فلان منطقه بردم مفهومی این نیست که در عالم خواب یا خیال بود یا تفکر اندیشه او به چنین سیری پرداخته است .

(۱۴) سوره اسراء

آغاز این سیر (که مقدمه ای بر مسأله معراج به آسمان ها بوده و بعدا دلایل آن ذکر خواهد شد) «مسجدالحرام» در مکه و انتهای آن «مسجدالاقصى» در «قدس» بوده است .

هدف از این سیر ، مشاهده آیات عظمت الهی بوده ، همان گونه که دنباله این سیر در آسمان ها نیز به همین منظور انجام گرفته است تا روح پر عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو مشاهده آن آیات بینات ، عظمت بیشتری یابد و آمادگی فزون تری برای هدایت انسان ها پیدا کند ،

ص: ۱۲

نه آن گونه که کوتاه فکران می پندارند که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت تا خدا را ببیند، به گمان این که خدا محلی در آسمان ها دارد .

به هر حال پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه عظمت خدا را شناخته بود و از عظمت آفرینش او نیز آگاه بود، « ولی شنیدن کی بود مانند دیدن » .

در آیات سوره نجم که به دنباله این سفر، یعنی معراج در آسمان ها اشاره می کند نیز می خوانیم « لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى : او در این سفر آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد » .

جمله « بَارَكْنَا حَيْثُ وُلِّئَتْ » بیانگر این مطلب است که مسجدالاقصی علاوه بر این که خود سرزمین مقدسی است اطراف آن نیز سرزمین مبارک و پربرکتی است و این ممکن است اشاره به برکات ظاهری آن بوده باشد، چرا که می دانیم در منطقه ای سرسبز و خرم و مملو از درختان و آب های جاری و آبادی ها واقع شده است .

و نیز ممکن است اشاره به برکات معنوی آن بوده باشد، زیرا این سرزمین مقدس در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ خدا و خاستگاه نور توحید و خداپرستی بوده است .

(۱۶) سوره اسراء

جمله « إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ » همان گونه که گفتیم اشاره به این است که بخشش این موهبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بی حساب نبوده بلکه به خاطر شایستگی هایی بوده که بر اثر گفتار و کردارش پیدا شد و خداوند از آن به خوبی آگاه بود .

ضمنا کلمه « سُبْحَانَ » دلیلی است بر این که این برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله خود نشانه ای بر پاک و منزّه بودن خداوند از هر

عیب و نقص است .

کلمه « مِنْ » در « مِنْ آیَاتِنَا » نشان می دهد که آیات عظمت خداوند آن قدر زیاد است که پیامبر صلی الله علیه و آله با تمام عظمتش در این سفر پر عظمت تنها گوشه ای از آن را مشاهده کرده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که این تنها مسلمین نیستند که عقیده به معراج دارند ، این عقیده در میان پیروان ادیان دیگر کم و بیش وجود دارد از جمله در مورد حضرت عیسی به صورت سنگین تری دیده

جزء پانزدهم (۱۷)

می شود ، چنان که در انجیل مرقس باب ۶ و انجیل لوقا باب ۲۴ و انجیل یوحنا باب ۲۱ ، می خوانیم که عیسی پس از آن که به دار آویخته و کشته و دفن شد از مردگان برخاست و چهل روز در میان مردم زندگی کرد سپس به آسمان ها صعود نمود (به معراج همیشگی رفت).

ضمناً از بعضی از روایات اسلامی نیز استفاده می شود که بعضی از پیامبران پیشین نیز دارای معراج بوده اند .

راه روشن خوشبختی

۹ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

این قرآن به راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راه ها است و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند بشارت می دهد که برای آن ها پاداش بزرگی است .

« أَقْوَمُ » از ماده « قیام » گرفته شده است و از آن جا که انسان به هنگامی که می خواهد فعالیت پی گیری انجام دهد قیام می کند و به کار

ص: ۱۴

می پردازد از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است ، ضمناً « استقامت » که از همین ماده گرفته شده است و « قَیِّم » که آن هم از این ماده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پایرجا است .

(۱۸) سوره اسراء

وا از آن جا که « أَقْوَمُ » صیغه « افعال تفضیل » است به معنی صاف تر و مستقیم تر و پایرجاتر می آید و به این ترتیب ، مفهوم آیه فوق چنین است که « قرآن به طریقه ای که مستقیم ترین و صاف ترین و پایرجاترین طرف است دعوت می کند » .

صاف و مستقیم از نظر عقایدی که عرضه می کند ، عقایدی روشن ، قابل درک خالی از هرگونه ابهام و خرافات ، عقایدی که دعوت به عمل دارد ، نیروهای انسانی را بسیج می کند و میان انسان و قوانین عالم طبیعت هماهنگی برقرار می سازد . آری قرآن هدایت به طریقه و روشی می کند که در تمام زمینه ها صاف ترین و مستقیم ترین و ثابت ترین طریقه است .

جزء پانزدهم (۱۹)

« بَشَارَت » در اصل از « بَشْرَه » به معنی « صورت » گرفته شده و هرگونه خبری را که در صورت انسان اثر بگذارد او را مسرور یا غم آلود کند شامل می شود .

تعبیر به بشارت در مورد مؤمنان دلیلش روشن است ، ولی در مورد افراد بی ایمان و طغیانگر در حقیقت یک نوع استهزاء است و یا بشارتی است برای مؤمنان که دشمنانشان به چنین سرنوشتی گرفتار می شوند .

ص: ۱۵

عجله و شتابزدگی قدرت تشخیص نوجوان را ضعیف می کند

۱۰ وَ أَنْ الذِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِيمًا

و این که آن ها به قیامت ایمان نمی آورند عذاب دردناکی برایشان آماده ساخته ایم .

۱۱ وَ يَدْعُ الْاِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ عَجُولًا

(۲۰) سوره اسراء

و انسان (بر اثر شتابزدگی) بدی ها را طلب می کند آن گونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همواره عجول است .

«دُعَا» در این جا معنی وسیعی دارد که هرگونه طلب و خواستن را شامل می شود ، اعم از این که با زبان بخواهد و یا عملاً برای بدست آوردن چیزی بپاخیزد و تلاش و کوشش کند .

در حقیقت عجول بودن انسان برای کسب منافع بیشتر و شتابزدگی او در تحصیل خیر و منفعت سبب می شود که تمام جوانب مسایل را مورد بررسی قرار ندهد و چه بسیار که با این عجله ، نتواند خیر واقعی خود را تشخیص دهد ، بلکه هوی و هوس های سرکش چهره حقیقت را در نظرش دگرگون سازد و به دنبال شر برود .

و در این حال همان گونه که انسان، از خداتقاضای نیکی می کند ، بر اثر سوءتشخیص خود، بدی ها را از او تقاضا می کند و همان گونه که برای نیکی تلاش می کند ، به دنبال شر و بدی می رود و این بلای بزرگی است برای نوع انسان ها و مانع عجیبی است در طریق سعادت .

بنابراین تنها راه رسیدن به خیر و سعادت آن است که انسان در هر کار قدم می گذارد با نهایت دقت و هوشیاری و دور از هرگونه عجله و شتابزدگی تمام جوانب را بررسی کند و خود را در انتخاب راه از هرگونه پیش داوری و قضاوت های آمیخته با هوی و هوس برکنار دارد، از خدا در این راه یاری بطلبد تا راه خیر و سعادت را بیابد و در پرتگاه و بیراهه گام ننهد.

فال خوب و بد

۱۲ وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ ءِ فَضْلِنَاهُ تَفْصِيلًا

ما شب و روز را دونشانه (توحید و عظمت خود) قرار دادیم سپس نشان شب را محو کرده و نشان روز را روشنی بخش ساختم، تا فضل پروردگار را (درپرتوآن) بطلبید (و به تلاش

(۲۲) سوره اسراء

زندگی برخیزید) و عددسال ها و حساب رابدانید و هرچیزی را به طور مشخص (و آشکار) بیان کردیم .

۱۳ وَ كُلِّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِى عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا

اعمال هرانسانی را به گردنش قرارداده ایم و روزقیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن رادربرابرخودگشوده می بیند.

« طائر » به معنی پرنده است ، ولی در این جا اشاره به چیزی

است که در میان عرب معمول بوده که به وسیله پرندگان ، فال نیک و بد می زدند و از چگونگی حرکت آن ها نتیجه گیری می کردند .

مثلاً- اگر پرنده ای از طرف راست آن ها حرکت می کرد آن را به فال نیک می گرفتند و اگر از طرف چپ حرکت می کرد آن را به فال بد می گرفتند . لذا غالباً این کلمه به معنی فال بد زدن به کار می رود ، در حالی که « تَفَالٌ » بیشتر به فال نیک زدن گفته می شود. در آیات قرآن نیز کرارا « تَطَّيَّرَ » به معنی فال بد آمده است مانند: «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيْئَةٌ

جزء پانزدهم (۲۳)

يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمِنْ مَعِيَهُ هَرِيقٌ نَارِاحَتِي بِهِ فرعونیان می رسید آن را از شوم بودن وجود موسی و همراهانش می دانستند»(اعراف/۱۳۱) .

در احادیث اسلامی می خوانیم که از « تَطَّيَّرَ » نهی شده است و راه مبارزه با آن « تَوَكَّلْ بِرِخْدَا » معرفی گردیده است .

«طَائِرَةٌ» در آیه مورد بحث، نیز اشاره به همین معنی است، یا به معنی « بخت و طالع » که قریب الافق با مسأله فال نیک و بد است می باشد .

قرآن در حقیقت می گوید : « فال نیک و بد و طالع سعد و نحس، چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته است » . قرآن سپس اضافه می کند : « وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا » .

روشن است که منظور از کتاب چیزی جز کارنامه عمل انسان نیست، همان کارنامه ای که در این دنیا نیز وجود دارد و اعمال او در آن ثبت می شود ، منتها در این جا پوشیده و مکتوم است و در آن جا گشوده و باز.

فال « نیک » و « بد » زدن در میان همه اقوام بوده و هست و به نظر می رسد سرچشمه آن ، عدم دسترسی به واقعیات و ناآگاهی از علل

ص: ۱۸

واقعی حوادث بوده است و به هر حال ، بدون شک این دو ، اثر طبیعی ندارند ، ولی دارای اثر روانی هستند ، فال نیک امیدآفرین است درحالی که فال بد موجب یأس و نومیدی و ناتوانی می شود .

(۲۴) سوره اسراء

و از آن جا که اسلام ، همیشه از مسایل مثبت ، استقبال می کند ، از فال نیک نهی نکرده ، ولی فال بد را به شدت محکوم کرده است .

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « **الطَّيْرَةُ شِرْكٌ** : فال بد زدن (و آن را در برابر خدا در سرنوشت خویش مؤثر دانستن) یک نوع شرک به خدا است » .

و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم :

« **أَمَّا الدَّارُ فَشَوْمُهَا ضَيِّقُهَا وَ حُبُّ جِيرَانِهَا : خانه شوم خانه تنگ و تاریک و خانه ای است که همسایگان بد داشته باشد** » . (۱)

۱۴ **اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**

جزء پانزدهم (۲۵)

(این همان نامه اعمال او است ، به او می گوئیم) کتابت را بخوان کافی است که امروز خود حسابگر خود باشی .

یعنی آنقدر مسایل روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده که جای گفتگو نیست و هرکس این نامه عمل را بنگرد می تواند قضاوت و داوری کند ، هرچند شخص « مجرم » باشد ، چراکه این نامه عمل مجموعه ای از آثار خود عمل است و یا نفس اعمال و به این ترتیب چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد . آیا اگر من صدای خودم را از

ص: ۱۹

نوار ضبط صوت بشنوم ، یاعکس دقیق خود را به هنگام انجام یک عمل نیک یابد بینم می توانم حاشا کنم ؟ کیفیت تشکیل نامه عمل در قیامت از این هم زنده تر و دقیق تر است .

چهار اصل مهم اساسی در رابطه با مسأله حساب و جزای اعمال

۱۵ مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدَى لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

(۲۶) سوره اسراء

هرکس هدایت شود برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد به زیان خود گمراه شده است (و ضررش متوجه خود او است) و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز (شخص یا قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آن که پیامبری مبعوث می کنیم (تاوظائفشان را بیان کند).

« وِزْرَ » به معنی بار سنگین است و به معنی مسؤولیت نیز می آید ، چراکه آن هم یک بار سنگین معنوی بر دوش انسان محسوب می شود و اگر به وزیر ، وزیر گفته می شود به خاطر آن است که بار سنگینی از ناحیه رئیس دولت یا مردم بر دوش او گذارده شده است .

این قانون کلی که « هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد » هیچ گونه منافاتی با آن چه در آیه ۲۵ سوره نحل گذشت که می گوید : « گمراه کنندگان بار مسؤولیت کسانی را که گمراه کرده اند نیز بر دوش می کشند » ندارد .

ص: ۲۰

زیرا آن‌ها به خاطر اقدام به گمراه ساختن دیگران، همچون فاعل آن محسوب می‌شوند، بنابراین در حقیقت این بارگناهان خودشان است که بردوش دارند و به تعبیر دیگر «سبب» در این جا در حکم مباشر (انجام دهنده کار) است.

همچنین روایات متعددی که در زمینه سنت نیک و بد گذشت و مفهومش این بود که هر کس سنت نیک یا بدی بگذارد در پاداش و کیفر عاملین به آن، شریک است، نیز با آن چه در بالا گفتیم تضادی ندارد، چرا که «سنت گذار» در واقع از اجزای علت تامه عمل است و شریک در فاعلیت.

سرانجام چهارمین حکم را به این صورت بیان می‌کند که «ما هیچ شخص و قومی را مجازات نخواهیم کرد مگر این که پیامبری را برای آن‌ها مبعوث کنیم» تا وظایفشان را کاملاً تشریح و اتمام حجت کند: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا».

در این که منظور از عذاب در این جا هر نوع عذاب دنیا و آخرت است یا خصوص عذاب استیصال (یعنی مجازات‌های نابود کننده همچون طوفان نوح) در میان مفسران گفتگو است، ولی بدون شک ظاهر آیه مطلق است و هر نوع عذاب را شامل می‌شود.

(۲۸) سوره اسراء

اصل براءت و آیه «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ ...»

در علم اصول در مباحث «براءت» به آیه فوق استدلال شده است، زیرا حدّ اقل مفهوم آیه این است که در مسایلی که عقل قادر به درک آن نیست، خداوند بدون بعث رسولان یعنی بیان احکام و وظایف، کسی را مجازات نمی‌کند و این دلیل بر نفی مجازات و عقاب در موارد

عدم بیان است و اصل براءت نیز چیزی جز این نمی گوید که «عقاب بدون بیان» صحیح نیست .

شرایط سه گانه رسیدن به سعادت جاویدان

۱۹ وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد ، در حالی که ایمان داشته باشد ، سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.

جزء پانزدهم (۲۹)

بنابراین برای رسیدن به سعادت جاویدان سه امر اساسی شرط است :

اراده انسان آن هم اراده ای که تعلق به حیات ابدی گیرد و به لذات زودگذر و نعمت های ناپایدار و هدف های صرفاً مادی تعلق نگیرد ، همتی والا و روحیه ای عالی پشت بند آن باشد که او را از پذیرفتن هرگونه رنگ تعلق و وابستگی آزاد سازد .

این اراده به صورت ضعیف و ناتوان در محیط فکر و اندیشه و روح نباشد بلکه تمام ذرات وجود انسان را به حرکت وادارد و آخرین سعی و تلاش خود را دراین به کاربندد (توجه داشته باشید که کلمه " سَعْيُهَا " که به عنوان تأکید ذکر شده نشان می دهد او آخرین ، سعی و تلاش و کوشش را که برای رسیدن آخرت لازم است انجام می دهد و چیزی فروگذار نمی کند).

همه این ها توأم با « ایمان » باشد ، ایمانی ثابت و استوار ،

ص: ۲۲

چرا که تصمیم و تلاش هنگامی به ثمر می رسد که از انگیزه صحیحی ، سرچشمه گیرد و آن انگیزه چیزی جز ایمان به خدا نمی تواند باشد .

(۳۰) سوره اسراء

امدادهای الهی

۲۰ كَلَّا نُمَدُّ هُوْلًاۙ وَ هُوْلًاۙ مِنْ عَطَاۙ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاۙ رَبِّكَ مَحْظُوْرًا

هر يك از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می دهیم و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع نشده است .

« نُمَدُّ » از ماده « امداد » به معنی کمک رساندن و افزودن است، راغب در کتاب مفردات می گوید : کلمه امداد غالباً در مورد کمک های مفید و مؤثر به کار برده می شود و کلمه « مَدَّ » در موارد مکروه و ناپسند .

خداوند بخشی از نعمت هایش را در اختیار همگان می گذارد و نیکان و بدان همگی از آن استفاده می کنند ، این اشاره به آن بخش از نعمت ها است که ادامه حیات ، متوقف بر آن است و بدون آن نمی تواند يك انتخابگر باشد .

جزء پانزدهم (۳۱)

۲۱ اَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ اَكْبَرُ تَفْضِيْلًا

بین چگونه بعضی را (در دنیا به خاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم، درجات آخرت و برتری هایش از این هم بیشتر است .

ممکن است گفته شود افرادی را در این جهان می بینیم که بدون

ص: ۲۳

تلاش و کوشش بهره های وسیع می گیرند ، ولی بدون شک این ها موارد استثنایی است و نمی توان در برابر اصل کلی تلاش و کوشش و رابطه آن با میزان موفقیت به آن اعتنایی کرد و این گونه بهره گیری های انحرافی منافات با آن اصل کلی ندارد .

ضمناً باید توجه داشت که منظور از تلاش و کوشش تنها کمیت آن نیست ، گاه می شود تلاش کم با کمیت عالی اثرش بسیار بیشتر از تلاش فراوان با کیفیت پایین باشد .

(۳۲) سوره اسراء

تأثیر شرک به خدا، در شخصیت انسان

۲۲ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا

و با « الله » معبود دیگری قرار مده که ضعیف و مذموم و بی یار و یاور خواهی شد .

انتخاب کلمه « قعود » (نشستن) در این جا اشاره به ضعف و ناتوانی است ، زیرا در ادبیات عرب این کلمه کنایه از ضعف است . از جمله بالا استفاده می شود که شرک سه اثر بسیار بد در وجود انسان می گذارد:

شرک مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است درحالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است .

شرک ، مایه مذمت و نکوهش است ، چرا که یک خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار و آن کس که تن به چنین انحرافی دهد درخور مذمت است .

شرک سبب می شود که خداوند مشرک را به معبودهای

ص: ۲۴

ساختگی و اگذار و دست از حمایتش بردارد و از آن جا که معبودهای ساختگی نیز قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسان برداشته آن ها «مَخْذُول» یعنی بدون یار و یاور خواهند شد.

توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی

۲۳ وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید ، هرگاه یکی از آن ها یا هر دو آن ها ، نزد تو ، به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آن ها روا مدار و بر آن ها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آن ها بگو .

۲۴ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

(۳۴) سوره اسراء

بال های تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آرو بگو پروردگارا همان گونه که آن ها مراد کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرار ده .

« قَضَاء » مفهوم مؤکدتری از « امر » دارد و امر و فرمان قطعی و محکم و پایان دادن به چیزی را می رساند و این نخستین تأکید در این مسأله است .

مطلق بودن « احسان » که هرگونه نیکی را دربرمی گیرد و همچنین ، « والدین » که مسلمان و کافر را شامل می شود ، تأکید دیگری در این جمله است .

در حقیقت در دو آیه ای که گذشت ، قسمتی از ریزه کاری های برخورد مؤدبانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می کند :

از یک سو انگشت روی حالات پیری آن ها که در آن

جزء پانزدهم (۳۵)

موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترام هستند گذارده، می گوید: کمترین سخن اهانت آمیز را به آن ها مگو .

آن ها ممکن است بر اثر کهولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جابرخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند ، در این مواقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می شود .

آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب .

از سوی دیگر قرآن می گوید : در این هنگام به آن ها اف مگو ، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن و باز اضافه می کند با صدای بلند و اهانت آمیز و داد و فریاد با آن ها سخن مگو و باز تأکید می کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آن ها سخن بگو که همه آن ها نهایت ادب در سخن را می رساند که زبان کلید قلب است .

از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می دهد ،

ص: ۲۶

تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر .

سرانجام می گوید : حتی موقعی که روبه سوی درگاه خدا می آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آن ها بنما .

۲۵ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا

پروردگار شما از درون دل های شما آگاه است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید و جبران کردید شما را عفو می کند چراکه) هرگاه صالح باشید او توبه کنندگان را می بخشد .

« اَوَّاب » از ماده « اَوَّب » به بازگشت توأم با اراده را می گویند ، درحالی که « رجوع » هم به بازگشت با اراده گفته می شود و هم بی اراده ، به همین دلیل به « تَوَّبه » « اَوَّبه » گفته می شود ، چون در حقیقت توبه بازگشت توأم با اراده به سوی خدا است .

و از آن جا که « اَوَّاب » صیغه مبالغه است به کسی گفته می شود

جزء پانزدهم (۳۷)

که هر لحظه از او خطایی سرزند به سوی پروردگار بازمی گردد .

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سرزند و بلافاصله پشیمان شدید و در مقام جبران بر آید مسلمان مشمول عفو خدا خواهید شد .

۲۶ وَ اتِّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذَّرْ تَبْذِيرًا

و حق نزدیکان را بپرداز و (همچنین) مستمند و وامانده

در راه را و هرگز اسراف و تبذیر مکن .

« تبذیر » در اصل از ماده « بذر » و به معنی پاشیدن دانه می آید ، متنها این کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیرمنطقی و فساد ، مصرف می کند و معادل آن در فارسی امروز « ریخت و پاش » است .

و به تعبیر دیگر تبذیر آن است که مال در غیر موردش مصرف شود هرچند کم باشد و اگر در موردش صرف شود تبذیر نیست هرچند زیاد باشد .

(۳۸) سوره اسراء

چنان که در تفسیر عیاشی از امام صادق می خوانیم که در ذیل این آیه در پاسخ سؤال کننده ای فرمود : « مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَذَّرٌ وَ مَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ : کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند ، تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند میانه رو است » .

دقت در مسأله اسراف و تبذیر تا آن حد است که در حدیثی می خوانیم پیامبر صلی الله علیه و آله از راهی عبور می کرد ، یکی از یارانش بنام سعد مشغول وضو گرفتن بود و آب زیادی ریخت ، فرمود : « چرا اسراف می کنی ای سعد » ، عرض کرد : « آیا در آب وضو نیز اسراف است ؟ » فرمود : « نَعَمْ وَ إِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ : آری هر چند در کنار نهر جاری باشی » . (۱)

ص: ۲۸

۱- بنا به نقل « تفسیر صافی » ، ذیل آیه مورد بحث .

منظور از ذی القربی در این جا چه کسانی هستند؟

کلمه « ذی القربی » به معنی بستگان و نزدیکان است و در این که منظور از آن در این جا معنی عام است یا خاص در میان مفسران بحث است.

بعضی معتقدند مخاطب ، همه مؤمنان و مسلمانان هستند و منظور پرداختن حق خویشاوندان به آن ها است .

بعضی دیگر می گویند مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله است و منظور پرداختن حق بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها است ، مانند خمس غنایم و سایر اشیایی که خمس به آن ها تعلق می گیرد و به طور کلی حقوقشان در بیت المال .

لذا در روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن نقل شده می خوانیم که به هنگام نزول آیه فوق ، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را خواند و سرزمین « فدک » را به او بخشید

فدک زمین آباد و محصول خیزی در نزدیکی خیبر بود و از مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر فاصله داشت و بعد از خیبر، نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار می رفت (به کتاب مَرَاصِدُ الْأَطْلَاعِ ماده فدک مراجعه شود) .

(۴۰) سوره اسراء

بعد از آن که یهودیان این منطقه بدون جنگ تسلیم شدند پیامبر صلی الله علیه و آله این سرزمین را طبق تواریخ و اسناد معتبر به فاطمه علیهاالسلام بخشید ، اما بعد از رحلت آن حضرت ، مخالفان آن را غصب نمودند و سالیان دراز به صورت یک حربه سیاسی در دست آن ها بود اما بعضی از خلفا اقدام به تحویل آن به فرزندان فاطمه علیهاالسلام نمودند .

در حدیثی که از منابع اهل تسنن از ابوسعید خدری صحابه

معروف پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده می خوانیم: « لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَاطِمَةَ فَدَكَ: هنگامی که آیه و آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله سرزمین فدک را به فاطمه علیها السلام داد. » (۱).

جزء پانزدهم (۴۱)

از بعضی از روایات استفاده می شود که حتی امام سجاد به هنگام اسارت در شام با همین آیه به شامیان استدلال فرمود و گفت: منظور از آیه « وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ: ماییم که خدا به پیامبرش دستور داده که حق ما ادا شود (و این چنین شما شامیان همه این حقوق را ضایع کردید) » .

ولی این دو تفسیر با هم منافات ندارد ، همه موظف هستند حق ذی القربی را بپردازند پیامبر صلی الله علیه و آله هم که رهبر جامعه اسلامی است موظف است به این وظیفه الهی عمل کند، درحقیقت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از روشن ترین مصداق های ذی القربی و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله از روشن ترین افراد مخاطب به این آیه است .

به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله حق ذی القربی را که خمس و همچنین فدک و مانند آن بود به آن ها بخشید ، چرا که گرفتن زکات که در واقع از اموال عمومی محسوب می شد برای آن ها ممنوع بود .

ص: ۳۰

۱- « مجمع البیان » ، « دُرُّ الْمَثُور » ، « میزان الاعتدال » .

کسانی که سرمایه های متنوع زندگی را هدر دهند برادران شیطانند

۲۷ اِنَّ الْمُبْدِرِيْنَ كَانُوْا اِخْوَانَ الشَّيْطٰنِ وَ كَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُوْرًا

چرا که تبهذیرکنندگان برادران شیطانند و شیطان کفران (نعمت های) پروردگارش کرد .

این که تبهذیرکنندگان برادران شیطان هستند ، به خاطر آن است که آن ها نیز نعمت های خداداد را کفران می کنند و در غیر مورد قابل استفاده صرف می نمایند .

اماین که شیطان، کفران نعمت های پروردگار را کرد روشن است، زیرا خداوند نیرووتوان و هوش واستعدادفوق العاده ای به اوداده بودواو این همه نیروها را در غیرموردش یعنی در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد.

جزء پانزدهم (۴۳)

تعبیر به « اِخْوَان » (برادران) یا به خاطر این است که اعمالشان هم ردیف و هماهنگ اعمال شیطان است ، همچون برادرانی که یکسان عمل می کنند و یا به خاطر آن است که قرین و همنشین شیطان در دوزخ هستند ، همان گونه که در آیه ۳۹ از سوره زخرف بعد از آن که قرین بودن شیطان را با انسان های آلوده به طور کلی بیان می کند می فرماید : « وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِى الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ : امروز اظهار براءت و تقاضای جدایی از شیطان سودمند به حال شما نیست چرا که همگی در عذاب مشترک هستید .»

واما این که « شیاطین » در این جا به صورت جمع ذکر شده ممکن

است اشاره به چیزی باشد که از آیات سوره « زخرف » استفاده می شود که هر انسانی روی از یاد خدا برتابد، شیطانی برانگیخته می شود که قرین و همنشین او خواهد بود، نه تنها در این جهان که در آن جهان نیز همراه او است « وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ... حَتَّىٰ إِذَا جَاءْنَا قَالَ يَا أَلِيتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعِدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ » (۳۶ و ۳۸ / زخرف).

(۴۴) سوره اسراء

با فقرا مدارا کنید

۲۸ وَ اِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ اِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا

و هرگاه از آن‌ها (یعنی مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن‌ها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته به لطف با آن‌ها سخن بگو .

« مَيْسُور » از ماده « يُسِير » به معنی راحت و آسان است و در این جا مفهوم وسیعی دارد که هرگونه سخن نیک و برخورد با احترام و محبت را شامل می شود .

در روایات می خوانیم که بعد از نزول این آیه هنگامی که کسی چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد می فرمود : « يَرْزُقُنَا اللَّهُ وَ اِيَّاكُمْ مِنْ فَضْلِهِ : امیدوارم

ص: ۳۲

خدا ما و تو را از فضلش روزی دهد. (۱).

جزء پانزدهم (۴۵)

در سنت های قدیمی ما به هنگام برخورد با سائل چنین بوده و هست که هنگامی که تقاضاکننده ای به درخانه می آمد و چیزی برای دادن موجود نبود به او می گفتند: « ببخش »، اشاره به این که آمدن تو بر ما حقی ایجاد می کند و از نظر اخلاقی از ما چیزی طلبکار هستی و ما تقاضا داریم که این مطالبه اخلاقی خود را بر ما ببخشی چرا که چیزی که پاداش آن باشد موجود نداریم.

رعایت اعتدال و میانه روی در انفاق و بخشش

۲۹ وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.

(۴۶) سوره اسراء

« تَقْعُدَ » که از ماده « قَعُودَ » به معنی نشستن و کنایه از توقف و از کارافتادن می باشد.

« مَحْسُورٌ » از ماده « حَسِرَ » در اصل معنی کنار زدن لباس و برهنه ساختن قسمت زیر آن است.

و بعدا این مفهوم توسعه یافته و به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز است « مَحْسُورٌ » یا « حَسِيرٌ » و

ص: ۳۳

۱- « مَجْمَعُ الْبَيَانِ »، ذیل آیه مورد بحث.

« حاسِر » گفته می شود .

« حَسِيرَه » به معنی غم و اندوه نیز از همین ماده گرفته شده ، چرا که این حالت به انسان معمولاً در مواقعی دست می دهد که نیروی جبران مشکلات و شکست ها را از دست داده ، گویی از توانایی و قدرت برهنه شده است .

همان گونه که « بسته بودن دست به گردن » کنایه از بخل است ، « گشودن دست ها به طور کامل » آن چنان که از جمله « و لا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ » استفاده می شود کنایه از بذل و بخشش بی حساب است .

جزء پانزدهم (۴۷)

تعبیر به « مَلُوم » اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی بازمی دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می گشاید .

۳۰ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می دارد، او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است .

در این جا این سؤال مطرح می شود که اصلاً چرا بعضی از مردم محروم و نیازمند و مسکین هستند که لازم باشد مابه آن ها انفاق کنیم آیا بهتر نبود خداوند خودش به آن ها هر چه لازم بود می داد تا نیازی نداشته باشند که ما به آن ها انفاق کنیم .

این اشاره به پاسخ همین سؤال است ، این یک آزمون برای شما است و گرنه برای او همه چیز ممکن است ، او

ص: ۳۴

می خواهد به این وسیله شما را تربیت کند و روح سخاوت و فداکاری و از خود گذشتگی را در شما پرورش دهد .

(۴۸) سوره اسراء

به علاوه بسیاری از مردم اگر کاملاً بی نیاز شوند راه طغیان و سرکشی پیش می گیرند و صلاح آن ها این است که در حد معینی از روزی باشند ، حدی که نه موجب فقر گردد نه طغیان .

از همه این ها گذشته وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (بجز موارد استثنایی یعنی از کارافتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آن ها دارد و این که می فرماید خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا گشاده می دارد ، این خواستن هماهنگ با حکمت او است و حکمتش ایجاب می کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزون تر و هر کس کمتر باشد محروم تر گردد .

ضرورت تولید علم و پیروی از دستاوردهای علوم مختلف

۳۶ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

جزء پانزدهم (۴۹)

از آن چه نمی دانی پیروی مکن ، چرا که گوش و چشم و دل ها همه مسؤول هستند .

« لا- تَقْفُ » از ماده « قَفُو » به معنی دنباله روی از چیزی است ، می دانیم دنباله روی از غیر علم ، مفهوم وسیعی دارد که همه آن چه را گفتیم شامل می شود .

نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسایل اعتقادی

ص: ۳۵

و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می شود .

روی این زمینه الگوی شناخت در همه چیز ، علم و یقین است و غیر آن خواه «ظن و گمان» باشد یا «حدس و تخمین» یا « شک و احتمال » هیچ کدام قابل اعتماد نیست .

این که چرا از میان حواس انسان تنها اشاره به چشم و گوش شده دلیلش روشن است ، زیرا معلومات حسی انسان غالباً از این دو طریق حاصل می شود و بقیه تحت الشعاع آن ها هستند .

(۵۰) سوره اسراء

بر روی زمین با غرور و تکبر حرکت نکنید

۳۷ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

روی زمین با تکبر راه مرو ، تو نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه ها نمی رسد ؟

« مَرَحٌ » به معنی شدت خوشحالی در برابر یک موضوع باطل و بی اساس است .

اشاره به این که افراد متکبر و مغرور غالباً به هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم به زمین می کوبند تا مردم را از آمد و رفت خویش آگاه سازند ، گردن به آسمان می کشند تا برتری خود را به پندار خویش بر زمینیان مشخص سازند .

ولی قرآن می گوید : آیا تو اگر پای خود را بر زمین بکوبی هرگز می توانی زمین را بشکافی یا ذره ناچیزی هستی بر روی این کره عظیم خاکی . آیا تو می توانی هر قدر گردن خود را بر فرازی هم طراز کوه ها

ص: ۳۶

شوی یا این که حداکثر می توانی چند سانتی متر قامت خود را بلندتر نشان دهی درحالی که حتی بلندترین قله های کوه های زمین در برابر این کره ، چیز قابل ذکری نیست و خود زمین ذره بی مقداری است در مجموعه جهان هستی .

جزء پانزدهم (۵۱)

۳۸ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوها

همه این ها گناهش نزد پروردگار تو منفور است .

از این تعبیر روشن می شود که برخلاف گفته پیروان مکتب جبر ، خدا هرگز اراده نکرده است گناهی از کسی سربزند ، چرا که اگر چنین چیزی را اراده کرده بود با کراهت و ناخشنودی که در این آیه روی آن تأکید شده است سازگار نبود .

شرک و دوگانه پرستی خمیرمایه همه انحرافات و جنایات است

۳۹ ذٰلِكَ مِمَّا اَوْحٰى اِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اٰخَرَ فَتُلْقٰى فِى جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا

(۵۲) سوره اسراء

این احکام از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده و هرگز معبودی با الله قرارمده که در جهنم می افتی در حالی که مورد سرزنش خواهی بود و رانده شده (درگاه خدا) .

تعبیر به « حکمت » اشاره به این است که این احکام آسمانی درعین این که از وحی الهی سرچشمه می گیرد با ترازوی عقل ، نیز کاملاً قابل سنجش و قابل درک است ، چه کسی می تواند زشتی شرک یا قتل

ص: ۳۷

نفس ، یا آزار پدر و مادر و همچنین قبیح زنا و کبر و غرور و ظلم به یتیمان و عواقب شوم پیمان شکنی و مانند آن را انکار کند .

به تعبیر دیگر این احکام هم از طریق حکمت عقلی، اثبات شده است و هم از طریق وحی الهی و اصول همه احکام الهی چنین است هر چند جزئیات آن را در بسیاری از اوقات با چراغ کم فروغ عقل نمی توان تشخیص داد و تنها در پرتو نورافکن نیرومند وحی باید درک کرد.

در حقیقت شرک و دوگانه پرستی ، خمیر مایه همه انحرافات و جنایات و گناهان است ، لذا بیان این سلسله احکام اساسی اسلام از شرک شروع شد و به شرک نیز پایان یافت .

جزء پانزدهم (۵۳)

تبلیغ متنوع مایه تذکر بیشتر است

۴۱ وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

ما، در این قرآن انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا متذکر شوند، ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفرتشان نمی افزاید.

« صَرَّفَ » از ماده « تصریف » به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است و مخصوصا با توجه به این که از باب « تفعیل » است ، معنی کثرت را نیز دربردارد .

و از آن جا که بیانات قرآن در زمینه اثبات توحید و نفی شرک ، گاهی فطری ، زمانی در شکل تهدید ، گاهی تشویق و خلاصه از انواع طرق و فنون مختلف کلام برای آگاه ساختن و بیدار کردن مشرکان استفاده شده است ، تعبیر به « صَرَّفْنَا » در مورد آن بسیار مناسب است

ص: ۳۸

قرآن باین تعبیری گوید ما از هردری وارد شدیم و از هر راهی استفاده کردیم تا چراغ توحید را در دل این کوردلان بیفروزیم، اما گروهی از آن ها آن قدر لجوج و متعصب و سرسخت هستند که نه تنها این بیانات آن ها را به حقیقت نزدیک نمی سازد بلکه بر نفرت و دوری آن ها می افزاید .

در این جا این سؤال به ذهن می رسد که اگر این بیانات گوناگون نتیجه معکوس دارد ، ذکر آن ها چه فایده ای خواهد داشت ؟

پاسخ این سؤال روشن است و آن این که قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده بلکه برای جامعه انسانی است و مسلما همه انسان ها این گونه نیستند ، بسیار هستند کسانی که این دلایل مختلف را می شنوند و راه حق را باز می یابند ، هر دسته ای از این تشنگان حقیقت از یک نوع بیان قرآن بهره می گیرند و بیدار می شوند و همین اثر ، برای نزول این آیات ، کافی است ، هر چند کوردلانی از آن نتیجه معکوس بگیرند.

ضمنا از این آیه این درس را در زمینه مسایل تربیتی و تبلیغی می توان فراگرفت که باید برای رسیدن به هدف های عالی تربیتی ، تنها از یک طریق استفاده نکرد ، بلکه از طرق گوناگون و وسایل مختلف بهره گرفت ، که مردم ذوق ها و استعداد های مختلفی دارند و برای نفوذ در هر یک باید از راهی وارد شد و یکی از فنون بلاغت نیز همین است .

جزء پانزدهم (۵۵)

تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان

۴۴ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

ص: ۳۹

آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هاهستند همه تسبیح اومی گویند و هر موجودی تسبیح و حمد اومی گوید، ولی شماتسبیح آن هارا نمی فهمید او حلیم و آمرزنده است.

در آیات مختلف قرآن ، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است .

قرآن می گوید : عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است و غلغله ای خاموش در پهنه عالم هستی طنین افکنده که بی خبران توانایی شنیدن آن را ندارند ، اما اندیشمندانی که قلب و جانشان به نور ایمان زنده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی به گوش و جان می شنوند .

(۵۶) سوره اسراء

ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگو است :

بعضی آن را حمد و تسبیح « حالی » دانسته اند و بعضی « قالی » که خلاصه نظرات آن هارا با آن چه مورد قبول ما است ذیلاً می خوانید:

جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان اعم از آن چه ما آن را عاقل می شماریم یا بی جان و غیرعاقل همه دارای یک نوع درک و شعورند و در عالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند ، هر چند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آن ها پی ببریم و زمزمه حمد و تسبیح آن ها را بشنویم .

آیاتی مانند « **وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ** : بعضی از سنگ ها از ترس خدا از فراز کوه ها به پایین می افتند » (۷۴ / بقره)

مانند « فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ : خداوند به آسمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آیید ، آن ها گفتند ما از در اطاعت می آییم » (۱۱ / فصلت)... و مانند آن را می توان گواه بر این عقیده گرفت .

بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد ، همان چیزی است که ما آن را « زبان حال » می نامیم ، حقیقی است نه مجازی ، ولی زبان حال است نه قال .

توضیح این که: بسیار می شود به کسی که آثار ناراحتی و درد و رنج و بی خوابی در چهره و چشم او نمایان است می گوئیم : هر چند تو از ناراحتیت سخن نمی گویی اما چشم تو می گوید که دیشب به خواب نرفتی و چهره ات گواهی می دهد که از درد و ناراحتی جانکاهی رنج میبری .

این زبان حال گاهی آن قدر قوی و نیرومند است که « زبان قال » را تحت الشعاع خود قرار می دهد و به تکذیب آن برمی خیزد ، این همان چیزی است که علی در گفتار معروفش می فرماید : « مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَيِّفَاتِ وَجْهِهِ : هرگز کسی رازی را در دل نهان نمی کند مگر این که در لابلای سخنانش به طور ناخود آگاه و صفحه صورتش آشکار می گردد » .^(۱)

از سوی دیگر آیا می توان انکار کرد که یک تابلو بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می دهد

ص: ۴۱

و او را مدح و ثنا می گوید؟

آیا می توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نامدار از قریحه عالی آن ها حکایت می کند؟ و دائماً آن ها را می ستاید؟

(۵۸) سوره اسراء

آیا می توان منکر شد که ساختمان های عظیم و کارخانه های بزرگ و مغزهای پیچیده الکترونیک و امثال آن ها، با زبان بی زبانی از سازنده و مخترع و مبتکر خود سخن می گویند و هریک در حد خود از آن ها ستایش می کنند؟

جزء پانزدهم (۵۹)

بنابراین باید قبول کرد که عالم شگرف هستی با آن نظام عجیبش، با آن همه رازها و اسرار، با آن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت زا همگی «تسیح و حمد» خدا می گویند.

مگر «تسیح» جز به معنی پاک و منزّه شمردن از عیوب می باشد؟ ساختمان و نظم این عالم هستی می گوید خالق آن از هر گونه نقص و عیبی مبرا است.

اگر یک روز آن شاعر نکته پرداز هر برگ از برگ های درختان سبز را دفتری از معرفت کردگار می دانست، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره این برگ ها نه یک دفتر بلکه کتاب ها نوشته اند و از ساختمان اسرارآمیز کوچک ترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفتگانه برگ و دستگاه تنفسی آن و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده برگ ها در این کتاب ها، بحث ها کرده اند.

این معنی برای تسیح و حمد عمومی موجودات کاملاً قابل درک است و نیاز به آن ندارد که ما برای همه ذرات عالم هستی درک و شعور

ص: ۴۲

قابل شویم چرا که دلیل قاطعی برای آن در دست نیست و آیات گذشته نیز به احتمال زیاد همان زبان حال را بیان می کند .

(۶۰) سوره اسراء

در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود ، از جمله :

یکی از یاران امام صادق می گوید : از تفسیر آیه « **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** » سؤال کردم ، امام فرمود : « **كُلُّ شَيْءٍ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَإِنَّا لَنَرِي أَنْ يَنْقُضَ الْجِدَارُ وَهُوَ تَسْبِيحُهَا** : آری هر چیز تسبیح و حمد خدا می گوید حتی هنگامی که دیوار می شکافد و صدایی از آن به گوش می رسد آن نیز تسبیح است » .

از امام باقر نقل شده که فرمود : « **نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَنْ تُوسَمَ الْبَهَائِمُ فَيُوجَّهَهَا، وَأَنْ تُضْرَبَ وَجُوهُهَا لِأَنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا** : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آن ها نزنید زیرا آن ها حمد و ثنای خدا می گویند » .

و نیز از امام صادق نقل شده : « **مَامِنْ طَيْرٍ يُصَادُ فِي بَرٍّ وَ**

جزء پانزدهم (۶۱)

لَا بَحْرٍ وَلَا شَيْءٍ يُصَادُ مِنَ الْوَحْشِ إِلَّا تَضَعُ بِيَعِهَا تَسْبِيحٌ : هیچ پرنده ای در صحرا و دریا صید نمی شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی افتد مگر به خاطر ترک تسبیح » .

امام باقر صدای گنجشکانی را شنید، فرمود : « **مِي دَانِيْدُ اِيْنِ هَا چِه مِي گويند** » ، ابو حمزه ثمالی که از یاران خاص امام بود می گوید ، عرض کردم : « **نَه** » ، فرمود : « **يُسَبِّحُنَ رَبَّهُنَّ عَزَّ وَجَلَّ وَيَسْتَلْنَ قُوْتَ يَوْمِهِنَّ** : این ها تسبیح خداوند بزرگ را می گویند و روزی

ص: ۴۳

خود را از او می خواهند .

در حدیث دیگری می خوانیم که یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عایشه آمد ، فرمود : « این دو لباس مرا بشوی » عرض کرد : « ای رسول خدا دیروز شستم » ، فرمود : « أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ التَّوْبَ يُسَبِّحُ فَإِذَا اتَّسَبَّحَ انْقَطَعَ تَسْبِيحُهُ : آیا نمی دانی که لباس انسان نیز تسبیح خدا می گوید و هنگامی که چرک و آلوده شود تسبیح آن قطع می شود . »

مجموعه این روایات که بعضی از آن ها معانی دقیق و باریکی دارد

(۶۲) سوره اسراء

نشان می دهد که این حکم عمومی تسبیح موجودات ، همه چیز را بدون استثناء دربرمی گیرد و همه این ها با آن چه در تفسیر دوم (تسبیح به معنی زبان حال و تکوین) گفتیم کاملاً سازگار است و این که در این روایات خواندیم هنگامی که لباس آلوده و کثیف می شود ، تسبیح آن قطع می گردد ، ممکن است اشاره به این باشد که موجودات تا چهره پاک طبیعی دارند ، انسان را به یاد خدا می اندازند، اما هنگامی که چهره پاک طبیعی خود را از دست دادند دیگر آن یادآوری از بین می رود .

۴۹ وَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أَيْنَا لَمُبْعُوثُونَ خَلَقًا جَدِيدًا

و(مشرکین) گفتند: آیا هنگامی که ما استخوان های پوسیده و پراکنده ای شدیم دگر بار آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟

« رُفَات » به هر چیزی که کهنه و پوسیده و متلاشی شود می گویند .

این تعبیرمانند بسیاری از تعبیرات دیگر قرآن در زمینه معاد نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در دعوت خود سخن از مسأله « معاد

ص: ۴۴

جسمانی « می گفت که این جسم بعد از متلاشی شدن بازمی گردد ، و گرنه هرگاه سخن تنها از معاد روحانی بود این گونه ایرادهای مخالفان به هیچ وجه معنی نداشت .

رستاخیز قطعی است

۵۰ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا

بگو: شما سنگ و آهن باشید .

۵۱ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فَيُصَدِّدُكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤْسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا

یا هر مخلوقی که در نظر شما از این سخت تراست (و از حیات و زندگی دورتر، باز خدا قادر است شمارا به زندگی مجدد بازگرداند) آن ها به زودی می گویند چه کسی ما را بازمی گرداند؟ بگو همان کسی که روز نخست شما را آفرید ، آن ها سر خود را (از روی تعجب و انکار) به سوی تو خم می کنند و می گویند: در چه زمانی خواهد بود؟ بگو شاید نزدیک باشد.

(۶۴) سوره اسراء

« سَيُنْغِضُونَ » از ماده « اِنْغَاضَ » به معنی حرکت دادن سر به سوی طرف مقابل از روی تعجب است .

روشن است که استخوان ها بعد از پوسیدن تبدیل به خاک می شوند و خاک همیشه آثاری از حیات دارد ، گیاهان از خاک می رویند، موجودات زنده در خاک پرورش می یابند و اصل وجود آدمی نیز از خاک است ، کوتاه سخن این که خاک دروازه حیات و زندگی است.

ولی سنگ و آهن یا موجوداتی از این ها سخت تر فاصله شان با حیات و زندگی بسیار بیشتر است ، هرگز گیاهی از دل سنگ و آهن بر نمی خیزد ، اما قرآن می گوید در پیشگاه قدرت خدا این ها اهمیت ندارد ، هرچه باشید و هرچه شوید باز امکان بازگشتتان به حیات و زندگی محفوظ است .

سنگ ها و آهن ها نیز می پوسند و متلاشی می شوند و با موجودات دیگر این کره خاکی ترکیب می یابند و مبدأ حیات و زندگی می شوند .

جزء پانزدهم (۶۵)

دومین ایراد آن ها این بود که می گفتند : بسیار خوب اگر بپذیریم که این استخوان های پوسیده و متلاشی شده قابل بازگشت به حیات است چه کسی قدرت انجام این کار را دارد ، چرا که این تبدیل را یک امر بسیار پیچیده و مشکل می دانستند .

پاسخ این سؤال را قرآن چنین می گوید : « به آن ها بگو همان کسی که شما را روز اول آفرید : قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ » .

سرانجام به سومین ایراد آن ها می پردازد و می گوید : « آن ها سر خود را از روی تعجب و انکار تکان می دهند و می گویند : چه زمانی این معاد واقع می شود؟ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ » .

آن ها در حقیقت با این ایراد خود می خواستند این مطلب را منعکس کنند که به فرض این ماده خاکی قابل تبدیل به انسان باشد و قدرت خدا را نیز قبول کنیم ، اما این یک وعده نسیه بیش نیست و معلوم نیست در چه زمانی واقع می شود ؟ اگر در هزاران یا میلیون ها سال بعد باشد چه تأثیری در زندگی امروز ما می کند ، سخن

از نقد بگو و نسیه را رها کن .

(۶۶) سوره اسراء

قرآن در پاسخشان می گوید : « به آن ها بگو شاید زمان آن نزدیک باشد: قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا » .

و البته نزدیک است چراکه مجموعه عمر این جهان هرچه باشد در برابر زندگی بی پایان در سرای دیگر لحظه زودگذری بیش نیست .

۵۲ يَوْمَ يَدْعُكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا

همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرا می خواند ، شما هم اجابت می کنید درحالی که حمد او می گوئید و تصور می کنید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کردید .

آری آن روز این احساس به انسان دست می دهد که دوران برزخ هرچند طولانی بوده ، در برابر عمر بی نهایت در عالم بقاء، لحظات زودگذری بیش نیست .

بعضی از مفسران این احتمال را نیز داده اند که منظور اشاره به

جزء پانزدهم (۶۷)

توقف در دنیا است یعنی آن روز است که می دانید زندگی دنیا چندان طولانی نبوده، ساعاتی بوده کوتاه و بسیار زودگذر .

برخورد منطقی با همه مخالفان

۵۳ وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا

به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد چراکه شیطان (به وسیله سخنان ناموزون) میان آن ها فتنه و فساد می کند،

ص: ۴۷

همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است .

«يَنْزَغُ» از ماده «نَزَغ» به معنی ورود در کاری به نیت افساد است .

کلمه «عبادی» اشاره به مؤمنان است و روش بحث با دشمنان را به آن ها می آموزد چرا که گاهی مؤمنان تازه کار طبق روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آن ها مخالف بود به خشونت می پرداختند و آن ها را صریحا اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می خواندند و خود را اهل نجات ، و این سبب می شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خود بگیرند .

(۶۸) سوره اسراء

البته کلمه «يَبْتَغِيهِمْ» (در میان آن ها) مفهومش این است که شیطان ، سعی می کند میان مؤمنان و مخالفانشان فساد کند و یا سعی می کند در دل های مؤمنان به طرز مرموزی نفوذ کند و آن ها را به فساد و افساد دعوت نماید .

۶۴ وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

هر کدام از آن ها را می توانی با صدای خودت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آن ها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آن ها را با وعده ها سرگرم کن ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده ای نمی دهد .

۶۵ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكَيْلًا

(اما بدان) تو هرگز سلطه ای بر بندگان من پیدانخواهی کرد

ص: ۴۸

و آن‌ها هیچگاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند همین قدر کافی است پروردگارت حافظ آن‌ها باشد .

«إِسْتَفْزِرُ» از ماده «إِسْتَفْزَا» به معنی تحریک و برانگیختن است.

«أَجَلِبُ» از ماده «إِجْلَابُ» در اصل از «جَلَبَهُ» به معنی فریاد شدید است و إِجْلَابُ به معنی راندن و حرکت دادن با نهیب و فریاد می‌باشد .

وسایل چهارگانه وسوسه‌گری شیطان

گرچه در آیات فوق ، مخاطب شیطان است و خداوند به عنوان یک فرمان‌تهدیدآمیز به او می‌گوید هرچه از دستت ساخته است بکن و با وسایل گوناگون به اغوای بنی‌آدم برخیز ، ولی در واقع هشدار است به همه انسان‌ها که طرق نفوذ شیطان را دریابند و از تنوع وسایل وسوسه‌های او آگاه شوند .

جالب این‌که قرآن در آیه فوق به چهاربخش مهم و اصولی از این وسایل ، اشاره می‌کند و به انسان‌ها می‌گوید که از چهارطرف مراقب خویش باشند :

(۷۰) سوره اسراء

برنامه‌های تبلیغاتی جمله «وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسِيَّتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ» که بعضی از مفسران آن را تنها به معنی نغمه‌های هوس‌انگیز موسیقی و خوانندگی تفسیر کرده‌اند معنی وسیعی دارد که هرگونه تبلیغات گمراه‌کننده را که در آن از وسایل صوتی و سمعی استفاده می‌شود شامل می‌گردد .

به این ترتیب نخستین برنامه شیطان، استفاده از این وسایل است .

این مسأله مخصوصاً در دنیای امروز که دنیای فرستنده‌های

رادیویی و دنیای تبلیغات گسترده سمعی و بصری است ، از هر زمانی روشن تر و آشکارتر است ، چرا که شیاطین و احزاب آن ها در شرق و غرب جهان بر این وسیله مؤثر تکیه دارند و بخش عظیمی از سرمایه های خود را در این راه مصرف می کنند ، تا بندگان خدا را استعمار کنند و از راه حق که راه آزادی و استقلال و ایمان و تقوی است منحرف سازند و به صورت بردگانی بی اراده و ناتوان درآورند .

استفاده از نیروی نظامی این منحصر به عصر و زمان

جزء پانزدهم (۷۱)

ما نیست که شیاطین برای یافتن منطقه های نفوذ به قدرت نظامی متوسل می شوند ، همیشه بازوی نظامی یکی از بازوهای مهم و خطرناک همه جباران و ستمگران جهان بوده است ، آن ها ناگهان در یک لحظه به نیروهای مسلح خود فریاد می زنند و به مناطقی که ممکن است با مقاومت سرسختانه ، آزادی و استقلال خویش را بازیابند گسیل می دارند و حتی در عصر خود می بینیم برنامه گسیل سریع که درست همان مفهوم « اِجْلَاب » را دارد تنظیم کرده اند ، به این ترتیب که پاره ای از قدرت های جهانخوار غرب نیروی ویژه ای ، آماده ساخته اند که بتوانند آن را در کوتاه ترین مدت در هر منطقه ای از جهان که منافع نامشروع شیطانیشان به خطر بیفتد اعزام کنند و هر جنبش حق طلبانه ای را در نطفه خفه نماید .

و قبل از وصول این لشکر سریع ، زمینه را با جاسوسان ماهر خود که در واقع لشکر پیاده هستند آماده می سازند .

غافل از این که خداوند به بندگان راستینش در همین آیات وعده

ص: ۵۰

داده است که شیطان و لشکر او هرگز بر آن ها سلطه نخواهند یافت .

(۷۲) سوره اسراء

برنامه های اقتصادی با پوشش انسان دوستی یکی دیگر از وسایل مؤثر نفوذ شیطان از طریق شرکت در اموال و نفوس است ، باز در این جا می بینیم بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصرأ به معنی « ربا » و شرکت در اولاد را فقط به معنی فرزندان نامشروع دانسته اند در حالی که این دو کلمه معنی بسیار وسیع تری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می شود .

مثلاً در عصر و زمان خود می بینیم که شیاطین جهانخوار ، مرتباً پیشنهاد سرمایه گذاری و تأسیس شرکت ها و ایجاد انواع کارخانه ها و مراکز تولیدی در کشورهای ضعیف می کنند و زیر پوشش این شرکت ها انواع فعالیت های خطرناک و مضر را انجام می دهند ، جاسوس های خود را به نام کارشناس فنی یا مشاور اقتصادی و مهندس و تکنیسین به این کشورها اعزام می دارند و بالطائف الحیل آخرین رمق آن ها را می مکند و از رشد و نمو و استقلال اقتصادی آن ها جلوگیری می کنند .

جزء پانزدهم (۷۳)

و نیز از طریق تأسیس مدارس ، دانشگاه ها ، کتابخانه ها ، بیمارستان ها و جهانگردی در فرزندان آن ها شرکت می جویند ، جمعی از آن ها را به سوی خود متمایل می سازند ، حتی گاهی با کمک های سخاوتمندانه از طریق بورس تحصیلی که در اختیار جوانان می گذارند آن ها را به طور کامل به فرهنگ و برنامه خود جلب می کنند و در افکار آن ها شریک می شوند .

برنامه های مخرب روانی استفاده از وعده های

ص: ۵۱

مغرورکننده و انواع فریب‌ها و نیرنگ‌ها یکی دیگر از برنامه‌های شیطان‌ها است، آن‌ها روانشناسان و روانکاوان ماهری را برای اغفال و فریب مردم ساده‌دل و حتی هوشیار تربیت کرده‌اند، گاهی به نام این که دروازه تمدن بزرگ در چندقدمی آن‌ها است و یا این که در آینده نزدیکی در ردیف اولین کشورهای متمدن و پیشرو قرار خواهند گرفت و یا این که نسل آن‌ها نسل نمونه و بی‌نظیری است که می‌تواند در پرتو برنامه‌های آنان به اوج عظمت برسد و امثال این خیالات و پندارها، آن‌ها را سرگرم می‌سازند که همه در جمله «وَعْدُهُمْ» خلاصه می‌شود.

(۷۴) سوره اسراء

و گاهی به عکس از طریق تحقیر و تضعیف روحیه و این که آن‌ها هرگز مبارزه با قدرت‌های عظیم جهانی را ندارند و میان تمدنشان با تمدن کشورهای پیشرفته صدها سال فاصله است آنان را از هرگونه تلاش و کوششی بازمی‌دارند.

این قصه سر دراز دارد و طرق نفوذ شیطان و لشکریان او یک راه و دو راه نیست (۱)، این جا است که عبادالله و بندگان راستین خدا با دلگرمی که از وعده قطعی او در این آیات به دست می‌آورند به جنگ با این شیاطین برمی‌خیزند و کمترین وحشتی به خود راه نمی‌دهند و می‌دانند سر و صدای شیاطین هر قدر زیاد باشد بی محتوا و توخالی

ص: ۵۲

۱- در زمینه این که چرا خدا شیطان را آفرید در ذیل تفسیر آیه ۳۶ سوره بقره، صفحه ۱۹۳، جلد ۱ تفسیر نمونه و در مورد وسوسه‌های شیطان در صفحه ۱۱۵، جلد ۶ تفسیر مذکور بحث شده است.

است و با قدرت ایمان و توکل بر خدا بر همه آن ها می توان پیروز شد و

جزء پانزدهم (۷۵)

نقشه هاشان را نقش بر آب کرد چنان که قرآن می گوید « وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا : خداوند بهترین حافظ و نگاهبان و یار و یاور آن ها است » .

چه کسی کشتی ها را در دریاها به حرکت درمی آورد؟

۶۶ رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت درمی آورد تا از نعمت او بهره مند شوید ، او نسبت به شما مهربان است .

«یُرْجِي» از ماده « اِزْجَاء » به معنی حرکت دادن مداوم چیزی است.

بدیهی است برای حرکت کشتی ها در دریا ، نظاماتی دست به دست هم داده تا این امر فراهم گردد ، از یک سو آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شده ، از سوی دیگر وزن مخصوص بعضی از اشیاء سبک تر از آب است آن چنان که روی آب بماند و یا اگر سنگین تر است آن را به شکلی ساخت که عملاً وزن مخصوصی کمتر از آب پیدا کند ، به طوری که طاقت تحمل بارهای سنگین و انسان های فراوانی داشته باشد.

(۷۶) سوره اسراء

از سوی سوم نیروی محرکی لازم است ، که در زمان های گذشته بادهای منظمی بود که بر صفحه اقیانوس ها با نظم خاصی می وزید و آشنایی به زمان و مسیر و سرعت این بادهای ناخدایان امکان می داد که از نیروی عظیم آن برای حرکت کشتی های بادبانی استفاده کنند ، ولی امروز از نیروی بخار که برادر باد است برای حرکت

ص: ۵۳

کشتی های عظیم استفاده می شود .

از سوی چهارم نیاز به وسیله راهیابی است که در گذشته خورشید و ستارگان آسمان بودند و امروز قطب نماها و نقشه ها هستند .

اگر این چهار موضوع دست به دست هم نمی دادند و برای حرکت منظم کشتی ها هم آهنگ نمی شدند انسان از این وسیله بسیار مهم حمل و نقل و مرکب سواری راهوار محروم می ماند .

البته می دانید کشتی ها همیشه بزرگ ترین وسیله نقلیه انسان ها بوده و هستند ، هم اکنون کشتی های غول پیکری داریم که به اندازه یک شهر کوچک وسعت و سرنشین دارند .

جزء پانزدهم (۷۷)

۶۷ وَ إِذْ أَمْسَكْتُمْ الْغُرُوبَ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ
وَ إِذْ أَمْسَكْتُمْ الْغُرُوبَ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ إِلَّا يَأْتِيهِمْ

و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد همه کس را جز او فراموش خواهید کرد ، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد روی می گردانید و انسان کفران کننده است .

هنگامی که ناراحتی ها در دریا به شما می رسد تمام معبودهایی جز خدا از نظر شما گم می شود و باید گم شود چرا طوفان حوادث پرده های تقلید و تعصب را که بر فطرت آدمی افتاده کنار می زند و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه پرستی است جلوه گر می شود ، آری در چنین لحظاتی همه معبودهای پنداری و خیالی که نیروی توهم انسان به آن ها قدرت بخشیده بود همچون برف در آفتاب تابستان آب می شوند و از ذهن محو می گردند و تنها نور در آن می درخشد .

ص: ۵۴

سپس اضافه می کند: « فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا » .

(۷۸) سوره اسراء

وقتی خدا شما را نجات داد بار دیگر پرده های غرور و غفلت ، تقلید و تعصب ، این نور الهی را می پوشاند و گرد و غبار عصیان و گناه و سرگرمی های زندگی مادی ، چهره تابناک آن را پنهان می سازد .

انسان گل سرسبد موجودات

۷۰. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آن ها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم .

از آن جا که یکی از طرق تربیت و هدایت ، همان دادن شخصیت به افراد است قرآن مجید به دنبال بحث هایی که درباره مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت ، در این جا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می پردازد ، تا با توجه به این ارزش فوق العاده به آسانی خود را نیالاید و خویش را به بهانه ناچیزی نفروشد « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ » .

جزء پانزدهم (۷۹)

سپس به سه قسمت از مواهب الهی ، نسبت به انسان ها اشاره می کند که عبارتند از مرکب، رزق طیب ، برتری بر سایر مخلوقات .

ص: ۵۵

معنی « کثیر » در این جا چیست ؟

بعضی از مفسران آیه فوق را دلیل بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی آدم دانسته اند ، چرا که قرآن می گوید ما انسان ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و طبعاً گروهی در این جا باقی می ماند که انسان برتر از آن ها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود .

ولی با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان برای او و تعلیم علم اسماء به آن ها از سوی آدم ، تردیدی باقی نمی ماند که انسان از فرشته برتر است ، بنابراین ، « کثیر » در این جا به معنی جمیع خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ طبرسی در مجمع البیان ، در قرآن و مکالمات عرب، بسیار معمول است که این کلمه به معنی جمیع می آید .

(۸۰) سوره اسراء

قرآن درباره شیاطین می گوید: «وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ» (۲۲۳/شعراء).

چرا انسان برترین مخلوق خدا است ؟

پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست ، زیرا می دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف ، مادی و معنوی ، جسمانی و روحانی تشکیل شده و در لابلای تضادها می تواند پرورش پیدا کند و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد ، انسان است .

حدیث معروفی که از امیرمؤمنان علی نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعا است : « خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید : فرشتگان و حیوانات و انسان ، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب ، حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند ، اما انسان مجموعه ای است از هر دو ، تا کدامین غالب آید . اگر عقل او بر شهوتش

ص: ۵۶

غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست تر». (۱)

جزء پانزدهم (۸۱)

۷۱ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاولئِكَ يَفْرؤْنَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظَلَمُونَ فَتِيلاً

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم، آن ها که نامه عملشان به دست راستشان است آن را (با شادی و سرور) می خوانند و سر سوزنی به آن ها ظلم و ستم نمی شود.

«فتیل» به معنی رشته بسیار نازکی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد در مقابل «نقییر» که نقطه ای در پشت هسته خرما است و «قطمیر» به معنی پوسته نازکی است که هسته خرما را پوشانیده و تمام این کلمات کنایه از شیء بسیار کوچک و حقیر است.

امام در این جا معنی وسیعی دارد که هر پیشوایی را اعم از پیامبران و ائمه هدی و دانشمندان و کتاب و سنت و هم چنین ائمه کفر و ضلال را شامل می شود و به این ترتیب هر کس در آن جا در خط همان رهبری قرار خواهد گرفت که در این جهان خط او را انتخاب کرده بود.

(۸۲) سوره اسراء

این تعبیر درعین این که یکی از اسباب تکامل انسان را بیان می کند، هشدار می دهد که همه افراد بشر که در انتخاب رهبر فوق العاده دقیق و سخت گیر باشند و زمام فکر و برنامه خود را به دست هر کس نسپارند.

ص: ۵۷

در حدیث معروفی از امام باقر نقل شده هنگامی که سخن از ارکان اصلی اسلام به میان می‌آورد « ولایت » (رهبری) را پنجمین و مهم ترین رکن معرفی می‌کند درحالی که نماز که معرف پیوند خلق با خالق است و روزه که رمز مبارزه با شهوات است و زکات که پیوند خلق با خلق است و حج که جنبه های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند چهار رکن اصلی دیگر.

سپس امام اضافه می‌کند: « هیچ چیز به اندازه ولایت و

جزء پانزدهم (۸۳)

رهبری اهمیت ندارد». (چراکه اجرای اصول دیگر در سایه آن خواهد بود). (۱)

و نیز به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ: کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است». (۲)

البته خداوند برای هر عصر و زمانی رهبری برای نجات و هدایت انسان ها قرارداد؟ چرا که حکمت او ایجاب می‌کند فرمان سعادت بدون ضامن اجرا نباشد، اما مهم این است که مردم رهبرشان را بشناسند و در دام رهبران گمراه و فاسد و مفسد گرفتار نشوند که نجات از چنگالشان دشوار است.

اعتقاد شیعه به وجود یک امام معصوم در هر عصر و زمان

ص: ۵۸

۱- ۱ بُنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ إِلَّا كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۱۵.

۲- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » جلد ۳، صفحه ۱۹۴ و کتب بسیاری دیگر .

فلسفه اش همین است آن گونه که علی فرمود: «اللَّهُمَّ بَلِي لَا تَخْلُوا الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، أَمَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَأَمَا

(۸۴) سوره اسراء

خَائِفًا مَعْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ: آری به خدا سوگند صفحه روی زمین هرگز از رهبری که با حجت الهی قیام کند خالی نشود، خواه ظاهر و آشکار باشد یا (بر اثر نداشتن پیروان کافی) ترسان و پنهان، تا نشانه های الهی و دلایل فرمان او از میان نرود». (۱)

«کوردلان» از دیدگاه قرآن کریم

۷۲ وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا

اما آن ها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند در آن جا نیز نابینا هستند و گمراه تر.

قرآن تعبیر جالبی از مشرکان و بیدادگران در آیه فوق دارد، از آن ها به عنوان «أَعْمَى» توصیف می کند که اشاره به این حقیقت است که چهره حق همه جا آشکار است اگر چشم بینایی باشد، چشمی که آیات خدا را در پهنای این جهان ببیند، چشمی که درس های عبرت را در صفحات تاریخ، بخواند، چشمی که سرنوشت جباران و ستمگران را مشاهده کند، خلاصه چشمی باز و حق نگر.

جزء پانزدهم (۸۵)

در حدیثی از امام باقر می خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود: «مَنْ لَمْ يَدُلَّهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالاخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

ص: ۵۹

وَدَوْرَانُ الْفُلُكِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالْآيَاتُ الْعَجِيبَاتُ عَلَى أَنْ وَرَاءَ ذَلِكَ أَمْرٌ أَعْظَمُ مِنْهُ ، فَهُوَ فِي الْأَجْرَةِ أَعْمَى وَاضَلَّ سَبِيلًا : کسی که آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز و گردش ستارگان و خورشید و ماه و نشانه ای شکفت انگیز او را از حقیقت بزرگ تری که ورای آن نهفته است آشکار نسازد او در آخرت اعمی و گمراه تر است . (۱)

در بعضی دیگر از روایات بدترین نابینایی ، نابینایی دل شمرده شد است « شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ » . (۲)

(۸۶) سوره اسراء

۷۸ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار و هم چنین قرآن فجر (نماز صبح) را ، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است .

« دُلُوكِ الشَّمْسِ » به معنی زوال آفتاب از دایره النهار است که وقت ظهر می باشد و در اصل از ماده « دَلَّكَ » به معنی مالیدن گرفته شده، چرا که انسان در آن موقع بر اثر شدت تابش آفتاب چشم خود را می مالید و یا از « دَلَّكَ » به معنی تمایل شدن است چرا که خورشید در این موقع از دایره نصف النهار به سمت مغرب متمایل می شود .

« غَسَقِ اللَّيْلِ » با توجه به این که غَسَق شدت ظلمت است و

ص: ۶۰

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۹۶ و ۱۹۷ .

۲- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۹۶ و ۱۹۷ .

تاریکی شب در نیمه شب از هر وقت متراکم تر می باشد این کلمه روی هم رفته « نیمه شب » را می رساند .

جزء پانزدهم (۸۷)

«قُرْآن» به معنی چیزی است که قرائت می شود و «قُرْآنُ الْفَجْرِ» روی هم رفته اشاره به نماز فجر است .

در روایتی از امام باقر در تفسیر همین آیه هنگامی که زراره محدث بزرگ شیعه از آن سؤال کرد چنین فرمود : « دُلُوكُهَا زَوَالُهَا ، غَسَقُ اللَّيْلِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ ، ذَلِكَ أَرْبَعٌ صَيَلَمَوَاتٍ وَضَمَّ مَعَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَقَّتَهُنَّ لِلنَّاسِ وَ قُرْآنُ الْفَجْرِ صَلَوةُ الْغَدَاةِ: دلوک شمس به معنی زوال آن (از دایره نصف النهار) است و غسق اللیل به معنی نیمه شب است ، این چهار نماز است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را برای مردم قرارداد و توقیت نمود و قرآن الفجر اشاره به نماز صبح است» . (۱)

آیه فوق از آیاتی است که اشاره اجمالی به وقت نمازهای پنجگانه می کند و با انضمام به سایر آیات قرآن در زمینه وقت نماز است و روایات فراوانی که در این رابطه وارد شده ، وقت نمازهای پنجگانه دقیقاً مشخص می شود .

(۸۸) سوره اسراء

نکته دیگری که در این جا باقی می ماند این است که آیه فوق می گوید : « إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا : نماز صبح مورد مشاهده است » اکنون این سؤال پیش می آید که مشاهده چه کسانی ؟

روایاتی که در تفسیر این آیه به ما رسیده می گوید : مشهود ملائکه

ص: ۶۱

شب و روز است ، زیرا در آغاز صبح فرشتگان شب که مراقب بندگان خدا هستند جای خود را به فرشتگان روز می دهند و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع انجام می گیرد هر دو گروه آن را مشاهده کرده و بر آن گف.....می دهند .

از این تعبیر به خوبی روشن می شود که بهترین موقع برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است .

۷۹ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَنَّكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

جزء پانزدهم (۸۹)

پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان ، این یک وظیفه اضافی برای تو است ، تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد .

« تَهَجَّدْ » از ماده « هَجُود » دراصل چنان که راغب در مفردات می گوید به معنی خواب است ، ولی هنگامی که به باب تَفَعَّل می رود به معنی از بین بردن خواب و انتقال به حالت بیداری آمده است ، ضمیر در « تَهَجَّدْ بِهِ » به قرآن برمی گردد یعنی قسمتی از شب را بیدار باش و قرآن بخوان ، ولی این کلمه بعدا در لسان اهل شرع به معنی نماز شب به کار رفته است و مُتَهَجَّدُ به کسی می گویند که نماز شب می خواند .

نماز شب یک عبادت بزرگ روحانی

غوغای زندگی روزانه از جهات مختلف ، توجه انسان را به خود جلب می کند و فکر آدمی را به وادی های گوناگون می کشاند ، به طوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل ، در آن بسیار مشکل است ، اما

در دل شب و به هنگام سحر و فرونشستن غوغای زندگی مادی و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب، حالت توجه و نشاط خاصی به انسان دست می دهد که بی نظیر است.

(۹۰) سوره اسراء

آری در این محیط آرام و دور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی و توأم با حضور قلب حالت توجهی به انسان دست می دهد که فوق العاده روح پرور و تکامل آفرین است.

به همین دلیل دوستان خدا همیشه از عبادت های آخرشب، برای تصفیه روح و حیات قلب و تقویت اراده و تکمیل اخلاص، نیرومی گرفته اند.

در آغاز اسلام نیز پیامبر صلی الله علیه و آله با استفاده از همین برنامه روحانی مسلمانان را پرورش داد و شخصیت آن ها را آن قدر بالا برد که گویی آن انسان سابق نیستند، یعنی از آن ها انسان های تازه ای آفرید، مُصَيِّمٌ، شجاع، باایمان، پاک و با اخلاص و شاید مقام محمود که در آیات فوق به عنوان نتیجه نافله شب آمده است اشاره به همین حقیقت نیز باشد.

امیر مؤمنان علی می فرماید: « قِيَامُ اللَّيْلِ مَصِيحَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ : قِيَامُ شَبِّ مَوْجِبٌ صِحَّةِ جَسْمٍ وَ خَشْنُودِيٌّ پُرُورْدِ گَارٍ وَ دَر مَعْرُضِ رَحْمَتِ اَوْ قَرَارِ گِرْفَتِنِ وَ تَمَسُّكِ بَه اِخْلَاقِ پِيَامْبِرَانِ اسْتِ ». (۱)

جزء پانزدهم (۹۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: « مَنْ صَيَّمَنِي بِاللَّيْلِ حَسَنٌ وَ جُوهُهُ بِالنَّهَارِ : كَسِي كَه نِمَازِ شَبِّ بِخَوَاندِ صُورَتِ (وَ سِيرَتِش) دَر رُوزِ

ص: ۶۳

حتی در بعضی از روایات می خوانیم که این عبادت به قدری اهمیت دارد که جز پاکان و نیکان موفق به آن نمی شوند .

مردی نزد علی امیرمؤمنان آمد و عرض کرد، من از نماز شب محروم شدم، علی فرمود: « أَنْتَ قَدْ قَيَّدْتَكَ ذُنُوبُكَ : تو کسی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است » (۲).

(۹۲) سوره اسراء

در حدیث دیگری از امام صادق می خوانیم: « إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكِذْبَةَ وَ يَحْرُمُ بِهَا صَلَوَةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حَرَّمَ بِهَا الرَّزْقَ : انسان گاهی دروغ می گوید و سبب محرومیتش از نماز شب می شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (و مواهب مادی و معنوی) نیز محروم می شود» (۳).

البته نماز شب آداب فراوانی دارد ولی بد نیست ساده ترین صورت آن را در این جا بیاوریم تا عاشقان این عمل روحانی بتوانند بهره بیشتر گیرند، نماز شب به طور کاملاً ساده یازده رکعت است که به ترتیب ذیل به سه بخش تقسیم می شود .

الف چهار نماز دو رکعتی که مجموعاً هشت رکعت می شود و نامش نافله شب است .

ب یک نماز دو رکعتی که نامش نافله « شفع » است .

ص: ۶۴

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۸۴ ، صفحه ۱۴۲ ۱۴۸ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۸۴ ، صفحه ۱۴۲ ۱۴۸ .

۳- « وسایل الشیعه » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۶۸ .

ج نماز یک رکعتی که نامش نافله « وتر » است و طرز انجام این نمازها درست همانند نماز صبح می باشد ، ولی اذان و اقامه ندارند و قنوت وتر را هر چه طولانی تر کنند بهتر است .

مقام محمود چیست ؟

« محمود » از ماده حمد به معنی ستایش می باشد .

« مقام محمود » چنان که از لفظش پیدا است معنی وسیعی دارد که شامل هر مقامی که درخور ستایش باشد می شود ولی مسلما در این جا اشاره به مقام ممتاز و فوق العاده ای است که برای پیامبر در سایه عبادت های شبانه و نیایش در دل سحر حاصل شده است .

معروف در میان مفسرین این است که این مقام همان شفاعت کبری پیامبر است .

این تفسیر در روایات متعددی نیز وارد شده است ، در تفسیر عیاشی از امام باقر یا امام صادق می خوانیم که در تفسیر جمله « عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا » فرمود : « هِيَ الشَّفَاعَةُ » .

(۹۴) سوره اسراء

این احتمال نیز وجود دارد که مقام محمود همان نهایت قرب به پروردگار است که یکی از آثارش شفاعت کبری می باشد .

۸۰ وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

وبگو: پروردگارا! مرا (در هر کار) صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما و از سوی خود سلطان و یاورى برای من قرارده.

در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و

روش انبیاء و اولیای الهی همین بوده که فکرشان ، گفتارشان و اعمالشان از هر گونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه برخلاف صدق و راستی است پاک باشد .

اصولاً- بسیاری از بدبختی هایی که امروز با چشم خود می بینیم که دامنگیر افراد و اقوام و ملت ها شده به خاطر انحراف از همین اصل است ، گاهی پایه اصلی کارشان بر اساس دروغ و نیرنگ است و گاه که ورودشان در کارها بر اساس راستی است این خط اصیل را تا پایان حفظ نمی کنند و همین عامل شکست آن ها خواهد بود .

جزء پانزدهم (۹۵)

دومین اصل که از یک نظر میوه درخت توحید و از نظر دیگر نتیجه ورود و خروج صادقانه در کارها است ، همان است که در پایان آیه به آن اشاره شده است : « وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا » .

چرا که من تنها هستم و به تنهایی کاری نمی توان انجام داد و با اتکاء بر قدرتم در برابر این همه مشکلات پیروز نخواهم شد ، تو مرا یاری کن و تو یاورانی برای من فراهم ساز .

۸۱ وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو حق فرارسیده و باطل مضمحل و نابود شد و (اصولاً) باطل نابود شدنی است .

« زَهَقَ » از ماده « زَهُوق » به معنی اضمحلال و هلاک و نابودی است و « زَهُوق » صیغه مبالغه و به معنی چیزی است که به طور کامل محو و نابود می شود .

ص: ۶۶

حق پیروز و باطل نابود است

در آیه فوق به یک اصل کلی و اساسی دیگر و یک سنت جاودان الهی برخورد می کنیم که مایه دلگرمی همه پیروان حق است و آن این که سرانجام حق پیروز است و باطل به طور قطع نابودشدنی است ، باطل صولت و دولتی دارد ، رعد و برقی می زند ، کر و فری نشان می دهد ولی عمرش کوتاه است و سرانجام به دره نیستی سقوط می کند .

و یا به گفته قرآن همچون کف های روی آب چشمکی می زند ، غوغایی می کند و خاموش می گردد و آب که مایه حیات است می ماند : « فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ » (۱۸ / رعد) .

دلیل این موضوع در باطن کلمه باطل نهفته شده، زیرا چیزی است که باقوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد.

آیه جَاءَ الْحَقُّ ... و قیام مهدی

در بعضی از روایات جمله « جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ » به قیام

جزء پانزدهم (۹۷)

مهدی تفسیر شده است هنگامی امام باقر فرمود : مفهوم این سخن الهی این است که : « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ : هنگامی که امام قائم قیام کند دولت باطل برچیده می شود » . (۱)

مسلم مفهوم این قبیل احادیث انحصار معنی وسیع آیه به این مصداق نیست بلکه قیام مهدی از روشن ترین مصداق های آن است که

ص: ۶۷

نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می باشد .

در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که در روز فتح مکه وارد مسجدالحرام شد و ۳۶۰ بت که از قبایل عرب بر گردخانه کعبه چیده شده بود هریک را پس از دیگری با عصای خود سرنگون می ساخت و پیوسته می فرمود: «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» .

کوتاه سخن این که این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر

(۹۸) سوره اسراء

آفرینش در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروزش بر لشکر شرک و بت پرستی و هم چنین قیام مهدی ارواحنا له الفداء بر ستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون عمومی است .

پاکسازی و نوسازی نوجوان در پرتو توجه به قرآن

۸۲ وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید .

می دانیم « شِفَاءٌ » معمولاً درمقابل بیماری ها و عیب ها و نقص ها است ، بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان ها می کند همان پاک سازی از انواع بیماری های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است .

پس از آن مرحله « رَحْمَتٌ » فرامی رسد که مرحله تخلق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه های فضایل انسانی در وجود
افرادی

ص: ۶۸

است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته اند .

جزء پانزدهم (۹۹)

به تعبیر دیگر « شفاء » اشاره به « پاکسازی » و « رحمت » اشاره به « نوسازی » است و یا به تعبیر فلاسفه و عرفاء اولی به مقام « تَحْلِيَه » اشاره می کند و دومی به مقام « تَحْلِيَه » .

چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند ؟

نه تنها در این آیه که در بسیاری دیگر از آیات قرآن می خوانیم دشمنان حق به جای این که از نور آیات الهی دل و جان خود را روشن سازند و تیرگی ها را بزدايند ، بر جهل و شقاوتشان افزوده می شود .

این به دلیل آن است که خمیر مایه وجودشان بر اثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری درآمده ، لذا هر جا نور حق را می بینند به ستیز با آن برمی خیزند و این مقابله و ستیز با حق ، برپیلیدی آن ها می افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آن ها تقویت می کند .

یک غذای نیروبخش را اگر به عالم مجاهد و دانشمند مبارزی بدهیم از آن نیروی کافی برای تعلیم و تربیت و یا جهاد در راه حق می گیرد ، ولی همین غذای نیروبخش را اگر به ظالم بیدادگری بدهیم از نیروی آن برای ظلم بیشتر استفاده می کند ، تفاوت در غذا نیست ، تفاوت در مزاج ها و طرز تفکرها است .

(۱۰۰) سوره اسراء

و درست به همین دلیل ، برای استفاده از قرآن باید قبلاً آمادگی پذیرش را پیدا کرد و به اصطلاح علاوه بر فاعلیت فاعل ، قابلیت محل نیز شرط است .

ص: ۶۹

هر کسی بر فطرت خود می تند

۸۳ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا

هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم (از حق) روی می گرداند و متکبرانه دور می شود و هنگامی که کمترین بدی به او می رسد (از همه چیز) مأیوس می گردد .

« أَعْرَضَ » از ماده « إِعْرَاضَ » به معنی روی گردانیدن و منظور در این جا روی برگردانیدن از خدا و حق است. « نَا » از ماده « نَأَى » به معنی دور شدن است و با اضافه کلمه « بِجَانِبِهِ » معنی تکبر و غرور و موضع گیری خصمانه رامی رساند. از مجموع این جمله استفاده می شود که انسان های بی ایمان و یا ضعیف الایمان به هنگام روی آوردن نعمت ها آن چنان مغرور می شوند که به کلی بخشنده نعمت هارا به دست فراموشی می سپارند، نه تنها فراموشش می کنند بلکه یک حالت بی اعتنایی و اعتراض و استکبار در برابر او به خود می گیرند.

جزء پانزدهم (۱۰۱)

جمله « مَسَّهُ الشَّرُّ » اشاره به کمترین ناراحتی است که به انسان دست می دهد ، یعنی آن ها به قدری کم ظرفیت هستند که با مختصر گرفتاری ، دست و پای خود را گم می کنند و رشته افکارشان به کلی درهم می ریزد و ظلمت یأس و نومیدی بر قلبشان سایه می افکند .

« نَحْدَى » دلیل معجزه بودن قرآن است

۸۸ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

(۱۰۲) سوره اسراء

بگو اگر انسان ها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را

ص: ۷۰

بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را در این کار کمک کنند .

این آیه با صراحت تمام ، همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ ، عرب و غیر عرب ، انسان ها و حتّی موجودات عاقل غیرانسانی ، دانشمندان ، فلاسفه ، ادباء ، مورخان ، نوابغ و غیر نوابغ ، خلاصه همه را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید اگر فکر می کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است ، شما هم انسان هستید ، همانند آن را بیاورید و هر گاه بعد از تلاش و کوشش همگانی ، خود را ناتوان یافتید ، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است .

این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقاید ، « تَحَدّی » نامیده می شود یکی از ارکان هر معجزه است و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می فهمیم که آن موضوع ، از معجزات است .

روش های متنوع و جذاب قرآنی برای هدایت مردم

جزء پانزدهم (۱۰۳)

۸۹ وَ لَقَدْ صَبْرْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما اکثر مردم (در برابر آن) جز انکار حق، کاری ندارند .

«صَبْرْنَا» از ماده «تصریف» به معنی تغییر ، یا تبدیل آمده است .

«كُفُّورٌ» به معنی انکار حق است .

گذشته پیامبر اسلام در محیطی پرورش یافته بود که از علم و دانش

محدود بشری آن زمان نیز خبری نبود ، آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه های توحیدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و نظامی دلیل بر این نیست که مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیه خدا است .

و به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند قادر نخواهند بود .

فرض کنیم تمام دانشمندان امروز و متخصصان علوم مختلف جمع شوند دایره المعارفی تنظیم کنند و آن را در قالب بهترین عبارات بریزند ممکن است این مجموعه برای امروز جامعیت داشته باشد اما مسلمان برای پنجاه سال بعدنه تنها ناقص و نارسا بلکه آثار کهنگی از آن می بارد.

(۱۰۴) سوره اسراء

درحالی که قرآن در هر عصر و زمانی که خوانده می شود مخصوصا در عصر ما، آن چنان است که گویی «امروز» و «برای امروز» نازل شده و هیچ اثری از گذشت زمان در آن دیده نمی شود.

بِهانه همگونی پیامبر صلی الله علیه و آله با سایر انسان ها

۹۰ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا

و گفتند ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر این که چشمه ای از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی .

۹۱ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خ-لَالَهَا تُفَجِّرَا

یا باغی از نخل و انگور در اختیار تو باشد و نهرا در لابلاى آن به جریان اندازی .

جزء پانزدهم (۱۰۵)

۹۴ وَ مِمَّنَّ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا

ص: ۷۲

تنها چیزی که مانع شد مردم بعد از آمدن هدایت ایمان بیاورند، این بود که (از روی نادانی و بی خبری) گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟

آیا باور کردنی است که این مقام والا و بسیار مهم بر عهده انسانی گذارده شود؟

آیا نباید این رسالت عظیم بر دوش نوع برتری همچون فرشتگان بگذارند تا از عهده آن به خوبی برآید، انسانی خاکی کجاو رسالت الهی کجا؟ افلاکیان شایسته این مقام هستند نه خاکیان.

این منطق سست و بی پایه مخصوص به یک گروه و دو گروه نبود، بلکه شاید اکثر افراد بی ایمان در طول تاریخ در برابر پیامبران به آن توسل جسته اند.

قوم نوح در مخالفت خود با این پیامبر بزرگ فریاد می زند: «ما هذا

(۱۰۶) سوره اسراء

إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ: این تنها انسانی همانند شما است» (۲۴ / مؤمنون).

قوم بی ایمان معاصر هود می گفتند: «ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ: این انسانی همانند شما است، از آن چه می نوشید می نوشد» (۳۳ / مؤمنون).

حتی اضافه می کردند که اگر شما از بشری همانند خودتان اطاعت کنید زیانکارید «وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلُكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ» (۳۴ / مؤمنون).

عین این ایراد را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می کردند و می گفتند:

«مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا: چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ لاقلاً چرا فرشته ای همراه او نازل نشده که همراه او مردم را انداز کند؟» (۷ / فرقان).

رهبران الهی باید از جنس پیروانشان باشند

۹۵ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاتٍ رَسُولًا

جزء پانزدهم (۱۰۷)

بگو (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می کردند و) با آرامش گام برمی داشتند ما از آسمان فرشته ای را به عنوان رسول بر آن ها می فرستادیم (چرا که رهبر هر گروهی باید از جنس خود آنان باشد).

یعنی همواره رهبر باید از جنس پیروانش باشد، انسان برای انسان ها و فرشته برای فرشتگان.

دلیل این همگونی رهبر و پیروان نیز روشن است، زیرا از یک سو مهم ترین بخش تبلیغی یک رهبر بخش تبلیغی عملی او است.

همان الگو بودن و اسوه بودن و این تنها در صورتی ممکن است که دارای همان غرایز و احساسات و همان ساختمان جسمی و روحی باشد، و گرنه پاکی فرشته ای که نه شهوت جنسی دارد و نه نیاز به مسکن و لباس و غذا و نه سایر غرایز انسانی در آن موجود است، هیچگاه نمی تواند سرمشقی برای انسان ها باشد، بلکه مردم می گویند او از دل

(۱۰۸) سوره اسراء

ما خبر ندارد و نمی داند چه طوفان هایی بر اثر شهوت و غضب در روح ما

ص: ۷۴

جریان دارد، او تنها برای دل خودش سخنی می گوید، او اگر احساسات ما را داشت مثل ما بود یا بدتر، اعتباری به حرف های او نیست .

اما هنگامی که رهبری همچون علی بگوید: « اِنَّمَا هِيَ نَفْسِي اَرُوْضُهَا بِالتَّقْوَى لِيَتَّيَّ اَمِنَهُ يَوْمَ الْخَوْفِ الْاَكْبَرِ : من هم نفسی همچون شما دارم اما بوسیله تقوا آن را مهار می کنم تا در روز قیامت در امن و امان باشد» (۱) در چنین حالتی می (۱) تواند الگو و اسوه باشند .

چگونه معاد ممکن است ؟

۹۸ ذَلِكْ جَزَاؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاَيَاتِنَا وَ قَالُوا اِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا اَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

این کیفر آن ها است به خاطر این که به آیات ما کافر شدند و گفتند آیا هنگامی که ما استخوان های پوسیده و خاک های پراکنده می شویم آیا باردیگر آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟

جزء پانزدهم (۱۰۹)

« رُفَات » چنان که « راغب » در « مفردات » می گوید: به معنی قطعاتی از گاه است که نمی شکند و پراکنده می شود ، ناگفته پیدا است که انسان در زیر خاک نخست تبدیل به استخوان های پوسیده می شود سپس تبدیل به خاک می گردد و این ذرات خاک نیز از هم متلاشی و پراکنده می شوند .

ص: ۷۵

۹۹ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا - لَا رَيْبَ فِيهِ فَمَابَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا

آیندیدند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید قادر است مثل آن ها را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند) و برای آن ها سرآمدی قطعی قرارداد اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند .

(۱۱۰) سوره اسراء

آیه فوق از روشن ترین آیات مربوط به اثبات معاد جسمانی است ، زیرا تعجب مشرکان از این بود که چگونه ممکن است خداوند استخوان های پوسیده و خاک شده را بار دیگر به لباس حیات و زندگی بیاراید ، پاسخ قرآن نیز در همین رابطه است می گوید : « خداوندی که آسمان ها و زمین را آفرید ، چنین قدرتی را دارد که اجزای پراکنده انسان را جمع آوری کرده ، حیات نوین ببخشد » .

منظور از « مثلهم » چیست قاعدتا باید گفته شود که خداوند با آن قدرتی که دارد می تواند این انسان را در قیامت بازگرداند در حالی که در آیات فوق می خوانیم « مثل » آن ها را بیافریند ، این تعبیر گاهی سبب اشتباه و یا لااقل موجب استفهام برای بعضی شده است که مگر انسان هایی که در رستاخیز گام می نهند همین انسان ها نیستند ؟

ظاهر این است که منظور از تعبیر به « مثل » در آیه فوق همان اعاده

جزء پانزدهم (۱۱۱)

و تجدید حیات است ، زیرا خلقت دوم مسلما عین خلقت اول نیست

چرا که حداقل در زمان دیگر و شرایط دیگری تحقق پذیرفته و صورت تازه ای است هرچند ماده همان ماده قدیم بوده باشد ، فی المثل اگر ما خشت پوسیده و متلاشی شده ای را مجددا در قالب تازه ای همانند قالب بریزیم نمی توان گفت عین همان خشت است هر چند غیر آن هم نیست ، بلکه مثل آن است و این نشان می دهد که قرآن تا چه حد در انتخاب تعبیرات دقیق است .

البته مسلم است که شخصیت انسان به روح و جان او است و می دانیم همان روح نخستین هنگام رستاخیز بازمی گردد ، ولی معاد جسمانی به ما می گوید که روح با همان مرکب نخستین خواهد بود ، یعنی همان ماده متلاشی شده جمع آوری و نوسازی می شود و با روح او هماهنگ می گردد زیرا اصولاً روح انسانی پس از شکل گرفتن با هیچ بدن دیگری نمی تواند هماهنگ شود جز با بدن اصلی که با آن پرورش یافته است ، آن « قبا » تنها بر این « اندام » موزون است و این « اندام » برای آن « قبا » و این است رمز لزوم رستاخیز روح و جسم با هم (معاد جسمانی و روحانی).

(۱۱۲) سوره اسراء

قرآن هرگز تحریف نشده است

۱۰۵ وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا

ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و تو را جز برای بشارت و بیم دادن نفرستادیم .

در این که فرق میان جمله اول « وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ » و جمله دوم « وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ » چیست ؟ باید گفت : گاه انسان شروع به کاری

ص: ۷۷

می کند اما چون قدرتش محدود است نمی تواند آن را تا به آخر به طور صحیح پیاده کند ، اما کسی که از همه چیز آگاه است و بر همه چیز توانا است ، هم آغاز را صحیح شروع می کند و هم انجام را به طور کامل تحقق می بخشد ، فی المثل گاهی انسان آب زلالی را از سرچشمه رها می کند ، اما چون نمی تواند در مسیر راه آن را از آلودگی ها حفظ کند پاک و زلال به دست مصرف کننده نمی رسد ، ولی آن کس که از هر نظر بر کار خود مسلط است ، هم آن را پاک و زلال از چشمه بیرون می آورد و هم آن را پاک و زلال در ظرف های تشنگان و نوشندگان وارد می سازد.

جزء پانزدهم (۱۱۳)

قرآن نیز درست چنین کتابی است که به حق از ناحیه خداوند نازل شده است و در تمام مسیر ابلاغ چه در آن مرحله که واسطه جبرئیل بوده و چه در آن مرحله که گیرنده پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، در همه حال آن را از هر نظر حفظ و حراست فرمود و حتی با گذشت زمان به مقتضای « اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » دست هیچ گونه تحریف به دامانش دراز نشده و نخواهد شد ، چرا که خدا پاسداریش را بر عهده گرفته است .

بنابراین ، این آب زلال وحی الهی از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان جهان دست نخورده به همه دل ها راه می یابد .

قرآن کتاب زندگی است

۱۰۶ وَ قُرْآنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

(۱۱۴) سوره اسراء

ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم

ص: ۷۸

می باشد، تا آن را تدریجا و با آرامش بر مردم بخوانی (و جذب دل ها شود) و به طور قطع این قرآن را مانازل کردیم .

قرآن گرچه نامش کتاب است، ولی همچون کتاب های تألیفی انسان ها نمی باشد که بنشینند و موضوعی را در نظر بگیرند و فصول و ابوابش را تنظیم کنند و به رشته تحریر در آورند، بلکه کتابی است که با حوادث عصر خود یعنی بایست و سه سال دوران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با رویدادهایش پیوند و ارتباط ناگسستنی دارد .

چگونه ممکن است کتابی که با حوادث بیست و سه سال در ارتباط بوده یک جا و در یک روز نازل شود؟

مگر ممکن است همه حوادث ۲۳ سال را در یک روز جمع آوری کرد، تا مسایل مربوط به آن یک جا در قرآن نازل شود؟

علاوه بر این قرآن کتابی است که تنها جنبه تعلیمی ندارد، بلکه حتما می بایست هرآیه آن پس از نزول اجرا گردد، اگر همه قرآن یک جا نازل می شد باید یک جا هم اجرا بشود و می دانیم که یک جا اجرا شدن امری محال بوده است، چرا که اصلاح یک جامعه سرتاپا فاسد را در یک روز نمی توان انجام داد و کودک بی سواد را نمی توان یک روزه از کلاس اول به دوران دکترا کشاند، به همین دلیل قرآن تدریجا نازل شد تا به خوبی اجرا گردد و به اصطلاح کاملاً جا بیفتد، دچار هیچ گونه تزلزل نگردد و جامعه نیز قدرت جذب و پذیرش و حفظ آن را داشته باشد .

برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت

یکی از درس های مهم که آیه فوق به ما می آموزد لزوم برنامه ریزی برای هر گونه انقلاب فرهنگی و فکری و اجتماعی و هر گونه برنامه تربیتی است ، چراکه اگر چنین برنامه ای تنظیم نگردد و در مقاطع مختلف هر کدام به موقع خود پیاده نشود شکست قطعی است ، حتی قرآن مجید یک جا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد ، هر چند در علم خدا یک جا بود و یک بار در شب قدر مجموعاً بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد ، اما نزول اجرایی آن در طول ۲۳ سال در مقطع های مختلف زمانی و با برنامه ریزی دقیق بود .

(۱۱۶) سوره اسراء

این سخن بدین معنی نیز هست که اگر از تلاش های خود در کوتاه مدت نتیجه نگرفتیم ، هرگز نباید یأس و نومیدی به خود راه دهیم و دست از ادامه تلاش و کوشش برداریم . توجه داشته باشیم که غالباً پیروزی های نهایی و کامل در دراز مدت است .

رابطه علم و ایمان

۱۰۷ قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖ اَوْ لَا تُوْمِنُوْا اِنَّ الَّذِيْنَ اٰوْتُوْا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖ اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا

بگو: چه شما ایمان بیاورید و چه نیاورید، آن ها که پیش از این علم و دانش به آنان داده شده هنگامی که (این آیات) بر آن ها خوانده می شود به خاک می افتند و سجده می کنند .

«راغب» در «مفردات» می گوید: «يَخِرُّوْنَ» در اصل از ماده «خَرير»

جزء پانزدهم (۱۱۷)

است که به معنی صدای آب و مانند آن است که از بلندی به زیر می افتد،

به کاربردن این تعبیر در مورد سجده کنندگان نشانه آن است که آنان در برابر پروردگار به زمین می افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است .

« أَذْقَانَ » جمع « ذَقْنَ » به معنی چانه است و می دانیم به هنگام سجده کردن کسی چانه بر زمین نمی گذارد ، اما تعبیر آیه اشاره به این است که آن ها با تمام صورت در پیشگاه خدا بر زمین می افتند ، حتی چانه آن ها که آخرین عضوی است که به هنگام سجده ممکن است به زمین برسد در پیشگاه با عظمتش بر زمین قرار می گیرد .

مفسران معمولاً معتقدند که جمله « اٰمِنُوْا بِهٗ اَوْ لَا- تُؤْمِنُوْا : ايمان بياوريد ، يا نياوريد » دنباله محذوفی دارد که از قرینه کلام روشن می شود و این دنباله را به گونه های مختلفی ذکر کرده اند ، ولی احتمال برتر آن است که جمله بعد از آن خود مکمل جمله قبل است ، چنان که نظیر آن را در زبان فارسی نیز داریم می گوئیم تو می خواهی سخن مرا بپذیری یا نه ، آن ها که اهل دانش و فهم هستند می پذیرند ، کنایه از این که علت عدم پذیرش تو ، عدم آگاهی و دانش تو است ، اگر دانشی می داشتی می پذیرفتی و به تعبیر دیگر اگر تو ایمان نیاوری افراد آگاه و دانشمند ایمان می آورند .

(۱۱۸) سوره اسراء

منظور از « الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ » جمعی از دانشمندان یهود و نصارا هستند که پس از شنیدن آیات قرآن و مشاهده نشانه هایی که در تورات و انجیل خوانده بودند ایمان آوردند و در صف مؤمنان راستین قرار گرفتند و جزء دانشمندان اسلام شدند .

« يَخْرُوْنَ » یعنی بی اختیار به زمین می افتند ، به کاربردن این تعبیر

ص: ۸۱

به جای « یَسْجُدُونَ » (سجده می کنند) اشاره به نکته لطیفی دارد و آن این که آگاهان بیداردل به هنگام شنیدن آیات قرآن آن چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می شوند که بی اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در راه آن از دست می دهند .

درسی که از آیه فوق به وضوح می توان فراگرفت، رابطه علم و ایمان است ؛ می گوید : شما چه به این آیات الهی ایمان بیاورید چه نیاورید ،

جزء پانزدهم (۱۱۹)

« عالمان » نه تنها به آن ایمان می آورند بلکه آن چنان عشق به « الله » در وجودشان شعله می کشد که بی اختیار در برابر آن به سجده می افتند و سیلاب اشک بر رخسارشان جاری می شود و هر زمان خضوع و خشوعشان بیشتر و ادب و احترامشان نسبت به این آیات فزون تر می گردد .

تنها فرومایگان جاهل هستند که در برخورد با حقایق گاه با بی اعتنایی و گاهی با سخریه و استهزاء از کنار آن می گذرند و اگر این گونه افراد احیاناً جذب به سوی ایمان بشوند ایمانی ضعیف و ناپایدار و خالی از عشق و شور و حرارت خواهند داشت .

این آیه تأکید مجددی است بر ابطال فرضیه پوچ آن ها که خیال می کنند دین رابطه ای با جهل بشر دارد ، قرآن مجید بر ضد این ادعا در موارد مختلف تأکید می کند که علم و ایمان همه جا با هم هستند، ایمان عمیق و پابرجا جز در سایه علم ممکن نیست و علم نیز در مراحل عالی تر و بالاتر از ایمان کمک می گیرد .

۱۰۸ وَ یَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعًا

(۱۲۰) سوره اسراء

و می گویند منزّه است پروردگار ما که وعده هایش

ص: ۸۲

قطعا انجام شدنی است .

آن ها با این سخن نهایت ایمان و اعتقاد خود را به ربوبیت پروردگار و صفات پاک او و هم به وعده هایی که داده است ، اظهار می دارند ، سخنی که در آن هم ایمان به توحید و صفات حق و عدالت او درج است و هم نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و معاد و به این ترتیب اصول دین را در یک جمله جمع می کنند .

۱۰۹ وَ يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُ سُورًا وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا

آن ها (بی اختیار) به زمین می افتند (سجده می کنند) و اشک می ریزند و هر زمان خشوعشان افزون تر می شود .

تکرار جمله «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ» هم دلیل بر تأکید است، هم استمرار .

همچنین استفاده از فعل مضارع «يَبْكُونَ» دلیل بر ادامه گریه های عاشقانه آن ها است .

و نیز به کاربردن فعل مضارع در «يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا : خشوع آن ها

جزء پانزدهم (۱۲۱)

افزون می شود» دلیل دیگری بر این است که هرگز در یک حال متوقف نمی ماند و همیشه به سوی قلّه تکامل پیش می روند و هر زمان خشوع آن ها افزون می گردد (خشوع حالت تواضع و ادب جسمی است که انسان در مقابل شخص و یا حقیقتی داشته باشد) .

آخرین بهانه های مشرکین

۱۱۰ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَدْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

ص: ۸۳

بگو «الله را بخوانید، یا «رحمن» را، هر کدام را بخوانید (ذات پاکش یکی است و) برای او نام های نیک است و نمازت را زیاد بلند یا آهسته مخوان و در میان این دو راهی (معتدل) انتخاب کن .

به دنبال ایرادهای سست و بی اساس که در آیات گذشته از زبان مشرکان مطرح و پاسخ داده شد، در این آیه به آخرین بهانه های آن ها

(۱۲۲) سوره اسراء

می رسیم و آن این که آن ها می گفتند چرا پیامبر ، خدا را به نام های متعددی می خواند با این که مدعی توحید است .

اصولاً خدا را با یک نام نمی توان خواند و نمی توان شناخت ، بلکه باید نام های محدودی برای او پیدا کنیم و لذا معرفت و شناخت ما هم هر چه باشد محدود است ، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله با آن وسعت روح می فرماید : « ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ » .

ولی این دلیل بر آن نیست که به اندازه عقل و درایت خویش او را نشناسیم ، به خصوص که او خودش در شناخت ذاتش به ما کمک بسیار فرموده و با نام های گوناگون در کتابش از خود یاد کرده است و در بیانات اولیاء دینش به نام های بیشتری که به هزار نام بالغ می شود برخورد می کنیم .

بدیهی است همه این ها اسم است و یک معنی اسم ، علامت و نشانه است ، همه این ها نشانه هایی از ذات پاک او می باشد و تمام این خطوط به یک نقطه منتهی می گردد و به هیچ وجه از توحید ذات و صفات او نمی کاهد .

ص: ۸۴

از میان این همه اسماء قسمتی اهمیت و عظمت بیشتری دارد، زیرا معرفت و آگاهی فزون تری به ما می دهد که از آن به «
أَسْمَاءِ حُسْنِي» در قرآن و روایات اسلامی تعبیر شده است و طبق روایت معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «
خداوند نود و نه اسم دارد هر کس آن ها را شماره کند داخل بهشت خواهد شد.»

درباره معنی اسماء حسنی و این ۹۹ اسم به طور مشروح در جلد هفتم تفسیرنمونه، صفحه ۲۵ به بعد ذیل آیه ۱۸۰ سوره
اعراف «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» بحث مشروحو مطرح شده است.

اما مهم آن است که بدانیم معنی شمارش این اسماء این نیست که تنها این نام ها را بر زبان جاری کنیم و خدا را به آن
بخوانیم تا بهشتی شویم یا مُسْتَجَابُ الدَّعْوَةِ.

بلکه هدف «تَخَلُّقٌ» به این اسماء و پیاده کرده پرتوی از نام های عالم و رحمان و رحیم و جواد و کریم ... در وجودمان می
باشد تا هم بهشتی مان کند و هم دعایمان در همه حال مستجاب.

(۱۲۴) سوره اسراء

در ذیل آیه مورد بحث نظر به گفتگوی مشرکان در مکه در رابطه با نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و این که می گفتند: او
نماز خود را بلند می خواند و ما را ناراحت می کند، این چه عبادتی است؟ این چه برنامه ای است؟ به پیامبر صلی الله علیه و
آله دستور می دهد: «نماز را زیاد بلند مخوان، زیاد هم آهسته مخوان، بلکه میان این دو راه اعتدال را انتخاب کن: وَ لَا
تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافُتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا».

بنابراین آیه فوق کاری بر مسأله نمازهای «جَهْرِيَّة» و «إِخْفَائِيَّة» به

اصطلاح معروف فقهی ندارد، بلکه ناظر به افراط و تفریط در بلند خواندن و آهسته خواندن است، می گوید نه بیش از حد بلند بخوان و فریاد بزن و نه بیش از حد آهسته که تنها حرکت لب ها مشخص شود و صدایی به گوش نرسد.

روایات متعددی که از طرق اهل بیت از امام باقر و امام صادق علیهم السلام در ذیل این آیه آمده است نیز اشاره به همین تفسیر می کند. (۱)

جزء پانزدهم (۱۲۵)

اما این که حد اعتدال در این جا چگونه است و جَهْر و اِخْفَاتِی که از آن نهی شده چه می باشد؟ ظاهر این است که «جَهْر» به معنی فریاد کشیدن و «اِخْفَات» به معنی آهسته خواندن آن چنان که خود انسان هم نشنود می باشد.

در تفسیر «علی بن ابراهیم» از امام صادق چنین نقل شد که در تفسیر آیه فرمود: «الْجَهْرُ بِهَا رَفَعُ الصَّوْتِ، وَ التَّخَافُتُ بِهَا مَا لَمْ تَسْمَعْ نَفْسُكَ، وَ اَقْرَأُ بَيْنَ ذَلِكَ: جَهْرٌ هُوَ زِيَادَةُ صَدَاةٍ بَلَدًا كُنِيَ وَ اِخْفَاتٌ هِيَ حَتَّى تُشْنَوِي، هِيَ يَكُ مِنْ اَيْنِ دُوْرٍ اَنْجَامُ نَدَى، بَلَكَةُ حُدُوسِ مِيَانِ اَنْ دُوْرٍ اَنْتَخَابُ كُن.» (۲)

و اما «اِخْفَات» و «جَهْر» در نمازهای روزانه و شبانه حکم دیگری است، با مفهوم دیگر، که دلایل جداگانه دارد و فقهای ما (رضوان الله عليهم) مدارک آن را در «کتاب الصلوه» آورده اند.

ص: ۸۶

۱- به «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۳، صفحه ۲۳۳ به بعد مراجعه شود.

۲- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۳، صفحه ۲۳۴.

« اعتدال » مبنای همه برنامه های اجتماعی و سیاسی

این حکم اسلامی یعنی اعتدال در جَهْر و اِخْفَات ، از دو نظر به ما دید و درک می بخشد :

نخست از این نظر که می گوید: عبادات خود را آن چنان انجام ندهید که بهانه به دست دشمنان بدهد، آن هارا به استهزاء و ایرادگیری وادارد، چه بهتر که توأم بامتانت و آرامش و ادب باشد که نه تنها نتوانند بر آن خرده گیری کنند بلکه نمونه ای از شکوه و ادب اسلامی و ابّتهت و عظمت عبادات گردد.

آن ها که سعی دارند در مواقعی که مردم استراحت کرده اند با صداهای گوشخراشی که از بلندگوهای پرغوغا راه می اندازند موجودیت جلسات خود را نشان دهند و به پندار خود با این عمل صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند ، این نه تنها صدای اسلام نیست ، بلکه باعث پراکندگی مردم از اسلام و در نتیجه ضربه ای است به تبلیغات دینی .

دیگر این که این آیه باید الگویی باشد برای همه اعمال ما و تمام برنامه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ، باید همه این ها دور از افراط کاری ها و تندروی ها و تفریط کاری و مسامحه و سهل انگاری باشد و اصل اساسی « وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا » که در آیه فوق آمده همه جا رعایت گردد .

جزء پانزدهم (۱۲۷)

تکبیر چیست ؟

۱۱۱ وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا

و بگوستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای

خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه ولی (و حامی) به خاطر ضعف و ذلت و او را بسیار بزرگ بشمر.

این که قرآن در این جا به پیامبر به طور مؤکد دستور می دهد خدا را بزرگ بشمار مسلماً مفهومیست اعتقاد به بزرگی پروردگار است نه تنها با زبان گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ».

معنی اعتقاد به بزرگی خدا این نیست که او را در مقایسه با موجودات دیگر برتر و بالاتر بدانیم بلکه چنین مقایسه ای اصلاً غلط است، ما باید او را برتر از آن بدانیم که با چیزی قابل مقایسه باشد چنان که امام صادق در گفتار کوتاه و پرمعنی خود به ما تعلیم فرموده است آن جا که در حدیث می خوانیم:

(۱۲۸) سوره اسراء

کسی نزد آن حضرت گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» امام فرمود: «خدا از چه چیز بزرگ تر است؟» عرض کرد: «از همه چیز».

امام فرمود: «با این سخن خدا را محدود کردی (چون او را با موجودات دیگر مقایسه نمودی و برتر از آن ها شمردی)» آن مرد پرسید: «پس چه بگویم؟» فرمود: «بگو: "اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ": خدا برتر از آن است که به وصف درآید» (۱)

پایان تفسیر سوره اسراء

ص: ۸۸

سوره كهف

سوره كهف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

آغاز هر کاری به نام خدا

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده اش) نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن قرار ندارد.

پنج سوره از سوره های قرآن با « الْحَمْدُ لِلَّهِ » شروع شده و در این پنج سوره پس از ستایش خداوند مسئله آفرینش آسمان ها و زمین (یا مالکیت آسمان ها و زمین) و یا تربیت جهانیان آمده است ، جز در سوره كهف که نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در دنبال این ستایش قرار گرفته است .

در حقیقت در آن چهار سوره (سوره انعام سبا فاطر حمد)

(۱۳۰) سوره كهف

سخن از کتاب « تکوین » به میان آمده ، ولی در سوره كهف سخن از کتاب « تدوین » است و می دانیم هریک از این دو کتاب یعنی « قرآن » و « جهان آفرینش » مکمل دیگری است و این تعبیر نیز بیانگر آن است که قرآن وزنی دارد همچون وزن مجموعه آفرینش و نعمتی است همسان نعمت جهان هستی و اصولاً مسأله تربیت جهانیان که در جمله « الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » آمده است بدون بهره گیری از این کتاب بزرگ آسمانی ممکن نیست .

قرآن در آیات فوق وقتی می خواهد نزول این کتاب آسمانی را بیان کند می گوید: «شکر خدایی را که این کتاب را بر بنده اش نازل کرد» و این دلیل بر آن است که تعبیر به بنده پرافتخارترین و باشکوه ترین توصیفی است که ممکن است از یک انسان شود، انسانی که راستی بنده خدا باشد، همه چیز خود را متعلق به او بداند، چشم بر امر و گوش بر فرمانش دارد، به غیر او نیندیشد و جز راه او را نرود و افتخارش این باشد که بنده پاکباز او است.

جزء پانزدهم (۱۳۱)

قرآن کتابی پابرجا و مستقیم و نگاهبان

۲ قَيِّمًا لِّئُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

کتابی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتب دیگر است، تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می دهند بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آن ها است.

۳ مَا كَثِيرٌ فِيهِ آيَاتٌ

(همان بهشت برین که) جاودانه در آن خواهند ماند.

«قَيِّم» از ماده «قیام» گرفته شده و در این جا به معنی پابرجا و ثابت و استوار است و علاوه بر آن برپادارنده و حافظ و پاسدار کتب دیگر است و در عین حال معنی اعتدال و استقامت و خالی بودن از هر گونه اعوجاج و کژی را نیز می رساند.

این صفت (قَيِّم) در واقع اشتقاقی است از صفت

ص: ۹۰

قِيَوْمِيَّتِ پروردگار که به مقتضای آن خداوند حافظ و نگاهبان همه موجودات و اشیاء جهان است .

(۱۳۲) سوره کهف

قرآن که کلام خدا است نیز همین حال را دارد .

قابل توجه این که توصیف به « قِيم » در آیات قرآن کرارا در مورد آیین اسلام آمده است و حَتَّى به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده است که « خود را هماهنگ با دین قِيم و صاف و مستقیم سازد » « فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ » (۴۳ / روم) .

عمل صالح باید استمرار و عمق داشته باشد

در آیات فوق هنگامی که سخن از مؤمنان می گوید « عمل صالح » را به عنوان یک برنامه مستمر آن ها بیان می کند ، زیرا جمله « يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ » فعل مضارع است و می دانیم فعل مضارع دلیل بر استمرار است .

درحقیقت باید چنین باشد ، زیرا انجام یک یا چند کار خیر ممکن است تصادفا یا به علل خاصی از هرکس صورت گیرد

جزء پانزدهم (۱۳۳)

و هرگز دلیل بر ایمان راستین نیست ، آن چه دلیل ایمان راستین است استمرار در عمل صالح است .

۴ وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

و (نیز) آن ها را که گفتند خداوند فرزندی (برای خود) انتخاب کرده انداز کند .

۵ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِابَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا

ص: ۹۱

نه آن‌ها (هرگز) به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان، سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود، آن‌ها مسلماً دروغ می‌گویند.

هم مسیحیان را به خاطر اعتقاد به این که مسیح فرزند خدا است و هم یهود را به خاطر اعتقاد به فرزندگی عَزِیز و هم مشرکان را به خاطر این که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند هشدار دهد.

در آیات فوق پس از ذکر مسئله انذار به طور وسیع و مطلق، انذار نسبت به کسانی بیان شده که مخصوصاً برای خدا فرزندگی قایل شده‌اند، این نشان می‌دهد که این انحراف اهمیت خاصی دارد.

(۱۳۴) سوره کَهِف

این انحراف اعتقادی مخصوص مسیحیان نیست بلکه یهود و مشرکان هم در آن شریک بودند و تقریباً یک اعتقاد عمومی در محیط نزول قرآن به شمار می‌رفت و می‌دانیم چنین عقیده‌ای روح توحید را به کلی از میان می‌برد، خدا را در سرحد موجودات مادی و جسمانی قرار می‌دهد و دارای عواطف و احساسات بشری و برای او شبیه و شریک قایل می‌شود و او را نیازمند می‌شمرد و به همین دلیل مخصوصاً روی این مطلب انگشت گذارده شده است.

هر ادعایی را با دلیل رد یا قبول کنید

بررسی اعتقادات انحرافی نشان می‌دهد که غالب آن‌ها از ادعاهای بی‌دلیل سرچشمه گرفته که گاهی به صورت یک شعار کاذب از ناحیه کسی ابراز می‌شد و دیگران دنبال آن را می‌گرفتند و یا به صورت سنت نیاکان از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت، قرآن

ص: ۹۲

ضمناً به ما می آموزد که در همه حال از ادعاهای بی دلیل جداپرهیزیم از هر کس و مربوط به هر کس باشد.

در آیات فوق خداوند چنین کاری را بزرگ و وحشتناک شمرده و آن را سرچشمه کذب و دروغ معرفی کرده است .

این اصلی است که اگر مسلمانان در همه زندگی خود از آن پیروی کنند یعنی بی دلیل چیزی نگویند ، بی دلیل چیزی نپذیرند و اعتنایی به شایعات و ادعاهای عاری از دلیل نکنند بسیاری از نابسامانی هایشان سامان می یابد .

۶ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا

گویی می خواهی خود را از غم و اندوه به خاطر اعمال آن ها هلاک کنی ، اگر آن ها به این گفتار ایمان نیاورند .

« بَاخِعٌ » از ماده « بَخِعَ » به معنی هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه و به تعبیر دیگر « دق مرگ شدن » است . کلمه « أَسَفًا » که شدت غم و اندوه را می رساند تأکیدی است بر این موضوع .

(۱۳۶) سوره کهف

« آثَارِهِمْ » جمع « آثر » در اصل به معنی جای پا است ، ولی به هرعلامتی که از چیزی باقی می ماند « آثر » گفته می شود .

تعبیر به « حدیث » در مورد قرآن ، اشاره به نوآوری های این کتاب بزرگ آسمانی است ، یعنی آن ها حداقل این مقدار به خود زحمت نمی دادند که این کتاب تازه را با محتوای جدیدی که داشت مورد بررسی قرار دهند و این دلیل برنهایت بی خبری است که انسان از کنار

چنین موضوع مهم تازه ای بی تفاوت بگذرد .

جهان میدان آزمایش است

۷ اَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

ما آن چه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم ، تا آن ها را بیازماییم کدامینشان بهتر عمل می کنند ؟

در این آیه ترسیمی از وضع این جهان به عنوان یک میدان

جزء پانزدهم (۱۳۷)

آزمایش برای انسان ها و توضیحی برای خط سیر انسان در این مسیر است .

جهان پر زرق و برق ساختم که هر گوشه ای از آن دل برمی برد ، دیدگان را به خود مشغول می دارد و انگیزه های مختلف را در درون آدمی بیدار می کند ، تا در کشاکش این انگیزه ها و درخشش این زرق و برق ها و چهره های دل انگیز و دلربا ، انسان بر کرسی آزمایش قرار گیرد و میزان قدرت ایمان و نیروی اراده و معنویت و فضیلت خود را به نمایش بگذارد .

جالب این که تعبیر به « أَحْسَنُ عَمَلًا » شده ، نه « أَكْثَرُ عَمَلًا » ، اشاره به این که آن چه در پیشگاه خدا ارزش دارد حسن عمل و کیفیت عالی آن است ، نه فزونی و کثرت و کمیت و تعداد آن .

۸ وَ إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

(ولی این زرق و برق ها پایدار نیست) و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی گیاهی قرار می دهیم.

« صَعِيداً » از ماده « صُعُودٌ » در این جا به معنی صفحه روی زمین است ، صفحه ای که در آن خاک کاملاً نمایان باشد .

« جُرُزٌ » به معنی زمینی است که گیاهی در آن نمی روید گویی گیاهان خود را می خورد و به تعبیر دیگر « جُرُزٌ » به سرزمینی گفته می شود که به خاطر خشک سالی و کمی باران تمام گیاهانش از میان بروند .

آری این منظره زیبا و دل انگیزی را که در فصل بهار در دامان صحرا و کوهسار می بینیم گل ها می خندند ، گیاهان می رقصند ، برگ ها نجوا می کنند و جویبارها زمزمه شادی سرداده اند ، اما به همین حال باقی نمی ماند ، فصل خزان فرامی رسد ، شاخه ها عریان می شوند ، جویبارها خاموش ، غنچه ها می خشکند ، برگ ها پژمرده می شوند و آوای حیات به خاموشی می گراید .

آغاز ماجرای اصحاب کَهِف

۹ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا

جزء پانزدهم (۱۳۹)

آیا گمان کردی اصحاب کَهِف و رَقِيم از آیات عجیب ما بودند ؟

« رَقِيم » در اصل از ماده « رَقَمَ » به معنی نوشتن است و به عقیده غالب مفسران این نام دیگری است برای اصحاب کَهِف ، چرا که سرانجام نام آن ها را بر لوحه ای نوشته و بر در غار نصب کردند .

از آن جا که قرآن مسایل کلی حساس را غالباً در ضمن مثال و یا مثال ها و یا نمونه هایی از تاریخ گذشته مجسم می سازد ، در این جا نیز

نخست به بیان داستان اصحاب کهف پرداخته و از آن ها به عنوان یک «الگو» و «اُسوه» یاد می کند .

گروهی از جوانان باهوش و با ایمان که در یک زندگی پرزرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می بردند ، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه این ها پشت پا زدند و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند و از این راه استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان دادند .

(۱۴۰) سوره کَهِف

جالب این که قرآن در این جا با به کار گرفتن یکی از اصول فن فصاحت و بلاغت نخست سرگذشت این گروه را به طور اجمال ، برای آمادگی ذهن شنوندگان ، ضمن چهار آیه نقل کرده ، سپس به تفصیل آن در ضمن چهارده آیه می پردازد .

نخست می گوید : « آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند: اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِیْمِ کَانُوا مِنْ اٰیَاتِنَا عَجَبًا » .

ما آیات عجیب تری در آسمان و زمین داریم که هریک از آن ها نمونه ای است از عظمت و بزرگی آفرینش و نیز در زندگی تو اسرار عجیبی وجود دارد که هریک نشانه ای است از حقانیت دعوت و هم چنین در این کتاب بزرگ آسمانی تو آیات عجیب فراوان است و مسلماً داستان اصحاب کهف از آن ها شگفت انگیزتر نیست .

این که نام این گروه « اصحاب کهف » (یاران غار) گذارده شده به خاطر همان است که آن ها برای نجات جان خود به غاری

پناهنده شدند چنان که در شرح حالاتشان خواهد آمد .

جزء پانزدهم (۱۴۱)

ضمناً نباید تردید کرد که این دو (اصحاب کهف و رقیم) اشاره به یک گروه است و شأن نزول آیات نیز این حقیقت را تأیید می کند .

۱۰ اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا اتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا

زمانی را به خاطر بیاور که این گروه جوانان به غار پناه بردند و گفتند پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز .

جمله « اَوَى الْفِتْيَةُ » از ماده « مِأْوَى » گرفته شده که به معنی « جایگاه امن و امان » است ، اشاره به این که این جوانان فراری از محیط فاسد هنگامی که به غار رسیدند احساس آرامش کردند.

«فِتْيَةُ» جمع «فتی» در اصل به معنی «جوان نوحاسته و شاداب» است، ولی گاهی به افراد صاحب سن و سالی که روحی جوان و شاداب دارند نیز گفته می شود و معمولاً این کلمه با یک نوع مدح به خاطر صفات جوانمردی و مقاومت و شهامت و تسلیم در مقابل حق همراه است .

(۱۴۲) سوره کَهِف

شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق نقل شده است : امام از یکی از یاران خود پرسید : « " فتی " به چه کسی می گویند؟ » او در پاسخ عرض کرد: « " فتی " رابه جوان می گوئیم » امام فرمود : « اَمَّا عَلِمْتَ اَنَّ اَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا ، فَسَيَمَاهُمُ اللّٰهُ فِتْيَةً بِاِيْمَانِهِمْ : آیا تو نمی دانی که اصحاب کهف همگی کامل مرد بودند ، اما خدا از آن ها به عنوان " فِتْيَه " نام برده چون ایمان به

ص: ۹۷

پروردگار داشتند» .

سپس اضافه فرمود: « مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَآتَىٰ فَهُوَ الْفَتَىٰ : هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند جوانمرد است » . (۱)

تعبیر به « مِنْ لَدُنْكَ : رحمتی از ناحیه خودت » اشاره به این است که آن ها وقتی به غار پناه بردند دست خود را از همه جا کوتاه می دیدند

جزء پانزدهم (۱۴۳)

و تمام اسباب و وسایل ظاهری در برابرشان از کار افتاده بود و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند .

۱۱ فَضَرَبْنَا عَلَىٰ اِذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

ما (پرده خواب را) بر گوششان زدیم و سال ها در خواب فرورفتند .

جمله « ضَرَبْنَا عَلَىٰ اِذَانِهِمْ : پرده بر گوش آن ها زدیم » در لغت عرب کنایه ظریفی است از « خواباندن » گویی پرده و حجابی بر گوش شخص افکنده می شود تا سخنی را نشنود و این پرده همان پرده خواب است .

به همین دلیل خواب حقیقی ، خوابی است که گوش های انسان را از کار بیندازد و نیز به همین دلیل هنگامی که کسی را می خواهند بیدار کنند غالباً از طریق صدا زدن و نفوذ در شنوایی او بیدارش می کنند .

تعبیر به « سِنِينَ عَدَدًا : سال های متمادی » اشاره به آن است که خواب آنان سالیان دراز به طول

ص: ۹۸

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۴۴ و ۲۴۵ .

انجامید چنان که شرح آن در تفسیر آیات آینده خواهد آمد .

(۱۴۴) سوره کَهِف

۱۲ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنُعَلِّمَهُمُ آيَةَ الْحَزْبِ لِيَمَّا كَانُوا فِي الْكُهْفِ

سپس آن ها را برانگیختیم تا آشکار گردد کدام یک از آن دو گروه مدت خواب خود را حساب بهتر کرده اند .

تعبیر به « بَعَثْنَاهُمْ » در مورد بیدار شدن آن ها ، شاید به این جهت است که خواب آن ها به قدری طولانی شد که همچون مرگ بود و بیداری آن ها همچون رستاخیز و زندگی پس از مرگ .

جمله « لِنُعَلِّمَهُمُ ... » مفهومی این نیست که خداوند می خواسته در این جا علم تازه ای کسب کند ، این تعبیر در قرآن فراوان است و منظور از آن تحقق معلوم الهی است یعنی ما آن ها را از خواب بیدار کردیم تا این معنی تحقق یابد که آن ها درباره میزان خوابشان از هم سؤال کنند .

تعبیر به « آيَةَ الْحَزْبِ » اشاره به چیزی است که در تفسیر آیات آینده خواهد آمد که بعضی از آن ها خواب خود را یک روز و بعضی یک نیمه روز می دانستند ، درحالی که سالیان دراز خوابیده بودند .

جزء پانزدهم (۱۴۵)

سرگذشت مشروح اصحاب کَهِف

۱۳ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِيهِ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

ما داستان آن ها را به حق برای تو بازگو می کنیم، آن ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم .

ص: ۹۹

بعد از بیان اجمالی این داستان قرآن مجید به شرح تفصیلی آن ضمن چهارده آیه پرداخته است .

از آیات قرآن به طور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده می شود که اصحاب کهف در محیط و زمانی می زیستند که بت پرستی و کفر، آن ها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولاً حافظ و پاسدار شرک و کفر و جاهل و غارتگری و جنایت است بر سر آن ها سایه شوم افکنده بود .

(۱۴۶) سوره کَهِف

اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی برخوردار بودند سرانجام به فساد این آیین پی بردند و تصمیم بر قیام و در صورت عدم توانایی، مهاجرت کردن از آن محیط آلوده گرفتند .

جوانمردی و ایمان

همیشه روح توحید با یک سلسله صفات عالی انسانی همراه است، هم از آن ها سرچشمه می گیرد و هم در آن ها تأثیر متقابل دارد، به همین دلیل در این داستان اصحاب کهف می خوانیم آن ها جوانمردانی بودند که به پروردگارش ایمان آوردند .

و باز روی همین جهت بعضی از دانشمندان گفته اند : « رَأْسُ الْفُتُوَّةِ الْإِيْمَانُ : سرچشمه جوانمردی ایمان است » . و بعضی دیگر گفته اند : « الْفُتُوَّةُ يَنْدُلُ النَّدَى وَ كَفُّ الْأَذَى وَ تَرْكُ الشُّكُوِي : جوانمردی بخشش و سخاوت است و خودداری از آزار دیگران و ترك شكایت از حوادث و مشکلات » .

بعضی دیگر « فُتُوْت » را چنین تفسیر کرده اند : « هِيَ اجْتِنَابُ

الْمَحَارِمِ وَ اسْتِعْمَالِ الْمَكَارِمِ : جوانمردی پرهیز از گناهان و به کار گرفتن فضایل انسانی است .

ایمان و امدادهای الهی

اگر انسان گام های نخستین را در راه « الله » بردارد و برای او به پاخیزد ، کمک و امداد الهی به سراغ او می شتابد، در یک جا می گوید : « آن ها جوانمردانی بودند که ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم . »

و نیز در سوره محمد آیه ۱۷ می خوانیم : « وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى : آن ها که راه هدایت را پوییدند خدا بر هدایتشان می افزاید . »

می دانیم راه حق راهی است با موانع بسیار و دشواری های فراوان که اگر لطف خدا شامل حال انسان نشود پیمودن آن تا وصول به مقصد کار مشکلی است .

و لطف خداوند بالاتر از آن است که بنده حق جو و حق طلبش را در این مسیر تک و تنها بگذارد .

(۱۴۸) سوره کهف

۱۴ وَ رَبَطْنَا عَلَیْقُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطَا

ما دل های آن ها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را نمی پرستیم که اگر چنین گوئیم سخنی به گراف گفته ایم .

« شَطَطَ » به معنی خارج شدن از حد و افراط در دوری است ،

لذا به سخنانی که بسیار دور از حق است ، شَطَط گفته می شود و اگر به حاشیه نهرهای بزرگ « شَطَّ » می گویند به خاطر آن است که از آب فاصله زیاد دارد و دیوارهای آن بلند است .

از جمله « رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ » استفاده می شود که نخست فکر توحید در دل آن ها پیدا شد ولی توانایی بر اظهار آن را نداشتند ، اما خداوند دل های آن ها را استحکام بخشید و به آن ها قدرت و شهامت داد تا بپاخیزند و آشکارا ندای توحید سردهند .

جزء پانزدهم (۱۴۹)

آیا نخستین بار در برابر پادشاه جبار زمان « دَقْيَانُوس » چنین اظهاری را کردند و یا در میان توده مردم و یا هر دو و یا خودشان در میان خود ؟ درست روشن نیست ، ولی ظاهر تعبیر به « قَامُوا » این است که این سخن را در میان مردم یا در برابر سلطان ظالم گفته اند .

در واقع این جوانمردان با ایمان برای اثبات توحید و نفی (إِلَهَ) به دلیل روشنی دست زدند و آن این که ما به وضوح می بینیم که این آسمان و زمین پروردگاری دارد که وجود نظام آفرینش دلیل بر هستی او است ، ما هم بخشی از این مجموعه هستی می باشیم ، بنابراین پروردگار ما نیز همان پروردگار آسمان ها و زمین است .

۱۵ هُوَ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

این قوم ما معبودهایی جز خدا انتخاب کرده اند، چرا آن ها دلیل آشکاری بر این معبودان نمی آورند؟ چه کسی ظالم تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد ؟

ص: ۱۰۲

این « اِفْتِرَاء » هم ستمی است بر خویشتن ، چراکه انسان سرنوشت خود را به دست عوامل بدبختی و سقوط سپرده و هم ظلمی است بر جامعه ای که این نغمه را در آن سر می دهد و به انحراف می کشاند و هم ظلمی است به ساحت قدس پروردگار و اهانتی است به مقام بزرگ او .

این جوانمردان مُوَحِّد تا آن جا که در توان داشتند برای زدودن زنگار شرک از دل ها و نشاندن نهال توحید در قلب ها، تلاش و کوشش کردند ، اما آن قدر غوغای بت و بت پرستی در آن محیط بلند بود و خفقان ظلم و بیدادگری شاه جبار ، نفس های مردان خدا را در سینه ها حبس کرده بود که نغمه های توحیدی آن ها در گلویشان گم شد .

ناچار برای نجات خویشتن و یافتن محیطی آماده تر تصمیم به « هجرت » گرفتند و لذا در میان خود به مشورت پرداختند که به کجا بروند و به کدام سو حرکت نمایند

۱۶ وَإِذْ اَعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهُ فَاَوَّا اِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مِزْقًا

جزء پانزدهم (۱۵۱)

و هنگامی که از آن ها و آن چه را جز خدای پرستند کناره گیری کردید به غار پناهنده شوید، که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند و راه آسایش و نجات به رویتان می گشاید.

« يُهَيِّئْ » از ماده « تَهَيَّه » به معنی آماده ساختن است .

« مِرْقًا » به معنی چیزی است که وسیله لطف و راحتی و رفق باشد، بنابراین مجموع جمله « يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مِرْقًا » یعنی

خداوند، وسیله لطف و راحتی شما را فراهم می سازد.

پناهگاهی به نام غار

الف و لام در کلمه « الْكَهْفِ » شاید اشاره به این باشد که آن ها غار معینی را در نقطه دور دستی در نظر گرفته بودند که اگر تبلیغات توحیدیشان به ثمر نرسد برای نجات خود از آن محیط آلوده و تاریک به آن غار پناه برند.

« كهف » کلمه پر مفهومی است که همان بازگشت به ابتدایی ترین نوع زندگی بشر را به خاطر می آورد، محیطی که در آن نور و روشنایی نیست و شب های تاریک و سردش یادآور دردهای جانکاه انسان های محروم است، نه از زرق و برق دنیای مادی در آن خبری است، نه از بستر نرم و زندگی مرفه.

(۱۵۲) سوره كهف

مخصوصا با توجه به آن چه در تواریخ نقل شده که اصحاب كهف وزیران و صاحب منصبان بزرگ شاه بودند که بر ضد او و آیینش قیام کردند روشن می شود که گذشتن از آن زندگی پر ناز و نعمت و ترجیح غارنشینی بر آن تا چه حد شهامت و گذشت و همت و وسعت روح می خواهد؟

ولی در آن غار تاریک و سرد و خاموش و احیانا خطرناک از نظر حمله حیوانات موذی، یک دنیا نور و صفا و توحید و معنویت بود.

آری این جوانمردان مؤخّذ آن دنیای آلوده را که باتمام وسعتش زندان جانکاهی بود ترک گفتند و به غارخشک و تاریکی که ابعادش همچون فضایی بی کران می نمود روی آوردند.

ص: ۱۰۴

درست همچون یوسف پاکدامن که هرچه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوس های سرکش همسر زیبای عزیز مصر نشوی ، زندان تاریک و وحشتناک در انتظار تو است ، او بر استقامتش افزود و سرانجام این جمله عجیب را به پیشگاه خداوند عرضه داشت : « رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ : پروردگارا ! زندان با آن همه دردهای جانکاهش نزد من از این آلودگی که مرا به آن دعوت می کنند ، محبوب تر است و اگر وسوسه های آن ها را از من دفع کنی من در دام آن ها گرفتار خواهم شد » (۳۲ / یوسف)

موقعیت دقیق اصحاب کهف

۱۷ وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوَرَعْنَ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ هُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُرْشِدًا

خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع به طرف راست (غار) آن ها متمایل می گردد و به هنگام غروب به طرف چپ و آن ها در محل وسیعی از غار قرار داشتند ، این از آیات خدا است ، هر کس را خدا هدایت کند ، هدایت یافته واقعی او است و هر کس را گمراه کند ولی و راهنمایی هرگز برای او نخواهی یافت .

(۱۵۴) سوره کهف

در این آیه و آیه بعد قرآن به ریزه کاری های مربوط به زندگی عجیب اصحاب کهف در آن غار پرداخته و آن چنان دقیق و ظریف ،

ص: ۱۰۵

جزئیات آن را فاش می کند که گویی انسان در برابر غار نشسته و خفتگان غار را با چشم خود تماشا می کند .

در این دو آیه به شش خصوصیت اشاره شده است :

دهانه غار رو به شمال گشوده می شد و چون در نیم کره شمالی زمین قطعاً بوده است نور آفتاب به درون آن مستقیماً نمی تابید .

و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آن ها نمی تابید ، ولی نور غیرمستقیم به قدر کافی وجود داشت .

جزء پانزدهم (۱۵۵)

تعبیر به « تَزَاوُرُ » که به معنی تمایل پیدا کردن است این نکته را دربردارد که گویی خورشید مأموریت داشت از سمت راست غار بگذرد و هم چنین تعبیر « تَقْرِضُ » که معنی قطع کردن و بریدن دارد ، نیز مفهوم مأموریت را دربردارد و از این گذشته « تَزَاوُرُ » که از ماده « زیارت » است توأم با آغازگری است که مناسب طلوع آفتاب می باشد و « تَقْرِضُ » قطع و پایان را که در مفهوم غروب نهفته است نیز مشخص می کند .

بودن دهانه غار به سوی شمال سبب می شد که بادهای ملایم و لطیفی که معمولاً از سمت شمال می وزد به آسانی در درون غار وارد شود و در همه زوایای آن روح تازه ای بدمد .

« آن ها در یک محل وسیع از غار قرار داشتند: وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ »

اشاره به این که دهانه غار که معمولاً تنگ است جایگاه آن ها نبود ،

ص: ۱۰۶

بلکه قسمت های وسط غار را انتخاب کرده بودند که هم از چشم بینندگان دور بود و هم از تابش مستقیم آفتاب .

(۱۵۶) سوره کهف

در این جا قرآن رشته سخن را قطع می کند و به یک نتیجه گیری معنوی می پردازد، چراکه ذکر همه این داستان ها برای همین منظوراست.

می گوید : « ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُرِيدًا » .

آری آن ها که در راه خدا گام بگذارند و برای او به جهاد برخیزند در هر قدمی آنان را مشمول لطف خود می سازد ، نه فقط در اساس کار ، که در جزئیات هم لطفش شامل حال آن ها است .

۱۸ وَ تَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِاطَلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا

(اگر به آن ها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند ، درحالی که در خواب فرورفته بودند و ما آن ها را به سمت راست و چپ می گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آن ها دست های خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد) اگر به آن ها نگاه می کردی فرار می نمودی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد .

جزء پانزدهم (۱۵۷)

خواب آن ها یک خواب عادی و معمولی نبود ، « اگر به آن ها نگاه می کردی خیال می کردی آن ها بیدارند ، در حالی که در خواب فرورفته بودند : وَ تَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ » .

ص: ۱۰۷

و این نشان می دهد که چشمان آن ها کاملاً باز بوده است ، درست همانند یک انسان بیدار ، این حالت استثنایی شاید برای آن بوده که حیوانات موذی به آنان نزدیک نشوند چراکه از انسان بیدار می ترسند و یا به خاطر این که منظره رعب انگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرأت نماید به آن هانزدیک شود و این خود یک سپر حفاظتی برای آن ها بوده باشد.

برای این که بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی ، اندام آن ها نپوسد : « ما آن ها را به سمت راست و چپ می گرداندیم : نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ » .

(۱۵۸) سوره كهف

تا خون بدنشان در یک جا متمرکز نشود و فشار و سنگینی در یک زمان طولانی روی عضلاتی که بر زمین قرار داشتند اثر زیان بار نگذارد .

در این میان « سگی که همراه آن ها بود بر دهانه غار دست ها را گشوده و به حالت نگهبانی خوابیده بود : وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ » .

« وَصِيد » چنان که «راغب» در کتاب «مفردات» می گوید: «در اصل به معنی اطاق و انباری است که در کوهستان برای ذخیره اموال ایجاد می کنند و در این جا به معنی دهانه غار است » .

با این که در آیات قرآن تاکنون سخنی از سگ اصحاب كهف نبوده ولی قرآن مخصوصاً در ذکر داستان ها گاه تعبیراتی می کند که از آن مسائل دیگری نیز روشن می شود ، از جمله بیان حالت سگ اصحاب كهف در این جا نشان می دهد که آن ها سگی نیز به همراه داشتند که پا به پای آن ها راه می رفت و گویی مراقب و نگاهبانان بود .

ص: ۱۰۸

در این که این سگ از کجا با آن ها همراهی کرد ، آياسگ « صيد » آن ها بود و يا سگ چوپانی بود که در وسط راه به او برخوردند و هنگامي که چوپان آن ها را شناخت حيوانات را روبه سوی آبادی روانه کرد و خود که جویای حقیقت و طالب دیدار یار بود با این پاکبازان همراه شد ، سگ نیز دست از دامنشان برنداشت و به راه خود ادامه داد .

آیا مفهوم این سخن آن نیست که در راه رسیدن به حق همه عاشقان این راه می توانند گام بگذارند و درهای کوی دوست به روی کسی بسته نیست ، از وزیران توبه کار شاه جبار گرفته ، تا مرد چوپان و حتی سگش ؟

مگر نه این است که قرآن می گوید : « تمام ذرات موجودات در زمین و آسمان و همه درختان و جنبندگان ذکر خدا می گویند ، عشق او را در سر و مهر او را به دل دارند » (۴۴ / اسراء) .

« منظره آن ها چنان رعب انگیز بود که اگر به آن ها نگاه می کردی فرار می نمودی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می شد : لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا » .

(۱۶۰) سوره كهف

این اولین و آخرین بار نیست که خداوند به وسیله رعب و ترس یک سپر حفاظتی به دور بندگان با ایمانش ایجاد می کند ، در آیات سوره آل عمران آیه ۱۵۱ نیز به صحنه ای از همین امر برخورد می کنیم که خداوند می گوید : « سَيُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ :

مابه زودی در دل های کافران ترس و وحشت می افکنیم» (۱).

در دعای ندبه نیز درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: « ثُمَّ نَصِّرْزَتَهُ بِالرُّعْبِ : خداوندا تو پیامبرت را به وسیله رعب و وحشت که در دل دشمنانش افکندی یاری نمودی » .

ضمنا جمله « وَ لَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا : سرتا پای وجود تو از ترس پر می شد » در حقیقت علت است برای جمله « لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا : اگر آن ها را می دیدی فرار می کردی » یعنی به این دلیل فرار می کردی که ترس و وحشت قلب تو را احاطه می کرد ، بلکه گویی از قلب که کانون اصلی آن است نیز سربر آورده ، به تمام ذرات وجود نفوذ می کرد و همه را مملو از وحشت می ساخت به هر حال هنگامی که اراده خدا به چیزی تعلق گیرد از ساده ترین راه، مهم ترین نتیجه را پدید می آورد .

جزء پانزدهم (۱۶۱)

بیداری بعد از یک خواب طولانی

۱۹ وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا الْبَشَائِرُ مَا أَوْبَعَضَ يَوْمَ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

همین گونه ما آن ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر

ص: ۱۱۰

سؤال کنند ، یکی از آن ها گفت: چه مدت خوابیدید؟ آن ها گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (و چون درست نتوانستند مدت خوابشان را بدانند) گفتند : پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه تراست، اکنون یک نفر را باین سکه ای که دارید به شهر بفرستید تا بنگرد کدامین نفر از آن ها غذای پاک تری دارند ، از آن مقداری برای روزی شما بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد .

(۱۶۲) سوره کَهِف

۲۰ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدَا

چرا که اگر آن ها از وضع شما آگاه شوند سنگسارتان می کنند، یا به آیین خویش شما را باز می گردانند و در آن صورت هرگز روی رستگاری را نخواهید دید .

خواب اصحاب کَهِف آن قدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه به مرگ و بیداریش همانند رستاخیز .

تردید در مدت خواب شاید به خاطر آن بوده که طبق گفته جمعی از مفسران آن ها در آغاز روز وارد غار شدند و به خواب فرورفتند و در پایان روز بیدار شدند ، همین سبب شد که اول چنین فکر کنند که یک روز خوابیده اند همین که منظره آفتاب را دیدند بخشی از یک روز را مطرح کردند .

ص: ۱۱۱

پاک ترین طعام

در این داستان خواندیم که اصحاب کهف بعد از بیداری با این که قاعدتا بسیار گرسنه بودند و ذخیره بدن آن ها در این مدت طولانی مصرف شده بود، ولی باز به کسی که مأمور خرید غذا می شود توصیه می کنند هر غذایی را نخرد، بلکه بنگرد در میان فروشندگان کدامین نفر غذایش از همه پاک تر است آن را انتخاب کند.

این جمله مفهوم وسیعی دارد که هرگونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می شود و این توصیه ای است به همه رهروان راه حق که نه تنها به غذای روحانی بیندیشند، بلکه مراقب پاکی غذای جسمانی شان نیز باشند، پاک از هرگونه آلودگی، حتی در بحرانی ترین لحظات زندگی نیز این اصل را فراموش نکنند.

(۱۶۴) سوره کَهِف

امروز بسیاری از مردم جهان به اهمیت این دستور در یک قسمت پی برده اند و سعی دارند غذای آن ها از هر نوع آلودگی ظاهری به دور باشد، غذاها را در ظرف های سرپوشیده و دور از دست های آلوده و گرد و غبار نگهداری می کنند، البته این کار بسیار خوبی است، ولی به این مقدار نباید قناعت کرد، بلکه باید غذاها از آلودگی به حرام، ربا، غش و تقلب و هرگونه آلودگی باطنی نیز پاک باشد.

در روایات اسلامی تأکید فراوانی روی غذای حلال و تأثیر آن در استجاب دعا و صفای قلب شده است.

در روایتی می خوانیم کسی خدمت پیامبر آمد عرض کرد: «أَحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي: دوست دارم دعای من به اجابت برسد.»

پیامبر فرمود: «طَهَّرْ مَا كَلَكَّ وَلَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ:

غذای خود را پاک کن و غذای حرام در معده خود وارد منما». (۱).

جزء پانزدهم (۱۶۵)

تقیه سازنده

از تعبیرات آیه فوق به خوبی استفاده می شود که اصحاب کهف اصرار داشتند در آن محیط کسی از جایگاه آن ها آگاه نشود ، مبادا آن ها را مجبور به قبول آیین بت پرستی کنند و یا به بدترین وضعی آن ها را به قتل برسانند یعنی سنگسارشان کنند ، آن ها می خواستند ناشناخته بمانند تا از این طریق بتوانند نیروی خود را برای مبارزات آینده و یا لاقبل برای حفظ ایمان خویش نگهدارند .

این خود یکی از اقسام « تقیه سازنده » است ، زیرا حقیقت تقیه این است که انسان از به هدر دادن نیروها جلوگیری کند و با پوشاندن خویش یا عقیده خویش موجودیت خود را حفظ کند ، تا در موقع لزوم بتواند به مبارزات مؤثر خود ادامه دهد .

بدیهی است آن جا که اخفای عقیده باعث شکست هدف و برنامه ها است در این جا تقیه ممنوع است ، باید همه چیز را آشکار کرد « وَ لَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ : هر آن چه بادا باد » .

(۱۶۶) سوره کهف

کانون قرآن لطف است

جمله « وَ لِيَتَلَطَّفَ » که طبق مشهور درست نقطه وسط قرآن مجید از نظر شماره کلمات است خود دارای لطف خاص و معنی بسیار لطیفی است ، زیرا از ماده « لطف و لطافت » گرفته شده که در این جا

ص: ۱۱۳

به معنی دقت و ظرافت به خرج دادن است ، یعنی مأمور تهیه غذا آن چنان برود و بازگردد که هیچ کس از ماجرای آن ها آگاه نشود .

و این خود لطفی است که جمله وسط قرآن را لُطْف و تَلَطُّف تشکیل می دهد .

پایان ماجرای اصحاب کهف

۲۱ وَ كَذَلِكَ اَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا اَنَّ وَعِدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ اَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا اِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ اَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْنَا رُبُّهُمْ
اَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِيْنَ عَلَّمُوْا عَلٰى اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا

جزء پانزدهم (۱۶۷)

و این چنین مردم را متوجه حال آن ها کردیم تا بدانند وعده (رستاخیز) خداوند حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست ، در آن هنگام که میان خود در این باره نزاع می کردند، گروهی می گفتند: بنایی بر آن بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آن ها سخن نگویند که) پروردگارش از وضع آن ها آگاه تر است (ولی آن ها که از رازشان آگاهی یافتند و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند : ما مسجدی در کنار (مدفن) آن ها می سازیم (تا خاطره آن ها فراموش نشود) .

به زودی داستان هجرت این گروه از مردان با شخصیت در آن محیط ، در همه جا پیچید و شاه جبار سخت بر آشفت ، نکند هجرت یا فرار آن ها مقدمه ای برای بیداری و آگاهی مردم گردد و یا به مناطق دور و

نزدیک بروند و به تبلیغ آیین توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی پردازند.

لذا دستور داد مأموران مخصوص همه جا به جستجوی آن ها پردازند و اگر ردپایی یافتند آنان را تا دستگیریشان تعقیب کنند و آن ها را به مجازات برسانند .

اما هرچه بیشتر جستند کمتر یافتند و این خود معمایی برای مردم محیط و نقطه عطفی در سازمان فکر آن ها شد و شاید همین امر که گروهی از برترین مقامات مملکتی پشت پا بر همه مقامات مادی بزنند و انواع خطرات را پذیرا گردند سرچشمه بیداری و آگاهی برای گروهی از مردم شد .

(۱۶۸) سوره کهف

ولی به هر حال داستان اسرار آمیز این گروه در تاریخشان ثبت گردید و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت و صدها سال بر این منوال گذشت....

اکنون به سراغ مأمور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد ، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب بازماند ، شکل ساختمان ها به کلی دگرگون شده ، قیافه ها همه ناشناس ، لباس ها طرز جدیدی پیدا کرده و حتی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است، ویرانه های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه ها مبدل گردید .

جزء پانزدهم (۱۶۹)

شاید در یک لحظه کوتاه فکر کرد هنوز خواب است و آن چه می بیند رؤیا است ، چشم های خود را به هم می مالد اما متوجه می شود آن چه را می بیند عین واقعیتی عجیب و باورناکردنی است .

او هنوز فکر می کند خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه روز بوده است پس این همه دگرگونی چرا ؟ این همه تغییرات در یک روز

ص: ۱۱۵

چگونه امکان پذیر است .

از سوی دیگر قیافه او برای مردم نیز عجیب و نامأنوس است ، لباس او ، طرز سخن گفتن او و چهره و سیمای او ، همه برای آن ها تازه است و شاید این وضع نظر عده ای را به سوی او جلب کرد و به دنبالش روان شدند .

تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بپردازد ، فروشنده چشمش به سکه ای که به ۳۰۰ سال قبل و بیشتر تعلق داشت و شاید نام « دَقْيَانُوس » شاه جبار آن زمان بر آن نقش بود ، هنگامی که توضیح خواست ، او در جواب گفت :

(۱۷۰) سوره كهف

تازگی این سکه را به دست آورده ام .

کم کم از قراین احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی است که نامشان را در تاریخ ۳۰۰ سال قبل خوانده اند و در بسیاری از محافل سرگذشت اسرارآمیزشان مطرح بوده است .

و خود او نیز متوجه شد که او و یارانش در چه خواب عمیق و طولانی فرورفته بودند .

این مسأله مثل بمب در شهر صدا کرد و زبان به زبان در همه جا پیچید .

بعضی از مورخان می نویسند در آن ایام زمامدار صالح و موحدی بر آن ها حکومت می کرد، ولی هضم مسأله معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بعد از مرگ برای مردم آن محیط مشکل بود جمعی از آن هانمی توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی بازمی گردد، اما اجرای خواب اصحاب كهف دلیل دندان شکنی شد برای آن ها که طرفدار معاد جسمانی بودند .

ص: ۱۱۶

و لذا قرآن می گوید :

«همان گونه که آن هارا به خواب فروبردیم از آن خواب عمیق و طولانی

جزء پانزدهم (۱۷۱)

بیدار کردیم و مردم را متوجه حالشان نمودیم تا بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است: وَ كَذَلِكَ اَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ .

« و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست : وَ اَنَّ السَّاعَةَ لَارِيْبٌ فِيهَا . »

چرا که این خواب طولانی که صدها سال به طول انجامید بی شباهت به مرگ نبود و بیدارشدنشان همچون رستاخیز ، بلکه می توان گفت این خواب و بیداری از پاره ای جهات از مردن و بازگشتن به حیات ، عجیب تر بود ، زیرا صدها سال بر آن ها گذشت درحالی که بدنشان نپوسید ، درحالی که نه غذایی خوردند و نه آبی نوشیدند ، در این مدت طولانی چگونه زنده ماندند ؟

آیا این دلیل بر قدرت خدا بر هر چیز و هر کار نیست ؟ حیات بعد از مرگ با توجه به چنین صحنه ای مسلماً امکان پذیر نیست

بعضی از مورخان نوشته اند که مأمور خرید غذا به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت ، همگی در تعجب عمیق فرورفتند و از آن جاکه احساس می کردند همه فرزندان و برادران و دوستان را از دست داده اند و هیچ کس از یاران سابق آن ها زنده نمانده ، تحمل این زندگی برای آن ها سخت و ناگوار بود ، از خدا خواستند که چشم از این جهان بپوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد.

(۱۷۲) سوره کَهِف

آن ها چشم از جهان پوشیدند و جسدهای آن ها در غار

ص: ۱۱۷

مانده بود که مردم به سراغشان آمدند.

« در این جاذبه و کشمکش بین طرفداران مسأله معاد جسمانی و مخالفان آن ها در گرفت . مخالفان سعی داشتند که مسأله خواب و بیداری اصحاب کهف به زودی به دست فراموشی سپرده شود و این دلیل دندان شکن را از دست موافقان بگیرند ، لذا پیشنهاد کردند در غار گرفته شود ، تا برای همیشه از نظر مردم پنهان گردند » « اِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ اَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا » .

و برای خاموش کردن مردم می گفتند زیاد از آن ها سخن نگویند ، آن ها سرنوشت اسرار آمیزی داشتند که « پروردگارش از وضع آن ها آگاه تر است : رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ » .

جزء پانزدهم (۱۷۳)

بنابراین داستان آن ها را رها کنید و به حال خودشان واگذارید .

درحالی که « مؤمنان راستین که از این امر آگاهی یافته بودند و آن را سند زنده ای برای اثبات رستخیز به مفهوم حقیقیش می دانستند ، سعی داشتند این داستان هرگز فراموش نشود و لذا گفتند : ما در کنار مدفن آن ها مسجد و معبدی می سازیم » تا مردم یاد آن ها را از خاطره ها هرگز نبرند ، به علاوه از روح پاک آن ها استمداد طلبند « قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا » .

مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یادبود

ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه « عَلَيْهِمْ » شاهد این مدعا است ، سپس علاقه مندان به آن ها تصمیم گرفتند معبدی در کنار

ص: ۱۱۸

آرامگاه آنان بسازند ، قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافقی آورده است و این نشان می دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست ، آن چنان که وهابی ها می پندارند ، بلکه کار خوب و شایسته ای است .

(۱۷۴) سوره كهف

اصولاً بناهای یادبود که خاطره افراد برجسته و با شخصیت را زنده می دارد همیشه در میان مردم جهان بوده و هست و یک نوع قدردانی از گذشتگان و تشویق برای آیندگان در آن کار نهفته است ، اسلام نه تنها از این کار نهی نکرده بلکه آن را مجاز شمرده است .

وجود این گونه بناها یک سند تاریخی بر وجود این شخصیت ها و برنامه و تاریخشان است ، به همین دلیل پیامبران و شخصیت هایی که قبر آن ها متروک مانده تاریخ آن ها نیز مورد تردید و استفهام قرار گرفته است.

این نیز واضح است که این گونه بناها کم ترین منافاتی با مسئله توحید و اختصاص پرستش به « الله » ندارد ، زیرا « احترام » ، « مطلبی است و « عبادت » و پرستش مطلبی دیگر .

۲۲ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْإِسْمِ... وَ يَقُولُونَ سَبْعَةً وَ

جزء پانزدهم (۱۷۵)

ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِفِهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

گروهی خواهند گفت آن ها سه نفر بودند که چهارمین شان سگ آن ها بود و گروهی می گویند پنج نفر بودند که ششمین

آن‌ها سگشان بود، همه این‌ها سخنانی بدون دلیل است و گروهی می‌گویند آن‌ها هفت نفر بودند و هشتمین شان سگ آن‌ها بود، بگو پروردگار من از تعداد آن‌ها آگاه تر است، جز گروه کمی تعداد آن‌ها را نمی‌داند، بنابراین درباره آن‌ها جز با دلیل سخن مگوی و از هیچ کس پیرامون آن‌ها سؤال منما.

«مراء» به طوری که «راغب» در «مفردات» می‌گوید: در اصل از «مَرَيْتُ النَّاقَةَ» یعنی «پستان شتر را به دست گرفتن برای دوشیدن» گرفته شده است، سپس به بحث و گفتگو پیرامون چیزی که مورد شک و تردید است اطلاق گردیده است.

(۱۷۶) سوره کهف

و بسیاری می‌شود که در گفتگوهای لجاجت آمیز و دفاع از باطل به کار می‌رود، ولی ریشه اصلی آن محدود به این معنی نیست، بلکه هر نوع بحث و گفتگو را درباره هر مطلبی که محل تردید است شامل می‌شود.

«ظاهر» به معنی غالب و مسلط و پیروز است.

«رَجْم» در اصل به معنی سنگ یا پراندن سنگ است، سپس به هر نوع تیراندازی اطلاق شده است و گاه به معنی کنایی «متهم ساختن» یا «قضاوت به ظن و گمان» استعمال می‌شود و کلمه «بِالْغَيْبِ» تأکیدی بر این معنا است، بنابراین تعبیر «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» یعنی غائبانه قضاوت بی‌مأخذ درباره چیزی کردن.

این تعبیر شبیه همان چیزی است که در فارسی می‌گوییم «تیر در تاریکی انداختن» از آن جا که انداختن تیر در تاریکی غالباً به هدف

ص: ۱۲۰

اصابت نمی کند این نوع قضاوت ها غالبا درست از آب در نمی آید .

« واو » در جمله « وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ »

جزء پانزدهم (۱۷۷)

در آیه فوق جمله « رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ » و « سَادِسِيَهُمْ كَلْبُهُمْ » هر دو بدون واو آمده است در حالی که جمله « وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ » با « واو » شروع می شود ، از آن جا که تمام تعبیرات قرآن حتما دارای نکته ای است مفسران در معنی این « واو » سخن فراوان گفته اند .

شاید بهترین تفسیر این باشد که این « واو » اشاره به آخرین سخن و آخرین حرف است ، چنان که در ادبیات امروز نیز اخیرا این تعبیر معمول شده که هنگام برشمردن چیزی ، تمام افراد آن بحث را بدون واو ذکر می کنند ، اما آخرین آن ها حتما با واو خواهد بود ، مثلاً می گوئیم « زید ، عمر ، حسن و محمد آمدند » این واو اشاره به پایان کلام و بیان آخرین مصداق و موضوع است .

گرچه در جمله های فوق قرآن با صراحت تعداد آن ها را بیان نکرده است ، ولی از اشاراتی که در آیه وجود دارد می توان فهمید که قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است ، چرا که به دنبال قوم اوّل و دوّم کلمه « رَجَمًا بِالْغَيْبِ » (تیر در تاریکی) که اشاره به بی اساس

(۱۷۸) سوره کهف

بودن آن ها است آمده ، ولی در مورد قول سوّم نه تنها چنین تعبیری نیست ، بلکه تعبیر « بگو پروردگرم از تعداد آن ها آگاه تر است » و هم چنین « تعداد آن ها را تنها گروه کمی می دانند » ذکر شده است که این خود دلیلی است بر تایید این قول و در هر حال در پایان آیه اضافه می کند « در مورد آن ها بحث مکن جر بحث مستدلّ و توأم با دلیل و

ص: ۱۲۱

منطق: فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا...» .

جمله «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا» مفهومی است که آن چنان با آن ها منطقی و مستدل سخن بگو که برتری منطق تو آشکار گردد .

مفهوم سخن این است که تو باید به اتکاء وحی الهی با آن ها سخن بگویی زیرا محکم ترین دلیل در این زمینه همین است .

۲۳ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا

و هرگز نگو من فردا کاری انجام می دهم .

۲۴ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

جزء پانزدهم (۱۷۹)

مگر این که خدا بخواهد و هرگاه فراموش کردی (جبران نما) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند .

یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتما جمله « اِنْشَاءَ اللَّهِ » را اضافه کن ، چرا که اولاً تو هرگز مستقل در تصمیم گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی بر هیچ کار راندارد، بنابراین برای این که ثابت کنی نیروی تو از نیروی لایزال او است و قدرتت وابسته به قدرت او جمله « اِنْشَاءَ اللَّهِ » (اگر خدا بخواهد) را حتما به سخت اضافه کن .

ثانیا خبر دادن قطعی برای انسان که قدرتش محدود است و احتمال ظهور موانع مختلف می رود صحیح و منطقی نیست و چه بسا دروغ از آب درآید ، مگر این که با جمله « اِنْشَاءَ اللَّهِ » همراه باشد .

ص: ۱۲۲

شان نزولی که در مورد این آیات نقل شده است نیز تفسیر فوق را تایید می کند ، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله بدون ذکر انشاءالله به کسانی که پیرامون اصحاب کهف و مانند آن سؤال کرده بودند قول توضیح و جواب داد، به همین جهت مدتی وحی الهی به تأخیر افتاد، تا به پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه هشدار داده شود و سرمشقی برای همه مردم باشد .

(۱۸۰) سوره کهف

سپس در تعقیب این جمله ، قرآن می گوید : « وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ » .

اشاره به این که اگر به خاطر فراموشی جمله « انشاءالله » را به سخنانی که از آینده خبر می دهی نیفزایی هر موقع به یادت آمد فوراً جبران کن و بگو انشاءالله ، که این کار گذشته را جبران خواهد کرد .

از پاره ای از روایات استفاده می شود که اگر کسی سخنی را در ارتباط با آینده بدون انشاءالله بگوید خدا او را به خودش وامی گذارد و از زیر چتر حمایتش بیرون می برد . (۱)

در حدیثی از امام صادق می خوانیم : امام دستور داده بود

جزء پانزدهم (۱۸۱)

نامه ای بنویسند ، هنگامی که نامه پایان یافت و به خدمتش دادند ملاحظه کرد ، انشاءالله در آن نبود ، فرمود : « كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هَذَا وَ لَيْسَ فِيهِ إِشْيَاءٌ أَنْظَرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ إِشْيَاءٌ فَاسْتَشْتُوا فِيهِ : شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد در حالی که انشاءالله در آن نیست ، نگاه کنید

ص: ۱۲۳

در هر جای آن نیست بگذارید» .

در آیه فوق خواندیم خداوند به پیامبرش می گوید: « هنگامی که خدا را فراموش کردی و بعد متذکر شدی یاد او کن » .^(۱)

اشاره به این که اگر تکیه بر مشیت او با جمله انشاءالله ، نکردی هرگاه به خاطرت آمد جبران نما .

در احادیث و روایات متعددی که در تفسیر آیه فوق از اهل بیت علیهم السلام نقل شده ، نیز روی این مسأله تأکید گردیده است که حتی پس از گذشتن یک سال نیز به خاطرتان آمد که ان شاء الله نگفته اید گذشته را جبران نمایید .^(۲)

(۱۸۲) سوره کهف

اکنون این سؤال پیش می آید که نسیان مگر برای پیامبر ممکن است درحالی که اگر نسیان به فکر او راه یابد مردم به گفتار و اعمال او اعتماد کامل نمی توانند داشته باشند و همین است دلیل معصوم بودن پیامبران و امامان از خطا و نسیان حتی در موضوعات .

اما با توجه به این که در بسیاری از آیات قرآن دیده ایم روی سخن به پیامبران است امامقصود و منظور توده مردم هستند ، پاسخ این سؤال روشن می شود و طبق ضرب المثل عرب از باب « اِيَّاكَ اَعْنَى وَ اَسْمَعِي يَا جَارَةٌ » است یعنی « روی سخنم با تو است ای کسی که نزد

ص: ۱۲۴

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » جلد ۳ ، صفحه ۲۵۳ و ۲۵۴

۲- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » جلد ۳ ، صفحه ۲۵۳ و ۲۵۴ .

من هستی اما همسایه ، تو بشنو . (۱)

در به تو می گویم دیوار تو بشنو .

جزء پانزدهم (۱۸۳)

خواب اصحاب کهف

۲۵ وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

آن ها در غار خود سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند .

بنابراین مجموع مدت توقف و خواب آن ها در غار سیصد و نه سال بود .

جمعی معتقدند این تعبیر که به جای ۳۰۹ سال ، فرموده است ۳۰۰ سال و نه سال بر آن افزودند، اشاره به تفاوت سال های شمسی و قمری است چراکه آن ها به حساب سال های شمسی سیصدسال توقف کردند و با محاسبه سال های قمری سیصد و نه سال و این از لطائف تعبیر است که با یک تعبیر جزئی در عبارت واقعیت دیگری را که نیاز به شرح دارد بازگو کنند . (۲)

(۱۸۴) سوره کهف

۲۶ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُ

ص: ۱۲۵

۱- معادل آن در فارسی ضرب المثل معروفی است که می گوید :

۲- تفاوت سال های شمسی و قمری تقریباً یازده روز است ، که اگر آن را در سیصد ضرب کنیم و سپس بر عدد روزهای سال قمری که ۳۵۴ روز است تقسیم کنیم نتیجه آن همان عدد نه می شود (البته در این جا کسر مختصری می ماند که چون کمتر از یک سال است قابل محاسبه نیست) .

ه وَ أَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند از مدت توقفشان آگاه تراست، غیب آسمان ها و زمین از آن اوست راستی چه بینا و چه شنوا است؟ آن ها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند و هیچ کس در حکم او شریک نیست .

کسی که از پنهان و آشکار ، در مجموعه جهان هستی با خبر است چگونه ممکن است از مدت توقف اصحاب کهف آگاه نباشد .

به همین دلیل ساکنان آسمان ها و زمین هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند « ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ » .

جزء پانزدهم (۱۸۵)

و در پایان آیه اضافه می کند «هیچ کس در حکم خداوند شریک نیست: وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» .

در حقیقت این تأکیدی است بر ولایت مطلقه خداوند که نه شخص دیگری بر جهانیان ولایت دارد و نه کسی شریک در ولایت او است ، یعنی نه بالاستقلال و نه مشترکا شخص دیگری در ولایت جهان نفوذ ندارد .

۲۷ وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

آن چه به تو از کتاب پروردگارت وحی شده تلاوت کن ، هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی سازد و ملجاء و پناهگاهی جز او نمی یابی .

ص: ۱۲۶

« مُلْتَحِدٌ » از ماده « لَحِدٌ » به معنی حفره ای است که از وسط به یکی از دو طرف مایل شده باشد (همانند لحدی که برای قبر می سازند) و به همین دلیل جهت « مُلْتَحِدٌ » به جایی گفته می شود که انسان تمایل به آن پیدا می کند و سپس به معنی « ملجأ و پناهگاه » آمده است.

(۱۸۶) سوره کهف

دو آیه اخیر از چندین راه، احاطه علمی خداوند را به همه موجودات عالم بیان کرده است :

نخست می گوید : « غیب آسمان ها و زمین از آن او است » و به همین دلیل او از همه آن ها آگاه است . سپس اضافه می کند : « او چه بینا و چه شنوا است ؟ » باز می گوید : « تنها ولی و سرپرست او است و او از همه آگاه تر است » و نیز اضافه می کند : « هیچ کس در حکم او شرکت ندارد تا علم و دانش او محدود شود » . سپس می فرماید : « در علم و کلام او تغییر و تبدیلی پیدا نمی شود » تا از ارزش و ثبات آن بکاهد و در آخرین جمله می گوید : « تنها پناهگاه در عالم او است و طبعاً او از تمام پناهندگان خویش آگاهی دارد » .

همنشینی با پاکدلان پابرهنه افتخار است

۲۸ وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ

جزء پانزدهم (۱۸۷)

زَيْنَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ اغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ وَكَانَ امْرُؤًا فُزُطًا

باکسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنهاذات او را می طلبند، هرگز چشم های خود را، به خاطر

ص: ۱۲۷

زینت های دنیا ، از آن ها برمگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان ها که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است .

« لَا تَعِدُّ » از ماده « عَدَايَعِدُو » به معنی تجاوز کردن است ، بنابراین مفهوم جمله این است « چشم از آن ها برمگیر تا به دیگران نگاه کنی » .

« فُرُطٌ » به معنی تجاوز از حد است و هر چیزی که از حد خود خارج بشود و به اسراف متوجه گردد به آن « فُرُطٌ » می گویند .

تعبیر به « وَاصْبِرْ نَفْسَكَ : خود را شکبیا دار » اشاره به این واقعیت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله از ناحیه دشمنان مستکبر و اسراف آلوده در فشار بوده که گروه مؤمنان فقیر را از خود براند ، لذا خداوند دستور می دهد

(۱۸۸) سوره کهف

که در برابر این فشار فزاینده ، صبر و استقامت پیشه کن و هرگز تسلیم آن ها مشو .

تعبیر به « صبح و شام » اشاره به این است که در همه حال و تمام عمر به یاد خدا هستند .

و تعبیر به « يُرِيدُونَ وَجْهَهُ : ذات او را می طلبند » دلیل بر اخلاص آن ها است و اشاره به این که آن ها از خداوند خود او را می خواهند ، حتی به خاطر بهشت (هرچند نعمت هایش بزرگ و پرارزش است) و به خاطر ترس از دوزخ و مجازات هایش (هرچند عذاب هایش دردناک است) بندگی خدا نمی کنند .

سپس به عنوان تأکید ادامه می دهد : « وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا ... » .

ص: ۱۲۸

نه تنها آیه فوق ، با تقسیم جامعه به دو گروه اشراف و فقراء مبارزه می کند، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این مطلب تأکید شده است.

جزء پانزدهم (۱۸۹)

اصولاً جامعه ای که گروهی از آن (که طبعا اقلیتی خواهند بود) مرفه ترین زندگی را داشته باشند ، در ناز و نعمت غوطه ور و در اسراف و تبذیر غرق باشند و به موازات آن آلوده انواع مفسد گردند ، درحالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می دهند از ابتدایی ترین و ساده ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند چنین جامعه ای نه جامعه ای است که اسلام آن را بپسندد و نه رنگ جامعه انسانی دارد .

چنین مجتمعی هرگز روی آرامش نخواهد دید ، ظلم و ستم ، خفقان و سلب آزادی ، استعمار و استکبار، حتما بر آن سایه خواهد انداخت، جنگ های خونین غالباً از جامعه هایی که دارای چنین بافتی هستند برخاسته و ناآرامی ها در چنین جوامعی هرگز پایان نمی گیرد .

در جامعه جاهلی زمان نوح نیز اشراف بت پرست به نوح همین ایراد را می کردند که چرا به تعبیر آن ها « اَرَادِلْ » از تو پیروی کرده اند ؟ (اَرَادِلْ به معنی پست ها ، چرا که این کوردلان مقیاس بزرگی و پستی را درهم و دینار می پنداشتند) « فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ

(۱۹۰) سوره كهف

كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرِيكَ أَتَّبِعُكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادِلُنَا » (۲۷ / هود) .

و دیدیم که چگونه گروهی از این خودپرستان بی ایمان حتی از نشستن در کنار تهیدستان باایمان، ولو برای چند لحظه، اباداشتند و نیز

در تاریخ اسلام خوانده ایم که چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله با کنار زدن گروه اول و میدان دادن به گروه دوم جامعه ای ساخت به معنی واقعی کلمه ، « توحیدی » ، جامعه ای که استعداد های نهفته در آن شکوفا گشت و ملاک ارزش و شخصیت ، نبوغ ها و ارزش های انسانی و تقوا و دانش و ایمان و جهاد و عمل صالح بود .

رابطه هواپرستی و غفلت از خدا

روح آدمی را یا خدا پر می کند و یا هوا ، که جمع میان این دو ممکن نیست ، هواپرستی سرچشمه غفلت از خدا و خلق خدا است ، هواپرستی عامل بیگانگی از همه اصول اخلاقی است و بالاخره هواپرستی انسان را در خویشتن فرو می برد و از همه حقایق جهان دور می سازد .

جزء پانزدهم (۱۹۱)

یک انسان هواپرست جز به اشباع شهوات خویش نمی اندیشد آگاهی ، گذشت ، ایثار ، فداکاری و معنویت برای او مفهومی ندارد .

رابطه این دو با هم در آیه فوق به خوبی بازگو شده است ، آن جا که می گوید : « تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا » .

در این جا نخست غفلت از خدا مطرح است و به دنبال آن پیروی از هوا و جالب این که نتیجه آن افراط کاری آن هم به طور مطلق ذکر شده است .

چرا هواپرست همیشه گرفتار افراط است ، شاید یک دلیلش این باشد که طبع آدمی در لذت های مادی همیشه گرفتار افراط است و رو به افزون طلبی می رود کسی که دیروز از فلان مقدار مواد مخدر نشئه می شد امروز با آن مقدار نشئه نمی شود و باید تدریجا بر مقدار آن

ص: ۱۳۰

یفزاید ، کسی که دیروز یک قصر مجهز چند هزار متری او را سیر می کرد امروز برای او یک امر عادی است و به همین ترتیب در همه شاخه های هوا و هوس ، دایما رو به افراط گام برمی دارند تا خود را هلاک و نابود کنند .

(۱۹۲) سوره کهف

نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروتشان

نکته دیگری که آیه فوق به ما می آموزد این است که مانباید از ارشاد و هدایت این گروه و آن گروه به خاطر آن که ثروتمندند ، یا زندگی مرفهی دارند پرهیز کنیم و به اصطلاح قلم سرخی دور آن ها بکشیم ، بلکه آن چه مذموم است آن است که ما به خاطر بهره گیری از دنیای مادی آن ها به سراغ آن ها برویم و به گفته قرآن مصداق « تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا » باشیم ، اما اگر هدف هدایت و ارشاد آن ها و حتی بهره گیری از امکاناتشان برای فعالیت های مثبت و ارزنده اجتماعی باشد تماس با آن ها نه تنها مذموم نیست بلکه لازم و واجب است .

آغاز و پایان زندگی در یک نابلو ارزنده

۴۵ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَاۤ اَنْزَلْنَاهُۭ مِنْ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَۢ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِۚ فَاَصْبَحَ هَشِيْمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْۡءٍ مُّقْتَدِرًا

جزء پانزدهم (۱۹۳)

زندگی دنیا را برای آن ها به آبی تشبیه کن که از آسمان فرومی فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین ، سرسبز و درهم فرومی روند ، اما بعد از مدتی می خشکند ، به گونه ای که بادهای آن ها را به هر سو پراکنده می کنند

ص: ۱۳۱

و خداوند بر هر چیز توانا است .

« هَشِيم » از ماده « هَشَم » به معنی شکستن گرفته شده و در این جا به گیاهان خشکیده ای اطلاق گردیده که درهم شکسته است .

« تَذْرُوهُ » از ماده « ذَرُو » به معنی پراکنده ساختن است .

قطره های حیات بخش باران بر کوه و صحرا می ریزد ، دانه های آماده ای که در زمین های مستعد نهفته است ، با ریزش آن جان می گیرد و حرکت تکاملی خود را آغاز می کند .

ولی این صحنه دل انگیز دیری نمی پاید، بادهای خزان شروع می شود و گرد و غبار مرگ بر سر آن ها می پاشد هوا به سردی می گراید ، آب ها کم می شود و « چیزی نمی گذرد که آن گیاه خرم و سرسبز و خندان به شاخه ها و برگ های پژمرده و بی فروغ تبدیل می شوند » « فَأَصْبَحَ هَشِيمًا » .

(۱۹۴) سوره کَهِف

آن برگ هایی که در فصل بهار آن چنان شاخه ها را چسبیده بودند که قدرت هیچ طوفانی نمی توانست آن ها را جدا کند آن قدر سست و بی جان می شوند که « هر باد و نسیمی آن ها را جدا کرده با خود به هر سو می برد » « تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ » .

۴۶ الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و باقیات صالحات (ارزش های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است .

ص: ۱۳۲

اموال و فرزندان شکوفه ها و گل هایی می باشند که بر شاخه های این درخت آشکار می شوند ، زودگذر هستند ، کم دوام هستند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر « الله » رنگ جاودانگی نگیرند بسیار بی اعتبارند .

جزء پانزدهم (۱۹۵)

در حقیقت در آن آیه انگشت روی دو قسمت از مهم ترین سرمایه های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیه به آن وابسته است ، « نیروی اقتصادی » و « نیروی انسانی » چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتما این دو نیرو لازم است و به همین دلیل آن ها که بر تخت قدرت می نشینند سعی در جمع آوری این دو نیرو می کنند ، مخصوصا در زمان های گذشته هرکس فرزندان بیشتری داشت خود را نیرومندتر احساس می کرد ، چرا که آن ها یکی از دو رکن اصلی قدرت او را تشکیل می دادند ، در آیات گذشته نیز دیدیم که آن مرد ثروتمند بی ایمان اموال و نفرات خود را به رخ دیگران می کشید و می گفت : « اَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا » .

سپس اضافه می کند : « وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا » .

مفهوم این تعبیر آن چنان وسیع و گسترده است که هر فکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته ای که طبعاً باقی می ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می گیرد شامل می شود .

(۱۹۶) سوره کهف

اگر می بینیم در بعضی از روایات به نماز شب و یا مَوَدَّتْ اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده بدون شک منظور بیان مصداق های روشن است، نه

ص: ۱۳۳

منحصراً ساختن مفهوم در این امور ، به خصوص این که در پاره ای از این روایات « مِنْ » که دلالت بر تبعیض می کند به کار رفته است .

مثلاً- در روایتی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « لا- تَسْتَصْرِغُ مَوَدَّتَنَا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ : دوستی ما را کوچک مشمر که از باقیات صالحات است » .

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « از گفتن تسبیحات اربع مضایقه نکنید که آن ها از باقیات صالحات است » .

حتی اگر همان اموال ناپایدار و فرزندانی که گاهی فتنه و مایه آزمایش هستند در مسیر الله قرار بگیرند آن ها هم به رنگ باقیات صالحات درمی آیند ، چرا که ذات پاک خداوند جاودانی است و هر چیزی برای او و در راه او قرار گیرد جاودانه خواهد بود .

جزء پانزدهم (۱۹۷)

زرق و برق ناپایدار دنیا

بار دیگر در آیات فوق با نقش سازنده مثال در تجسم معانی روبرو می شویم که چگونه قرآن مجید ، حقایق عمیق عقلی را که شاید درک آن برای بسیاری از مردم به آسانی امکان پذیر نیست با ذکر یک مثال زنده و روشن در آستانه حس آن ها قرار می دهد .

به انسان ها می گوید آغاز و پایان زندگی شما همه سال در برابر چشمانتان تکرار می شود، اگر شصت سال عمر کرده اید شصت سال این صحنه را تماشا نموده اید .

در بهاران گامی به صحرا بگذارید و آن صحنه زیبا و دل انگیز را که از هر گوشه اش آثار حیات و زندگی نمایان است بنگرید ، در پاییز نیز

ص: ۱۳۴

به همان صحرای سرسبز فصل بهار گام بگذارید و ببینید چگونه آثار مرگ از هر گوشه ای نمایان است .

آری شما هم یک روز کودکی بودید همچون غنچه نوشکوفه ، بعد

(۱۹۸) سوره کهف

جوانی می شوید همچون گلی پرطراوت ، سپس پیر و ناتوان می شوید ، به مانند گل های پژمرده خشکیده و برگ های زرد و افسرده و سپس طوفان اجل ، شما را درو می کند و بعد از چند صبحی خاک های پوسیده شما به کمک طوفان ها به هرسو پراکنده می گردد .

ولی این ماجرا گاهی به صورت غیرطبیعی است و در نیمه راه زندگی ، صاعقه یا طوفانی آن را پایان می دهد ، آن گونه که در آیه ۲۴ سوره یونس آمده است : « إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا وَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ : زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم که بر اثر آن گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می خورند می روید ، تا زمانی که روی زمین زیبایی خود را از آن گرفته و اهل آن مطمئن می شوند ، ناگهان فرمان ما شب هنگام یا در روز فرا می رسد (سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم) و آن چنان آن را درو می کنیم که گویی هرگز نبوده است .

جزء پانزدهم (۱۹۹)

ولی بسیار می شود که حوادث نیمه راه زندگی باعث نابودی آن نمی گردد و مسیر طبیعی خود را طی می کند ولی پایان آن نیز پژمردگی و

ص: ۱۳۵

پراکندگی و فنا و نیستی است ، همان گونه که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است .

بنابراین زندگی دنیا چه راه طبیعی خود را طی کند و چه نکند ، دیر یا زود دست فنا دامانش را خواهد گرفت .

۴۷ وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا

به خاطر بیاور روزی را که کوه ها را به حرکت درمی آوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می بینی و همه آن ها (انسان ها) را محشور می کنیم و احدی را فروگذار نخواهیم کرد .

« نُغَادِرُ » از ماده « غَدَرَ » به معنی ترک گفتن چیزی است ، به همین جهت کسی که پیمان و عهد خود را بشکند و ترک کند می گویند غَدَرَ کرده است و این که به گودال های آب « غدیر » می گویند به خاطر آن است که مقداری از آب باران در آن ها ، رها و ترک شده است .

(۲۰۰) سوره کهف

این آیه به حوادثی که در آستانه رستاخیز رخ می دهد اشاره می کند ، این حوادث بسیار زیاد است که مخصوصا در سوره های کوتاه آخر قرآن فراوان به چشم می خورد و به عنوان « أَشْرَاطُ السَّاعَةِ : نشانه های قیامت » نامیده می شود .

مجموعه این نشانه ها دلیل بر آن است که جهان امروز به کلی ویران و دگرگون می شود ، کوه ها متلاشی می گردد ، درختان و بناها فرومی ریزد ، زمین صاف و مسطح می شود و سپس زلزله ها آن را درهم می کوبد ، آفتاب بی فروغ و ماه بی نور و ستارگان خاموش می گردند،

ص: ۱۳۶

سپس جهانی نو، آسمان و زمینی تازه بر ویرانه های آن بنامی گردد و زندگی نوین انسان ها در آن جهان نو بنا می شود .

کوه ها و سر انهدام آن ها در آستانه رستاخیز

جزء پانزدهم (۲۰۱)

در آستانه رستاخیز نظام جهان ماده به هم می ریزد ، از جمله کوه ها از هم متلاشی می شوند ، ولی در زمینه متلاشی شدن کوه ها در قرآن تعبیرات مختلفی دیده می شود :

در آیات مورد بحث خواندیم که کوه ها را به حرکت درمی آوریم : « نَسِيْرُ الْجِبَالِ » همین تعبیر در سوره « نبأ » آیه ۲۰ و سوره « تکویر » آیه ۳ دیده می شود .

ولی در سوره « مرسلات » آیه ۱۰ می خوانیم « وَ اِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ : کوه ها بر اثر طوفان شدید از جاکنده خواهد شد » .

در حالی که در سوره « حاقه » آیه ۱۴ می خوانیم « وَ حُمِلَتِ الْاَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَمَا كُنَّ دَكَّةً وَ اِحْدَاهُ : زمین و کوه ها از جا کنده می شوند و یک مرتبه درهم کوبیده خواهند شد » .

و در سوره « مُزَّمِّل » آیه ۱۴ می خوانیم : « يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيْلًا : روزی که زمین و کوه ها به لرزه در می آید و کوه ها تبدیل به تلی از شن متراکم خواهند شد » .

(۲۰۲) سوره كهف

و آیه ۵ سوره « واقعه » می گوید : « وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثْبَتًا : کوه ها از هم متلاشی و خرد و سپس به گرد و غبار پراکنده تبدیل می شوند » .

و بالاخره آیه ۵ سوره « قارعه » می گوید : « وَ تَكُوْنُ الْجِبَالُ

ص: ۱۳۷

كَالْعَيْنِ الْمَنفُوشِ : کوه ها همچون پشم رنگین و زده شده ای خواهند بود (که به هر سو پراکنده می شوند) .

واضح است میان این آیات هیچ گونه منافاتی وجود ندارد ، بلکه مراحل مختلف درهم ریختن کوه های جهان که محکم ترین و پابرجاترین اجزاء زمین هستند می باشد ، از حرکت کوه ها شروع می شود و تا تبدیل شدنشان به گرد و غباری که تنها رنگ آن در فضا به چشم می خورد ادامه می یابد .

عامل این جنبش عظیم و وحشتناک چیست ؟ مسلما بر ما معلوم نیست ، ممکن است خاصیت جاذبه موقتا برداشته شود و حرکت دورانی زمین باعث درهم کوبیدن کوه ها و سپس فرارشان به اعماق فضا گردد ، یا به خاطر انفجارهای عظیم اتمی در هسته مرکزی زمین چنین حرکت عظیم و وحشتناکی رخ دهد. به هر حال همه این هادلیل بر آن است که رستاخیز جنبه انقلابی عظیمی هم در جهان ماده بی جان و هم در تجدید حیات انسان ها دارد که تمام آن ها آغازگر جهانی نو در سطح والاتری است، جهانی که هر چند «روح» و «جسم» در آن حکومت می کند ولی بافت آن از هر نظر گسترده تر و کامل تر خواهد بود.

جزء پانزدهم (۲۰۳)

این تعبیر قرآن ضمنا این واقعیت را به ما انسان ها گوشزد می کند که باغ و چشمه آب که سهل است کوه های عظیم متلاشی می شوند و به این ترتیب نقش فنا بر جبین همه موجودات این جهان حتی عظیم ترینشان ثبت شده است .

۴۸ وَ عَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ ا

ص: ۱۳۸

وَلَمْ يَرْهَبْ بَلْ زَعَمْتُمْ اَللَّٰنَ نَجْعَلْ لَكُمْ مَوْعِدًا

آن هاهمه در یک صف به پروردگارت عرضه می شوند (و به آن ها گفته می شود) شما همگی نزد ما آمدید آن گونه که در آغاز شمارا آفریدیم اما شما گمان می کردید ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد

(۲۰۴) سوره کهف

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هر گروهی از مردم که عقیده واحد یا عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می گیرند و یا این که همگی بدون هیچ گونه تفاوت و امتیاز در یک صف قرار خواهند گرفت.

نه خبری از اموال و ثروت هاست، نه زر و زیورها، نه امتیازات و مقامات مادی، نه لباس های رنگارنگ و نه یار و یاور، درست همان گونه که در آغاز آفرینش بودید، به همان حالت اول.

ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان ها

به راستی قرآن کتاب تربیتی عجیبی است، هنگامی که صحنه قیامت را برای انسان ها ترسیم می کند، می گوید، روزی که همه مردم در صفوف منظم به دادگاه عدل پروردگار عرضه می شوند، درحالی که هماهنگی عقاید و اعمالشان معیار تقسیم آن ها در صفوف مختلف است.

دست های آن ها از همه چیز تهی، تمام تعلقات دنیا راپشت سرافکنده اند، درعین جمعیت، تنها و درعین تنهایی جمع هستند، نامه های اعمال، گسترده می شود.

جزء پانزدهم (۲۰۵)

همه چیزبه زبان می آید و اعمال کوچک و بزرگ آدمیان رابازگو می کند و از آن بالاتر خود اعمال و افکار جان می گیرند، تجسم می یابند

ص: ۱۳۹

، اطراف هر کسی را اعمال تجسم یافته اش احاطه می کند ، آن چنان مردم به خود مشغول هستند که مادر فرزند را و فرزند پدر و مادر را به کلی فراموش می کنند .

سایه سنگین وحشت از این دادگاه عدل الهی و کیفرهای بزرگی که در انتظار بدکاران است همه را فرامی گیرد ، نفس ها در سینه ها حبس می شود و چشم ها از گردش بازمی ماند .

راستی ایمان به چنین دادگاهی چقدر در تربیت انسان و کنترل شهوات او مؤثر است ؟ و چقدر آگاهی و بیداری و توجه به مسؤولیت ها به انسان می بخشد ؟

« هنگامی که روز قیامت می شود ، نامه اعمال آدمی را به دست او می دهند، سپس گفته می شود بخوان، راوی این خبر می گوید: از امام پرسیدم: آیا آن چه را که در این نامه است می شناسد و به خاطر می آورد ؟ امام فرمود : همه را به خاطر می آورد ، هر چشم برهم زدنی، کلمه ای، جابه جا کردن قدمی و خلاصه هر کاری را که انجام داده است

(۲۰۶) سوره کهف

آن چنان به خاطر می آورد که گویی همان ساعت انجام داده است و لذا فریادشان بلند می شود و می گویند: ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر آن که آن را احصا و شماره کرده است .» (۱)

نقش مؤثر تربیتی ایمان به چنین واقعیتی ناگفته پیدا است ، راستی ممکن است انسان به چنین صحنه ای ایمان قاطع داشته باشد باز هم گناه کند؟

ص: ۱۴۰

جزء پانزدهم (۲۰۷)

(۲۱۷)

ص: ۱۴۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

